

پرسشها از حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر  
قرآن در اندیشه موازنه عدمی - بخش ۱۹

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۱۲ از ۱۸ آذر تا ۱ دی ۱۳۸۷

## اخلاق در خور مردمسالاری شورائی

قدرت فساد می آورد و به میزانی که مدار می شود، بر فساد می افزاید. در خود غرب نیز نظر سازان پیرامون دموکراسی نگرانی خود را از این موضوع پنهان نکرده و روشهایی را هم برای پیشگیری از فساد پیشنهاد کرده اند. در واقع، مبارزه ای که میان گرایشها بر سر قدرت شکل می گیرد، به تدریج، تضاد را اصل و توحید را فرع می کند. چنانکه انسانهای عضو یک جامعه از یاد می برند «ز یک گوهرند». اصالت بخشیدن به تضاد، نه تنها اشتراک بر سر اصول راهنمای مردمسالاری و ارکان آن را از میان بر می دارد، بلکه رشته های همبستگی را نیز می گسند و جامعه را به گروه بندیهای ضد یکدیگر بدل می کند. پس مردمسالاری نیاز به سامانه ای از ارزشهای معنوی دارد، نیاز به اخلاق آزادی دارد، نیاز به تذکار حقوق انسان به انسان و فراخواندنش به عمل به حقوق خود و دفاع از حقوق دیگری دارد و نیاز به تذکار دائمی کرامت انسان و آفریده ها به آدمیان دارد. این نیاز را دین بر می آورد. (۱)

این نیاز را دین بر می آورد به شرط آنکه در بیان قدرت از خود بیگانه نشده باشد و قدرت را بر جای خداوند ننشاند و ارزش برین نکرده و مدار باز مادی → معنوی انسان را به مدار بسته مادی → مادی بدل نکرده باشد. زیرا هرگاه دین در بیان قدرت از خود بیگانه شده باشد، دیگر تنها «ترباک توده ها»، به تعبیر مارکس، نیست بلکه خود عاملی از عوامل اصلی فسادگستری است.

بدین قرار، قاعده مهمی که تاریخ به انسان می آموزد، اینست: دین به همان میزانی که در بیان قدرت از خود بیگانه می شود، عامل اصالت جستن و ارزش گشتن قدرت در ذهنیت فرد و جمع گشته و موجب می شود در رابطه ها زور نقش اول را پیدا کند. وقتی زور محور روابط و مناسبات زندگی فردی و جمعی می شود، جامعه ای به وجود می آید که خالی از ارزشهایی است که یادآور استقلال و آزادی و حقوق انسان به اوست، جامعه ای فاقد ارزشهایی که دیگر یادآور استعدادها و توانمندی انسان نبوده و یادآور این واقعیت به آدمیان نیستند که ممکن نیست انسانی زندگی را عمل به حقوق خود کند و در همان حال حقوق دیگری را رعایت نکند و یا نداند که دفاع نکردن از حقوق دیگری، غفلت از حقوق خویش است. چنین جامعه ای وارونه یک جامعه حق محور است و به جای آنکه مزرعه رشد فضیلت ها باشد، شوره زاری می شود که در آن، اشکال گوناگون زور می رویند. کار چنین جامعه ای به مرگ ویرانگری خواهد انجامید. و از آنجا که دین کارکرد بیانی فراگیر دارد، معمولاً عاملهای مؤثر در اعتیاد انسان و جامعه به اطاعت از قدرت، در دین از خود بیگانه، تبلیغ می شوند. چند مثال می آوریم:

● وقتی در بیان دینی، پول به مثابه قدرت توجیه می شود، هم به یک ارزش بدل می شود و هم به رغم تحریم ربا، بهره گرفتن توجیه شرعی پیدا می کند و هم عامل دست یابی به منزلت و موقعیت اجتماعی برتر می شود و این موقعیت برتر نیز توجیه شرعی پیدا می کند.

● و یا سلطه جوئی از عوامل بیگانه شدن دین در بیان قدرت است و البته در دین بیان و توجیه می شود. چنانکه دین سلطه گری باورمند به خود را بر بی باور به خود، توجیه می کند. استثمار او، رعایت نکردن حقوق انسانی او، بکار بردن خشونت با او، نا برابری با او و بسا خارج کردن زیر سلطه را از شمار انسانها توجیه می کند و مشروع می سازد.

● جنگ و دیگر روشهای خشونت آمیز، چون لازمه سلطه گری هستند، ولو در دین ممنوع باشند و دین جنگ را کار شیطان بشمارد، بسا واجب نیز می شوند. ولو دین روشهای خشونت زدائی را به انسان بشناساند و بکار بردنشان را بر او واجب کند، در جریان از خود بیگانه شدن دین در بیان قدرت، خشونت سرشت انسان می شود و خشونت - که جنگ یکی از روشهای بکار بردن آنست - تقدیس می شود و جنگ ابتدائی نیز واجب می گردد (۲).

بدین قرار، باور و یا اندیشه راهنما تنها بدین خاطر اهمیت تام ندارد که بدون آن، آدمی قدم از قدم نمی تواند بردارد، بلکه بدین خاطر نیز که این قدم را در راست راه رشد در استقلال و آزادی بردارد و یا در کج راه قدرت مداری مرگ و ویرانی و فسادگستری، اهمیت به تمام دارد. از این رو، مراقبت از دین بمثابة بیان آزادی برای این که در بیان قدرت از خود بیگانه نشود، حق و وظیفه هر انسان است. این حق را انسان نمی تواند خود بکار نبرد و از بنیاد دین و یا بنیاد دولت بخواهد کار مراقبت از بیگانه نشدن دین در بیان قدرت را بر عهده بگیرند. رابطه انسان با بنیادها را به تریبی که آنها خادم انسان باشند و مسلط بر او نباشند، با رجوع به آیات قرآن، باز شناسانیم. اینک گوئیم: رابطه انسان مخدوم و بنیاد خادم نیز ایجاب می کند هر انسانی داشتن باور را حق خود بداند و در این حق، به هیچ بنیاد و یا شخص دیگری، اختیاری ندهد و کار مراقبت از بیگانه نشدنش را در بیان قدرت، خود بر عهده گیرد. در عمل به این حق وظیفه، همه باورمندان به یک دین یا یک اندیشه راهنما که بیان آزادی باشد، مسئولیت مشترک نیز می یابند. اشتراک در مدیریت جامعه، ایجاب می کند که باورمندان به دین و نا باوران به آن و باورمندان به اندیشه یا اندیشه های راهنمای دیگر سامانه اخلاقی داشته باشند، توانا به تنظیم رابطه هاشان بر اصل استقلال و آزادی و حقوق انسان:

## مافیایا و بحران اقتصادی ؟

◀ امریکا دیگر تنها ابر قدرت نیست - ریشه بحران را می باید خشکاند  
- بحران مالی جهانی - اثر بحران بر اقتصاد ایران: ص ۵

◀ بحران اتمی - جنگ - ترور در بمبئی - قرارداد امنیتی عراق - امریکا: ص ۷

◀ جنایتکاران، جاعلان مدرک، فاسدان بزرگ، «دولتمداران» ایران گشته اند: ص ۸

◀ خامنه ای و مافیا از چه چیز وحشت دارند که مانورهای مقابله با مردم

را ترتیب می دهند؟ ص ۱۱

◀ مافیای حاکم بر واواک: جنایتکارانی که مقامات واواک را تصدی کرده اند

و می کنند: ص ۱۲

◀ دانشجویان قربانیان اول دستگیریها و شکنجه ها و...: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: بحران اقتصادی همچنان شدت می گیرد. در همان حال، شکست حکومت بوش در مبارزه با تروریسم، نمایان تر می شود: تروریسم بساط خود را در پاکستان و هند نیز می گستراند. دو بحران اقتصادی و تروریسم یکدیگر را ایجاب می کنند از جمله به این دلیل که هم نقش مافیایا در اقتصاد بزرگ تر می شود و هم اداره اقتصاد کشورها، بخصوص «بازار فرآورده های مشتق» مافیائی می شود. قرار گرفتن قوای نظامی در خدمت این اقتصاد، نمی تواند موجب گسترش تروریسم نشود.

در ایران، اظهار نظرها و رفتارهای احمدی نژاد، نماینده مافیایا نظامی - مالی، در قلمرو اقتصاد، ابلهانه تر می شوند. یعنی این که نادانی و ناتوانی او و حکومتش پیشروی بحران اقتصادی شدید، بیشتر و نمایان تر می شود. فصل اول را به بحران اقتصادی اختصاص می دهیم. در فصل دوم، خیرها و نظرها در باره بحران اقتصادی را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در فصل سوم، گزارشی از ایران را از نظر خوانندگان می گذرانیم که مربوط می شود به هویت یکچند از جنایتکاران، جاعلان مدرک و فاسدان بزرگ که «دولتمردان» ایران گشته اند و برخی از جنایتها که مرتکب شده اند.

در فصل چهارم، گزارش - تحلیلی از ایران را می خوانید در باره چرایی مانورها که رژیم مافیایا نظامی - مالی ترتیب می دهد. تقابل دولت مافیایا با مردم، رژیم را ناگزیر از ترساندن روز مره مردم، بخاطر وحشت خود از جنبش مردم کرده است.

در فصل پنجم، قسمت دیگری از تحقیق در باره مافیای حاکم بر واواک را می خوانید. در این قسمت کسانی معرفی می شوند که در ترورها و قتلهای سیاسی و اعدامها مباشرت داشته اند وغالباً هنوز دارند.

در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان از نظر خوانندگان خواهند گذشت:

در صفحه ۵

بیش

## نظامی کردن فضای کشور در ۳ حرکت!

بر اهل خرد روشن بود سیاست " النصر بالرب " آقای خامنه ای که با پوشاندن ردای ریاست جمهوری نظام بر تن آقای احمدی نژاد پی گرفته شد نه تنها به دوام رژیم دیکتاتوری نمی انجامد که پایه های آنرا سست تراز آن خواهد نمود که بود. اما باندهای حاکم گمان می کردند با کودتای نظامی خاموشی که گروه خامنه ای، احمدی نژاد براه خواهند انداخت و سپردن امور مجموعه نظام به سر دسته های پاسدار و با یکدست کردن کامل حکومت به چند منظور خواهند رسید:

۱- آقای خامنه ای خود به خوبی می داند که در میان فقهایی حوزه و بیرون از آن دارای پایگاهی علمی نیست و او را در سطح رده های سوم و چهارم حوزه های علمیه می شناسند. از اینرو از طرفی با ضعف فقهی در برابر فقیهان و شرورحانیت مواجه است و از طرف دیگر کمبودی است که او در برابر آقای رفسنجانی احساس می کند.

در صفحه ۱۵



## اصول اخلاقی راهنمای مردم سالاری شورائی:

۱. اصل اول، موازنه عدلی را راهنمای عقل کردن و اصول و فروع دین و یا هر اندیشه راهنمایی را به این اصل سنجیدن، به ترتیبی که انسان هیچگاه از استقلال و آزادی، از حقوق و استعدادهای ذاتی خود غفلت نکند. اندیشه راهنمای را بگوید که ترجمان موازنه عدلی باشد و رفتاری را بیاید که ترجمان آن اصل و این اندیشه راهنما باشد.

۲. اصل دوم، دین را راه و روش محبت شناختن (۳) و توحید با دیگری را ارزش دانستن است. توحید به مثابه ارزش اخلاقی اول، هنگامی تحقق پیدا می کند که امید و شادی را ذاتی حیات بدانیم و استعداد انس و عشق ورزی را در دوستی بکار ببریم و از این امر اساسی غفلت نکنیم که عشق به حق و میزان کردن حق در دوستی، توحید است. رابطه ها بدون رعایت این میزان، دوستی نیستند، بلکه رابطه هائی هستند که قدرت ایجاد و قطع می کنند. بنا بر اصل توحید، در آغاز، بر میزان حق، دوست و همکار باید شد و همواره به حق عمل کرد و دیگر هرگز، در قطع کردن تقدم نجست. حتی مشاهده بیرون رفتن از حق و به بندگی قدرت درآمدن دوست، نه تنها نباید سبب قطع رابطه شود، بلکه انسان حقمدار را بر ایستادگی بر حق و دعوت به حق می باید استوار تر کند. به ترتیبی که حق گریز خود در گسستن پیوند دوستی پیشقدم شود. وقتی او چنین کرد، حق مدار همچنان می باید عمل به حق را رویه کند و هیچگاه از بازگشت حق گریز به حق، مایوس نشود.

این اصل اخلاقی به انسان می آموزد که رابطه حق، ذاتی خود او با حق ذاتی دیگری، رابطه دو حق است که یکدیگر را ایجاب می کنند. بدین قرار، دو تنی که رابطه شان با یکدیگر، رابطه حقوقشان با یکدیگر باشد، از رابطه قوا با یکدیگر رها هستند. این اصل به هر دو می آموزد که گذشتن از حق خود به خاطر یکدیگر، دروغ است. من از حق خود گذشتم و شما هم از حق خود بگذرید و من اول از خود گذشتم و بعد از حق کس و کار و دوست، خود و کس و کار و دوست و دیگری را محکوم حکم زور کردن است. زیرا کسی که به حقوق ذاتی خود عمل نمی کند، تابع زور است و چشم پوشیدن از حق، تسلیم زور شدن است. اگر این زور از ناحیه دوست باشد، چشم پوشیدن از حق، دفاع نکردن از حق دوست نیز هست: عمل به حق خود و دفاع از حق دیگری، دو روش از روشهای پیروزی بر زورمداری هستند.

توحید عمل به اندیشه راهنما، اخلاقی همین است. بسیارتر از بسیار کسانی هستند که در نظر پیشرو هستند و کردار واپس گرا، در نظر، جانبدار ارزشهای والا هستند، در عمل بنده قدرت. توحید بمتابه اصل اخلاقی تحقق پیدا می کند وقتی عمل ترجمان اندیشه راهنما می شود.

اصل توحید وفای به عهد، عمل به توحید به مثابه ارزش اخلاقی اول است. اهمیت وفای به عهد بدان حد است که دین را عهد شناسی خوانده اند (۴). حقوق معنوی و ارزشهای چون خدمتگزاری، فداکاری و دفاع از حقوق دیگری و... همه ترجمان

## اخلاق در خور مردمسالاری شورائی

از شعور بر استعدادهای خدادادی در نزد تک تک انسانهاست، هم حق بوده و از این رو اصل و ارزش اخلاقی در خور مردمسالاری شورائی است. مسئولیت اخلاقی انسانی که بر این استعداد و حق شعور دارد، ایجاب می کند که هم خود الگو بگردد و هم مستضعفان، کسانی که از استعداد و خویش غافل هستند را به استعداد و حق خویش بخواند (۷). اسطوره سازی و اسطوره پرستی، به خصوص شخصیت پرستی، ناقض همگانی بودن استعداد و حق رهبری است. بنا بر این ارزش همگان پاسدار حقوق و کرامت یکدیگر و همگان مسئول همت گماردن به امور همگانی هستند. (۸) هرگاه جمهور مردم بدین مسئولیت عمل کنند، رهبری همگانی (۸) جامعه، تبلور اخلاق درخور مردمسالاری و استقلال و آزادی و حقوق انسان و حقوق جمعی انسانها می شود.

۵. میزان عدل، به مثابه اصل و ارزش اخلاقی در خور مردمسالاری، بیش از همه، به کار سنجش پندار و گفتار و کردار آدمیان می آید: پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک، و حق راست گفتن و راست شنیدن (۹) از حقوق انسان هستند و مانع می شوند که قدرت که مجبور کننده انسانها به دروغ است بر رابطه ها حاکم شود. بدین قرار، عدل به مثابه ارزش اخلاقی، انسانها را از این قاعده بس مهم آگاه می کند: اندازه رواج دروغ و فریب و فریفتاری و نیرنگ و ریا و وسوسه و حسد و نفاق و بهتان و سخن چینی و عیب جوئی و بدگوئی و ... و ردائل دیگر، گزارشگر شدت و وسعت زورگوئی در یک جامعه است. بنا بر قاعده «چنان که هستیید بر شما حکومت می کنند» (۱۰)، شیوع دروغ در هر جامعه، اصلت و خدائی جستن قدرت در آن جامعه و سنگین شدن میزان زور در رابطه ها را گزارش می کند. بدین خاطر، حق راست گفتن و راست شنیدن در شمار مهمترین حقوق و والاترین ارزشهای اخلاقی است.

جستجوی میزان عدل و کاربردهای مختلف آن در صحنه زندگی شرط بقای مردمسالاری شورایی است. میزان عدل، به خصوص، به کار تمیز پندارها و گفتارها و کردارهای بیانگر موازنه عدلی از غیر آن می آید. مهمترین کاربردهای میزان عدل عبارتند از:

۱/۵. میزان عدل به آدمیان می آموزد که انسان عادل و جامعه عادل و جامعه جهانی عادل وقتی تحقق پیدا می کند که عمل آدمی بیانگراصل و اندیشه راهنمای او باشد. چه سود از موازنه عدلی سخن گفتن و بر اصل ثنویت تک محوری عمل کردن؟ چه سود به داشتن مرامی تظاهر کردن و عملی ناقص آن داشتن؟ میزان عدل انسانها را از این قاعده بس ارجمند و کارا آگاه می کند: جامعه رشید و در رشد، جامعه ایست که، در آن، عمل فردی و عمل جمعی با اندیشه راهنمای فرد و جمع سازگار باشد. اندازه ناسازگاری عمل با باور گویای میزان ضعف وجدان اخلاقی و اندازه حاکمیت زور بر پندار و گفتار و کردار انسانها است. بیانگر اندازه تخریب نیروهای محرکه و واپس رفتن جامعه است. گویای تصدی امور جامعه از سوی زورمدارهای بی کفایت و ویرانی و فساد گستر است.

۱-۵. میزان عدل به آدمیان می آموزد که تنها قدرت (= زور) انسان را از حقوق خود غافل می کند. در جامعه هائی که بیشتر و بسا عموم مردم معتاد به اطاعت از قدرند، عادت منت گزاردن بر یکدیگر که «بخاطر شما از حق خود گذشتم»، یا «بخاطر دیگری از حق خود گذشتم»، به رواج است. حال آنکه بنا بر ارزش اخلاقی توحید، گذشتن از حق، نقض حق خود و حق دیگری و ستمی بزرگ است. میزان عدل، ما را از این قاعده مهم آگاه می کند: در هر جامعه، به همان میزان که انسانها در رابطه ها با یکدیگر، از حقوق خود چشم می پوشند، نظام اجتماعی ظالمانه و ضد رشد و ویرانگر نیروهای محرکه است. در چنین جامعه ای، بنیادها استبدادی هستند. از جمله، دولت نه ترجمان ولایت جمهور مردم که تجسم روابط قدرت است.

۲-۵. حق راست گفتن و راست شنیدن، بدون شفاف شدن پندارها و گفتارها و کردارها تحقق پیدا نمی کند. از آنجا که پندار و گفتار و کردار قدرتمداران مهم است و ایهام دستیار اول آنها است، شفاف کردن پندارها و گفتارها و کردارها مسئولیتی همگانی می شود. میزان عدل این مسئولیت شناسی را اندازه می گیرد. افزون بر این، این قاعده را هم به دست می دهد: میزان ایهام در پندارها و گفتارها و کردارها، شاخصی برای اندازه گیری حاکمیت استبداد بر جامعه و میزان زوری است که بر رابطه ها بار است. جنگها و بحرانها و ویرانگریهای اقتصادی و جز آنها، از جمله، فرآورده ایهام در پندارها و گفتارها و کردارها هستند. در جامعه، به میزانی که قدرت اصلت می جوید و انسان را به بردگی در می آورد، اخلاق و رویه درخور خود را تحمیل می کند تا جایی که وجود ایهام در پندار و گفتار و کردار ناگزیر و بسا ارزش می شود. در جامعه ایرانی، اعتیاد به اطاعت از قدرت، دو زبان پدید آورده است: زبان مبهم برای گفت و شنود با نامحرم و زبان روشن برای گفتگو با محرم. زبان نخستین، زبان رایج در جامعه ای شده است که راست گفتن و راست شنیدن مجازات سنگین دارد. از این روست که ایهام زدائی استبداد ذاتی است.

۳-۵. واکنش زورگو نگشتن (۱۱) و در همان حال، همه راههای نفوذ را بر او بستن، چنان که با زورگوئی جز تخریب زورگو حاصل نشود، عدل است. بکار بردن روشهای خشونت زدائی برای رها شدن زورگو از بیماری زورگوئی، کاربرد موازنه عدلی در اخلاق است. میزان عدل در اینجا یعنی اندازه گیری میزان واکنش نشدن و حق و امکان ابتکار عمل خویش را از دست ندادن.

۴-۵. انسان دارای حق و مقام خلیفت الهی و امانتدار امانتی است که هیچ آفریده دیگری توان بر عهده گرفتن او را در خود ندیده است (۱۲). پس چنین موجودی به طور واقعی تواناست و ناتوانی عارض او می شود. این عارضه را هم انسان خود برای خویش می سازد. در حقیقت، آن را با ایجاد روابط قدرت و حاکم کردن قدرت بر خود می سازد. از این رو، پندار و کرداری که توانائی انسان را از یاد او ببرد و او را گرفتار باور دروغ به ناتوانی خود کند، ستم و رفتاری ضد اخلاق آزادگان است. میزان عدل به کار سنجش اندازه برخورداری انسان

از توانائی خود می آید. این میزان ما را از قاعده مهم دیگری آگاه می کند: در هر جامعه ای که میزان برخورداری اعضای آن از توانائی خویش بالاست، آن جامعه استقلال، و انسانهای عضو آن، استقلال و آزادی بیشتر دارند و بار زور در رابطه ها کمتر است. در جامعه استبداد زده، احساس ناتوانی، یک احساس عمومی و یأس ترجمان آنست.

۵-۵. اعتماد به نفس، و در عمل به حق به انتظار دیگری ننشستن، و نفس خویش را مکلف دانستن (۱۳)، رفتار اخلاقی بر اصل موازنه عدلی است. میزان عدل به انسان و جمع انسانها می گوید چسان و چه اندازه نفس خویش را مکلف شمرده و اعتماد به نفس داشته و در آموزش و پرورش، این ارزش اخلاقی عالی چه اندازه کاربرد دارد.

۶-۵. امروز بیشتر از زمانهای گذشته، فقرهای جمعی جبار، انسانها را از استقلال و آزادی خویش محروم ساخته اند. (۱۴) با وجود این که در جامعه های غرب، فرد اصالت جسته است، اما فرد نه تنها در برابر قدرت و بنیادهای قدرتمدار تنها گشته، بلکه بیش از پیش، استقلال خود را از دست داده است و می دهد. میان تولید و مصرف فقرهای جمعی جبار و احساس ناتوانی، رابطه ای مستقیم وجود دارد. برای مثال، این امر که در دو جامعه امریکائی و انگلیسی، بر پایه «ضد اطلاعات»، فکر جمعی جباری به عنوان ضرورت جنگ فوری با عراق ساخته و جنگ ویرانگری را ممکن ساخت، حاکی از اینست که دستگاههای تبلیغاتی توانسته اند احساس ناتوانی را جانشین احساس توانائی نزد همگان کنند. بسا جدایت پیام اوپاما رئیس جمهوری منتخب امریکا مبنی بر اینکه «می توانیم اگر بخواهیم» حاکی از این واقعیت است که جامعه آمریکایی از رواج فکر ناتوانی در رنج بوده است. در حقیقت، حیات هر جامعه ای بستگی مستقیم به احساس توانائی اعضای آن جامعه دارد. مبارزه با احساس ناتوانی و کوشش برای درمان این عارضه از جمله در گرو آزاد کردن جامعه از فقرهای جمعی جبار است. (۱۵). میزان عدل، اندازه تولید و مصرف فقرهای جمعی جبار، بنا بر این، اندازه آزادی جامعه را از این فقرها، به دست می دهد.

۷-۵. جامعه رشد یاب جامعه ایست که، در آن، «شخص را به حق می سنجند» (۱۶) سنجیدن حق به شخص، روش زورپرستان است. با وجود این، در جامعه، به میزانی که قدرت پرستیده می شود، سنجیدن حق به شخص، نه تنها ضد اخلاق نیست که جبری اخلاقی به شمار است. میزان عدل، ما را از این قاعده بس مهم آگاه می کند: در جامعه هائی که حق به شخص سنجیده می شود، میزان زور در رابطه ها بالا و انسان بنده قدرت و تحت انواع استبدادهاست. اندازه سنجیده شدن شخص به حق، اندازه استقلال و آزادی و شرکت انسانها در اداره امور جامعه خویش را بدست می دهد.

در جامعه هائی که حق به شخص سنجیده می شود، تقدم و حاکمیت مصلحت بیرون از حق بر حق، نه تنها پذیرفته است، بلکه دستوری اخلاقی



## اخلاق در خور مردمسالاری شورائی

نخست می باید به کار اندازه گیری رعایت شدن اصول راهنمای اخلاق استقلال و آزادی بیاید.

۶. ششمین اصل و ارزش اخلاق آزادی، در خور مردمسالاری شورائی، هدفداری است. این اصل به ما می آموزد که میان هدف و زمان، رابطه مستقیم است وقتی انسان از استقلال و آزادی خود برخوردار و عامل به حقوق خویش است. در استبداد این رابطه اولاً غیر مستقیم می شود و ثانیاً زمان لازم برای رسیدن به هدف، متناسب با اندازه محرومیت انسان از استقلال و آزادی خویش و غفلت از حقوق خود، کوتاه می شود. توضیح افزون تر اینکه:

۱-۶. در استبداد فراگیر، رابطه هدف با زمان از راه این استبداد برقرار می شود. و هر اندازه شدت استبداد بیشتر، ناگزیری انسان به گزینش هدفی که در کوتاه ترین زمان تحقق پذیر باشد، بیشتر می شود. بحران مالی کنونی حاکی از آنست که اقتصاددانان از این قاعده بی اطلاع بوده اند. راست بخوای، از آنجا که این اقتصاددانان سرمایه داری لیبرال را استبداد فراگیر نمی شناخته اند. بنا بر این، نمی توانسته اند ببینند که سرمایه ها از فعالیتهای تولیدی منصرف و به انواع بورس بازیها جذب می شوند. نمی توانسته اند ببینند اقتصادهای تولید محور به اقتصادهای مصرف محور تبدیل می شوند. میزان تولیدهای ویرانگر و میزان تخریب نیروهای محرکه ما را از این واقعیت آگاه می کند که استبداد سرمایه نه تنها بر سرتاسر جهان حاکم گشته است، بلکه در کار استوار کردن حاکمیت خود بر فضا و زمان، تا آینده های دور است.

بدین قرار، به نسبتی که رابطه هدف با زمان، مستقیم و استقلال و آزادی انسان در گزینش هدف بیشتر می شود جامعه آزاد تر و حضور قدرت در رابطه ها کمتر می شود. در درازترین زمان، یعنی وقتی زمان بی نهایت می شود، هدف وصول به خدا می شود که به همین دلیل استقلال و آزادی انسان در آن نیز به کمال خویش می رسد. بنا بر این قاعده، ارزش اخلاقی اول می باید ایجاد رابطه مستقیم میان هدف و زمان به یمن غافل نشدن از استقلال و آزادی خویش و گزینش هدف سازگار با استقلال و آزادی و حقوق انسان باشد. (۲۱)

۲-۶. ازلی و ابدی و تغییر ناپذیر یکی و آن نیز حق است. جز این، سنتها و عرفها و عاداتی که حق نیستند، حق بقا ندارند و جریان رشد جریان آزاد شدن از آنها است. (۲۲) از بد اقبالی، در جامعه ها، بنا بر «جبر اخلاقی»، رعایت سنتها و عرفها و عاداتی قدرت فرموده، اجباری نیز هستند. چه بسیار زندگیها که تباه می شوند و جامعه ها که واپس می مانند و بسا از میان می روند، بخاطر نشستن ضد اخلاق به جای اخلاق.

۳-۶. خرافه ها که ساخته های قدرت هستند، زود به زود شکل عوض می کنند. اما اگر استبداد دینی و استبداد سیاسی و استبداد اقتصادی و استبداد آموزشی و تربیتی و استبداد «فرهنگی» شد و تداوم داشته باشند، عمر خرافه ها دراز و بسا تغییر شکل نیز نمی دهند. فقدان جریانهای آزاد اندیشه ها و دانشها و اطلاعات، زمان و مکان را در اختیار خرافه سازها می نهد. این

زوری ویرانی و مرگ همگانی را بیار می آورد. از این رو، ناشدنی است و به میزانی که اعضای جامعه استعداد رهبری خود را در رشد خویش بکار می برند، نظر بی اعتبار می شود و استبداد مستند بدان، محکوم به زوال می گردد. میزان عدل، اندازه سازگاری نظر با واقعیت را به دست می دهد و ما را از این قاعده آگاه می کند: هر اندازه باور، مرام و اندیشه راهنما با واقعیتها سازگارتر، انسانهای عضو جامعه از استقلال و آزادی و رشد برخوردار تر. بحرانها، برای مثال، بحران اقتصادی امروز، از جمله، حاصل ناسازگاری نظرهای رایج با واقعیتها و به کار بردن زور برای واقعی جلوه دادن نظرهایی است که مجازی اند. هرگاه جامعه ها اخلاق آزادی بجویند و بپذیرند که نظر نظر است و چه بسا با واقعیت فاصله بسیار دارد، قدرتمنداری از میان بر می خیزد. چرا که بدون این نظرها، قدرت وجود نمی یابد و انسان را به بندگی خود در نمی آورد.

۵-۱۱. از این جا، ابتکار و ابداع و خلق خود اتکینخته، ارزش و نقش مرده در دست مرده شوی را بازی کردن، ضد ارزش و اخلاق آزادی است. میزان عدل ما را از اندازه ابتکارها و ابداعها و خلقهای خود اتکینخته آگاه می کند. می توان تصور کرد جامعه ها چگونه جامعه هائی خواهند شد هرگاه، انسانها به جای آنکه از یکدیگر بخورند، از عمل خویش می خورند، (۱۹) انواع استثمارها ضد اخلاقی بشمار می رفتند و اعمال قدرت فرموده زشت بشمار می آمدند و اطاعت از امر و نهی طاغوت، به عنوان ستم به خود و دیگری تلقی می شد؟ (۲۰)

۵-۱۲. خوب آن فعلی است که سازگار با سامانه ارزشهای اخلاقی راهنما، حق، باشد. این خوب برای همه، در همه جا و همه وقت خوب است. می دانیم که سلطه گر، نخست زیر سلطه را از شمار انسانها بیرون می برد و آنگاه «خوب» را از آن خود و بد را از آن «دون انسانها» می انگارد و برای این رفتار تبعیض آمیز خود توجیه دینی و یا فلسفی نیز می تراشد. اما کسی نپرسیده است که آیا ممکن است خوبی که حق است را بتوان با کسی روا دید و از کس دیگری دریغ داشت؟ به سخن دیگر، چگونه مستکبران می توانند خود از حق برخوردار باشند و به حق عمل کنند اما مستضعفان در خور برخورداری از حق نباشند؟ هرگاه این پرسش را مستکبران از خود کرده بودند، اگر مستکبر و سلطه گر و زورگو پیدا می شد، سخت کم شمار می شد و نمی توانست بساط سلطه گری و زورگویی را بگستراند. و نیز اگر زیر سلطه در می یافت که حق ذاتی وجود و حیات اوست و خود باید به آن عمل کند، تن به سلطه سلطه گر نمی داد. میزان عدل به کار انسان می آید برای این که هرگاه بر آن شد زورگوید، به یادش آرد که برای زورگویی نخست خود را می باید ویران کند و هر زمان خواست زور بشنود، خاطر نشان کند که حق خویشش و عمل کردن بدان را از یاد برده است و ممکن نیست کسی آن خوبی را که حق است برای خود بخواید و از دیگری دریغ کند.

کار برد میزان عدل را در موارد دیگر بر عهده خوانندگان می گذارم و خاطر نشان می کنم که میزان عدل

شمرده می شود. علت نشستن این ضد اخلاق بجای اخلاق آنست که حق با قدرت نمی سازد و مصلحت را قدرت می سازد. جانبداری از حق، ایستادگی در برابر قدرت می شود. کسی که خود را توانا به این ایستادگی نمی بیند، مصلحت گرایی شیوه می کند و به تدریج چنان به بندگی قدرت در می آید که ناگزیر می شود ضد اخلاق را جایگزین اخلاق کند. به این معنا که عمل به مصلحت را اخلاقی و عمل به حق ناسازگار با خواست قدرت را غیر اخلاقی تلقی می کند.

۵-۸. امر به قیام به حق (۱۷) به میزان عدل نیاز دارد. چرا که حق هستی دارد و ناحق فرآورده زور و پوششی از دروغ بر حق است. عدالت تمیز هستی دار از هستی نادر است. برای مثال، نیرو وجود دارد و به کار زندگی بخشیدن به نیرو است و خود به خود وجود ندارد. رابطه ای میان دو انسان و یا میان انسان و جاننداری و یا میان انسان و طبیعت می باید برقرار شود و این رابطه، رابطه تضاد باشد تا که از خود بیگانه کردن نیرو در زور میسر شود. اما به محض این که چنین رابطه ای قطع شود، نیرو طبیعت خود را باز می یابد. بدین قرار، عدل به مثابه یک میزان اخلاقی، ما را از انواع از خود بیگانگیها و شدت آنها در جامعه ها آگاه می کند و این قاعده را می آموزد که: اندازه از خود بیگانه شدن هر قدر ناحق در یک جامعه، اندازه استقلال و آزادی انسان در آن جامعه و نیز اندازه برخورداری انسان از حقوق خویش را نشان می دهد. اخلاق آزادی ایجاب می کند که فراوانی از خود بیگانه شدن حق در ناحق، انسانها را به قیام به حق برانگیزد.

۵-۹. تبعیضاتی که به دلیل سنن اخلاق نما ولی در واقع ضد اخلاق رواج یافته اند، در جامعه ها، بسیارند. چنانکه هنوز تبعیض میان دختر و پسر، یک امر طبیعی و اخلاقی به شمار رفته و برابری قائل شدن میان این دو، زشت گمان می رود. غافل از این که تبعیض را قدرت ایجاد می کند و هر تبعیض قائل شدنی، زشت کاری است. میزان عدل، ایجاد و بکار رفتن تبعیضها را در جامعه، اندازه می گیرد. بنا بر این که تبعیضها احکام قدرت فرموده هستند، اندازه به کار رفتنشان اندازه بندگی از قدرت را به دست می دهد. و شمار تبعیضها و اندازه بکار رفتن آنها،

گزارشگر انحطاط اخلاقی هر جامعه است. جامعه دارای نظام مردمسالاری شورائی، جامعه ایست که در آن تمامی تبعیضها ملغاً هستند. در آن جامعه، اخلاقی رعایت می شود که مسابقه در دانش پژوهی و دادگری و برکرامت افزودن به یمن تقوا، میان انسانهای مستقل و آزاد و حقوقمند را ارزش می شناسد و جریان رشد را جریان گذار دائمی از نابرابری در دانش به برابری در دانش می گرداند. (۱۸)

۵-۱۰. ناسازگاری نظر با واقعیت و تحمیل نظر بر واقعیت، ستم و به لحاظ اخلاق آزادی، در شمار زشت ترین کارها است. چرا که ویرانی بر ویرانی و مرگ بر مرگ می افزاید و سرانجام نیز از واقعیت حکم «باطل شد» می گیرد. برای مثال، وجود استعداد رهبری در هر موجود زنده ای، یک واقعیت است. زیرا اگر این استعداد نبود، موجود زنده نیز نبود. اما نظری که برای یک شخص و یا یک گروه ولایت مطلقه بر همه زینندگان قائل می شود، یک نظر ناسازگار با واقعیت است. تحمیل این نظر به زور نزدیک به مطلق نیاز دارد و می دانیم چنین

اخلاقی است. در جامعه های تولید محور، از دیر باز، «دیگران کاشتنند و ما خوردیم» ما بکاریم و دیگران بخورند» ارزش اخلاقی بوده است. (۲۵) بنا بر این اصل اخلاقی، هر کس می باید همه روز از خود بپرسد او به جمع و کشور خود چه خدمتی می تواند بکند؟

جامعه ایرانی، دارای پر شمار بند نامه ها است که، در آنها، پیشخور کردن منابع، ضد ارزش و افزودن بر امکانهای آیندگان، ارزش است. (۲۶) در اخلاق راهنمای اهل فتوت و عیاران و عارفان، پندار و گفتار و کردار نیک از آن رو ستوده است که بیابان زندگی را بهشت زندگی می گرداند، هم برای معاصران و هم برای آیندگان. این اخلاق به انسان روش دائمی کردن حیات را می آموزد: هرگاه تمامی آرزوهای کسی برآورده شود و او هر چه خواهد کند، حد اکثر زمان در اختیار او، یک عمر صد ساله است. با مرگ او، داشته هایش را خواهند برد و خواهند خورد. اما هرگاه پندار و گفتار و کردار نیک را رویه کند، عمر جاوید می جوید (۲۷). بدین قرار، از دیر باز، ربط مستقیم میان عمل و زمان و رابطه های مستقیم و غیر مستقیم میان هدف و زمان، بر اهل خرد آشکار بوده اند.

در زمان ما، پیشخور کردن و مصرف انبوه ارزش شده است. غافل از این که مصرف انبوه تنها با اصالت مطلق بخشیدن به قدرت و به موقع اجتماعی جستن از راه مصرف میسر است. حاصل آن، نه تنها کوتاه شدن عمر منابع موجود در طبیعت بلکه کوتاه شدن عمر طبیعت و ناسازگار شدن محیط زیست با زندگی است.

۶-۶. در رابطه با زمان، چندین ضد ارزش وجود دارند که قدرت گرایان بر پندار و گفتار و کردار انسانها حاکم کرده اند. برای مثال، «نفی گذشته، ساختن حال و آینده است» و یا، «برای دست یافتن به آینده ای بهتر، می باید حال خود را قربانی کرد» و یا، «فقر و رنج در این جهان، ضامن رفیق به بهشت در آن جهان است» (۲۸) و یا «چون آینده نامعلوم است، دم را غنیمت شمار». (۲۹) و یا ...

تصورهای نادرست و ارزش سوز هستند. چرا که پیش از تعیین هدف و تشخیص روش، آینده ای وجود ندارد تا به خاطر آن، زمان حال خود را دوران رنج و مشقت یا خوشی و دم، غنیمت گردانیم. حق این است که هر کس معاد خویش را می سازد. (۳۰) و بدون آینده، عمل و، بنا بر این، «حالی» وجود ندارد تا بتوان آن را غنیمت شمرد. و حق اینست که نفی گذشته نیز ناشدنی است. این تصور دروغ در جامعه های گوناگون تجربه شده است و ناممکن بودنش مسلم گشته است. حاصل تجربه های رژیمهای حاکم بر ایران و ترکیه و روسیه و چین و... وضعیت کنونی آنها است. اما پیش از این تجربه ها نیز ناممکن بودن نفی گذشته مسلم بود. چرا که رشد به نقد گذشته و سرمایه گردن آن میسر می شود. و گر نه، کدام انسان است که بتواند بخش بزرگی از خود را نفی کند؟ در جامعه های زیر سلطه، خالی شدن از فرهنگ خود و پرشدن از فرهنگ جامعه مسلط، ارزش گشت غافل از این که بر فرض که بتوان این محال را ممکن کرد، فرهنگ جامعه مسلط نیز گذشته را در بر می گیرد.

بدین قرار، ماندن در گذشته و غفلت از این واقعیت که، بدون تصور هدف، بنا بر این آینده، عمل وجود ندارد، ناقض آزادی است. «دم را غنیمت شمردن» یا مطلق کردن حال، اخلاق شایسته مردمسالاری نیست زیرا رابطه برقرار کردن با زمان و مکان از راه ویران شدن و ویران کردن - که در اصطلاح اقتصادی مصرف خواننده می شود - است. بنا بر قاعده، مصرف گرائی، فعل پذیری و فعل پذیر، فعال مایشاء شناختن اسطوره قدرت و در اعتیاد اطاعت از قدرت، ماندن و ویران شدن و ویران کردن است.

۵-۶. در مردمسالاری شورائی، کاستن از امکانهای آیندگان ضد ارزش و خلاف اخلاق و افزودن بر امکانهای داشته های آیندگان ارزش و عملی



اما وقتی انسان از استقلال و آزادی خویش برخوردار و در راست راه رشد است، اخلاق رشد به او می آموزد که گذشته را نقد و سرمایه کند، نه میان

درد و رنج و گرسنگی و تگوت روزی های دیگر و آینده که میان رشد توانمندانه و آینده رابطه برقرار کند.

۶-۷. از آنجا که انسان بر فطرت آفریده شده است و فطرت توحید است (۳۱) و حقوق انسان ذاتی حیات او هستند، وجدان اخلاقی جهانشمول است. در همه جا و همه وقت، وجدان اخلاقی هر انسانی و هر جامعه انسانی به آنها می گوید: انس و دوستی و عشق خوب، و کینه و نفرت و دشمنی بد هستند. نان خوردن از عمل خویش خوب و بار خود را بر دوش دیگری گذاشتن بد، زور گفتن و زور پذیرفتن بد و زور گفتن و زورگو را از زورگویی بازداشتن خوب است. داد خوب و ستم بد است. وسط بازی و منافق گری بد است. بدین خاطر که حق و ناحق در عرض یکدیگر نیستند که آدمی یکی را انتخاب کند. هرگاه او حق را انتخاب کند، ناحق را نگزیده است و به عکس. پس کسی که میان حق و ناحق، وسط را می گیرد، در حقیقت، قدرت (= زور) را انتخاب کرده است. بنا بر قاعده، وجدان اخلاقی یک جامعه و نیز جامعه جهانی ضعیف و چرکین است وقتی وسط بازی و نفاق پیشگی به رواج است.

یکی از دلایل جهانشمولی وجدان اخلاقی یا آنچه پاره ای اندیشمندان از آن به «اخلاق عام جهانی» تعبیر می کنند، این است که حتی نظریه سازان قدرت نیز از وجدان اخلاقی جهان شمول، برای توجیه ساخته های خود و نیز چرکین کردن این وجدان، استفاده می کنند. توضیح این که آنها کلمه ها را نگاه می دارند و معانی را تعبیر می دهند. چون افلاطون و ارسطو که عدالت را ارزش شمرند اما تعریف آن را تغییر دادند (۳۲) و یا چون بیگانه کننده های بیان دین در بیان قدرت در سرزمینهایی مانند ایران که توحید و دیگر اصول راهنمای اسلام را اصول دین می شناسند ولی تعریفهای آنها را بر اساس اراده های معطوف به قدرتشان، تغییر می دهند. این کردارها خود برهان هستند بر وجود وجدان اخلاقی هم نزد نظریه سازان قدرت و بکار برندگان این نظریه ها و هم نزد جمهور انسانها.

بدین قرار، وجدان اخلاقی جهانی وجود دارد. جز این که اعتیاد به اطاعت از قدرت، وجدان اخلاقی یک شخص، یک جامعه و جامعه جهانی را مخدوش می کند. کوشش برای چرک زدایی و افزودن بر مشترکات وجدان اخلاقی جهان، مسئولیتی همگانی است. چنانکه به میزانی که در کشورهای مختلف، برای برخورداری انسانها از حقوق خویش، کوشش می شود، وجدان بر این حقوق همگانی تر و تجاوز به این حقوق وجدان اخلاقی جهانی را متأثر تر می کند. این وجدان وقتی چرک زدایی شده و شفافیت و بیداری و هشیاری کامل خویش را به دست می آورد که انسان و همه آفریده ها از کرامت و حقوق خویش برخوردار و این وجدان، راهبر جهانیان در راست راه رشد در آزادی بگردد.

شرایط بیداری وجدان اخلاقی:

وجدان اخلاقی وقتی بیدار است که انسان را از کرامت خویش و همه آفریده ها (۳۳) آگاه نگاه می دارد.

اخلاق در خور مردمسالاری شورائی

خود بر دیگران ولایت مطلقه قائل شدن.

۱۱. پرهیز باید کرد از بیماری آدم! یعنی اغوا پذیری و وسوسه شدن (۳۸)  
۱۲. پرهیز باید کرد از دروغگویی و دورویی و نفاق پیشگی و حيله و نیرنگ و فریب! در شمار این جماعتند آنها که قولها و فعلها را موافق دلخواه قدرت توجیه می کنند، آنها که جهل خود را علم می پندارند و جانشین علم می کنند، آنها که بنای هویت و شخصیت خود را بر دروغ می نهند، آنها که با جعل و نشر دروغها، نفاق پیشه می کنند و ترویج نفاق می کنند، آنها که با بیگانه پیوند می جویند و عامل او در درون جمع یا جامعه می شوند، آنها که چون جبهه بی قرارند و هر لحظه جا عوض می کنند، آنها که در تحریب باوری می کوشند که خود بدان گرویده اند، آنها که بنا بر موقع و مصلحت، مبلغ سازشکاری و یا سازش ناپذیری می شوند، آنها که ...

۱۳. پرهیز باید کرد از یأس (۳۹) و سستی و بی تفاوتی و تبلیغ ناتوانی!  
۱۴. پرهیز باید کرد از پیمان شکنی! پیمان شکنان آنهاند که با عقیده و باور خود عهد می شکنند، آنهاند که با باور خود، از راه تحریف آن، عهد می شکنند، آنهاند که با از خود بیگانه کردن دین حق در بیان قدرت، با دین و باور حق عهد می شکنند، آنهاند که عهد بر حق خود با دیگری را می شکنند، آنهاند که فرصت طلب و بندگان مقتضیات روز هستند، آنهاند که با دین و باور تجارت می کنند، آنهاند که در حقانیت حق شک القا می کنند و این کار را عذر شکستن پیمان می کنند، آنهاند که ...

۱۵. پرهیز باید کرد از جاه و تشخص طلبی، جلوه فروشی، تفرعن، تفاخر و خودستایی با لاف زنی و گزافه گویی! در شمار جاه و تشخص طلبان و ... هستند کسانی که تحریب دیگران را مایه تشخص خویش می کنند، کسانی که در دیگران و در امور از دید موقعیت موهومی می نگرند که برای خود قائلند و یا می خواهند به دست آورند، کسانی که دائم داشته ها و بسا نداشته هائی را که داشته می انگارند و از خود می دانند را به رخ دیگران می کشند، کسانی که در جلوه فروشی تذبذب می کنند، کسانی که در مقام سخن گفتن، لاف از سخن چو در می زنند اما در مقام عمل، از خست زنی نیز ناتوانند، کسانی که مدح و ثنا دوستند، کسانی که می خواهند از راه دست انداختن دینی یا مرامی و یا شخصی، تشخص بجویند، کسانی که ...

۱۶. پرهیز باید کرد از رذائل اخلاقی چون حسد و بخل و کینه توزی و خشونت گرائی و غیظ و ... از شر حاسدان به خداوند می باید پناه برد (۴۰) و از شر بخیلان و کینه توزان نیز که گرفتار خشونت ورزی و غیظند و چون کرم به جان هر صاحب استعدادی می افتند و تا او را خراب نکنند، آرام نمی گیرند. از شر آنها که از سود رساندن به دیگران، رنجور می شوند. بسا چشم سود رساندن کسی به دیگری را نیز ندارند، از شر آنها که کینه شتری و غضب شیطانی و احساس مالکیت نسبت به دیگران را با هم دارند، از شر آنها که به نام دین، کینه و خشونت را ترویج می کنند، از شر آنها که ... به خداوند پناه باید برد.

۱۷. پرهیز باید کرد از عناد و لجاجت و شهوت رانی و بدگمانی و بخت و اقبال گرائی!  
۱۸. پرهیز باید کرد از ترس، ترس از شخصیت ها، ترس از قدرتمدارها، ترس از مطلقهای ذهنی خود، ترس از

اظهار باور خویش و تظاهر به داشتن عقیده ای از بیم هوشدن، ترس از ...  
۱۹. پرهیز باید کرد از جلوگیری از اظهار اندیشه و دیگر انواع سانسورها، از دست انداختن و به تمسخر گرفتن آنان که نان از سعی خود می خورند (۴۱)، از افترا به قصد از اعتبار انداختن اندیشه و صاحب اندیشه، از ایجاد سابقه ذهنی بد نزد مردم نسبت به اهل حق، از خود یا دیگری را ناجیز کردن، از گم کردن صدای حق در میان قیل و قال دروغ، از مترسک تراشی، از سخن چینی و غیبت، از مکر و فریب و غدر و خیانت در امانت، از ...

۲۰. پرهیز باید کرد از رباکاری و عذر و بهانه جوئی و تشویق به فحشاء و اسراف و تبذیر!  
۲۱. پرهیز باید کرد از جز عیب و نقص ندیدن و بسا خسنا را عیب دیدن و چشم بر روشنائی بستن و همه جا را تاریک تصور کردن! (۴۲)

و هنوز بر انسان عارف بر کرامت خویش است که مقام و منزلت خلیفت الهی را حق خویش بشناسد و خیانت در امانت خداوندی را روا نبیند و خوبستن را به صفات کمال حق متصف کند؛ به صفت استقلال، آزادی، دانائی، توانائی، خودشناسی، پرسشگری، تعقل، حزم، تدبیر، زیبایی، لطافت، بینائی، هشیاری، فرزانتگی، هستی نگری، آموذگی، فضل پروری، بخشندگی، غفران، مهربانی، رافت، شفقت، دوستی، عشق ورزی، تألیف قلوب، مروت، راست گوئی، راست گرداری، اخلاص، وثوق، عهد شناسی، امانت داری، معتمد گشتن و اعتماد کردن، ادب، وقار، منانت، روایی، شکیبائی، حق مداری، قسط، دادگری، دادگستری، ستم ستیزی، خشونت زدائی، ابتکار، ابداع، خلق، صنع، ارجمندی، شرف، پاک دامنی، نیک دلی، نیکوکاری، یاری، روزی رسانی، کفالت، بی نیازی، توانگری، انفاق، ایثار، پوزش، پوزش پذیری، گذشت، شهید و حافظ حق و عشق و ... گشتن، قدرشناسی، حق شناسی، سپاسگزاری، ارج گذاری، رشادت، شجاعت، شاد روئی، خرسند زیستی، گشاده دستی، رستگاری، حیا، شرم شناسی، پند پذیری، حساب دانی، حساب رسی، خشود زیستن، موقع شناسی، دور

اندیشی، عاقبت اندیشی، ... بزرگی جستن از رهگذر فروتنی و بدین خلقها زندگی فانی را جاودانه کردن. (۴۳)

بدیهی است که این صفتهای ارزشمند که در بالا آمد همگی علاوه بر اینکه اصول و روشهای زیست اخلاقی اند و به مکارم اخلاق معروفند (۴۴) که قرآن می آموزد و رسول اسلام پیام گزار آنها و خود اسوه و آموزگارشان است، اخلاق آزادگی اند و بازدارنده عقل اند از غفلت از استقلال و آزادی خویش و اینکه در پی مجاز و خیال و وهم نگرند و آنها را دستمایه ساختن این و آن بیان قدرت نکند. بنابراین، این اخلاق نه تنها به کار تک تک انسانهای آزاد می آید بلکه اعضای جامعه آزاد به حیث یک جامعه تنها زمانی می توانند مدعی داشتن نظام اجتماعی باز و تحول پذیر و سامانه مردمسالاری شورائی باشند که متصف به این اوصاف باشند.

و جامعه ای که راهنمایش بیان آزادی و دارنده این اخلاق و برخوردار از مردمسالاری شورائی است، غنا جسته است به «فرهنگ»

مأخذها و توضیحا:

۱. در خور یاد آوری است که در یونان قدیم، demos مردم و kratos مشارکت معنی می دهد. پس دموکراسی را مردم سالاری ترجمه کردن بلحاظی نابجا است. اما از آنجا که فساد با نگاه داشتن کلمه و تغییر معنی آن آغاز شد، کراتس حاکمیت معنی یافت. از آن پس، غافل از این واقعیت که، به قول فیثالی، عدم توافق بدون وجود توافق بر عدم توافق وجود پیدا نمی کند، کثرت آراء و بکار بردن آراء در مبارزه بر سر قدرت، اشتراکها را از یادها می برد و فساد بر فساد می افزاید. از جمله نگاه کنید به Moses I. Finaley, Democatie antique et Demcraie moderne - چاپ پاریس ۱۹۷۶، صفحه های ۴۱ و ۴۲ و ۹۱ تا ۱۰۴ و ۱۶۳ تا ۱۶۸ - Alain, Idées introductin à la philosophie Platin, Decartes, Hegel, Comte صفحه های ۱۲ تا ۱۶ - Claude Mossé, Histoire d'une dé,ocratie, Athènes انتشارات Seuil صفحه های ۱۰۶ و ۱۰۷ - Raymond Aron, Dèlocratie et Totalitarisme انتشارات Gallimard، پاریس ۱۹۶۵، صفحه های ۱۶۹ تا ۱۸۸ - John Locke, of civil government دو فصل اول کتاب. پاریس ۱۹۹۹ Flamarion انتشارات Léo Strauss Eric de Dampierre Monique Nathan, Droit naturel et Histoire - صفحه های ۱۸۱ تا ۱۸۴ - Tocqueville, de la Democratie en Amerique انتشارات Flamamrion، پاریس ۱۹۸۱، فصلهای ۸ تا ۱۶ جلد دوم - Samel Bowles et Herbert Gi, la Democratie Poste - انتشارات Devouverte، پاریس ۱۹۸۸، صفحات ۲۷۶ تا ۲۹۰ و ...

۲. نگاه کنید به کتاب «جنگ و جهاد در قرآن» نوشته محمد تقی مصباح یزدی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول زمستان ۱۳۸۲، فصل دوم بخصوص صفحه های ۱۳۹ تا ۱۴۸ و نقد این کتاب از ابوالحسن بنی صدر  
۳. قول پیامبر (ص) است: دین جز محبت نیست.  
۴. دین عهد با خداوند و نیز عهد انسان با خود و باد دیگری است. از این نظر که دین عدل و قسط است و عهد شکستن ستم است، باز دین عهد است. و قرآن، نیز، عهد با خدا و حق را دین می داند:  
- قرآن، سوره های بقره، آیه های ۲۷ و ۱۰۰ و ۱۲۵ و ۱۷۷ و انعام آیه ۱۵۲ و اعراف، آیه ۱۰۲ و انفال، آیه ۵۶ و توبه، آیه های ۱ و ۷ و ۷۵ و نحل، آیه ۹۱ و یس، آیه ۶۰ و ...  
۵. نگاه کنید به کتاب «کیش شخصیت» نوشته ابوالحسن بنی صدر، مبحث ششم، صفحات ۲۷۰ تا ۳۰۵



## امریکا دیگر تنها

### ابرقدرت نیست -

### ریشه بحران را

### می باید خشکاند -

### بحران مالی جهانی -

### اثر بحران بر اقتصاد

### ایران:

## گزارش National Intelligence Council

### در باره ربع قرن اول:

امریکا دیگر تنها تصمیم گیرنده نیست و می باید با قطبهای دیگر هماهنگی کند:

لوموند (۲۲ نوامبر ۲۰۰۸) چکیده ای از گزارشی را انتشار داده است که سازمانهای اطلاعاتی امریکا تهیه کرده اند و کتابی شده است که اوپاما همه شب آن را مطالعه می کند. لوموند به چکیده ای که انتشار داده، «امریکا روند ضعیف شدن خود را تشریح می کند»، داده است:

سه پایه سیاست حکومت بوش، یعنی سلطه یک جانبه و وسواس مبارزه با تروریسم و اراده تغییر ساخت سیاسی خاورمیانه، در تحلیل استراتژیک شورای ملی امنیت امریکا نیستند. زیرا بنا بر تحلیل این دستگاه، در ۲۰۲۵، تنها یکی از بازیگران صحنه سیاست جهانی خواهد بود و نه تنها بازیگر ولی همچنان قوی ترین بازیگر باقی می ماند.

موضوع محوری گزارشی که در ۱۹ نوامبر انتشار یافته است، تشریح پارامترهایی است که جامعه جهانی را در ۲۰۲۵ توصیف می کنند. اینگونه تحلیل ها هر ۵ سال یکبار بعمل می آیند برای این که چهارچوب سیاست خارجی امریکا را روشن کند. بنا بر این سند، دنیا بی ثبات اما چند قطبی خواهد شد. در این وضعیت، کاسته شدن از ظرفیت اقتصادی و نظامی امریکا، کار تشخیص رجحانهای داخلی و یا خارجی امریکا را مشکل خواهد کرد.

روند انتقال قدرت اقتصادی از غرب به شرق، چین را به صاحب نقش عمده ای بدل خواهد کرد. با چین، هند و روسیه و برزیل، از نظر اقتصادی، هم وزن ۷ کشوری می شوند که اینک نروتمند ترین کشورهای جهان بشمارند. کشورهای حوزه خلیج فارس بلحاظ افزایش بهای نفت، قوت خواهند گرفت.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، ارزیابی که در ۱۹۷۰ بعمل آمده و تا امروز، بطور مستمر خاطر نشان شده است، اینک بطور رسمی، از سوی ارگان امنیتی امریکا پذیرفته می شود: امریکا دیگر تنها ابر قدرت و تصمیم گیرنده نیست. قطبی در شمار قطبهای دیگر است ولو از نظر نظامی قوی تر. و نیز واقعیت دومی

## مافیایا و بحران اقتصادی؟

سپتامبر، در باره آن سکوت کرده و اقدامی بعمل نیاورده بود؟ انقلاب اسلامی: این امر که میزان تولید ملی امریکا از دسامبر سال پیش منفی بوده است، نمی تواند به اطلاع رئیس جمهوری نرسیده باشد. از این رو، بسیار مهم است دانستن علت سکوت بوش و حکومت او

### اثرات بحران مالی بر اقتصاد بخشهای مختلف جهان، بخصوص کشورهای خلیج فارس:

اسرافور (۲۵ نوامبر) اثرات بحران مالی را بر اقتصادهای کشورهای جهان، بخصوص کشورهای واقع در سواحل خلیج فارس را اینطور ارزیابی کرده است:

یکی از مهمترین اثرات بحران مالی، که در هریک از نقاط جهان شکلی به خود گرفته، اینست که خطرهای سرمایه گذاری را بیشتر و وام دادن سرمایه را مشکل تر کرده است. در همه جای جهان، سرمایه گذاران زیانهای سنگین تحمل کرده اند و می کنند. بخشی از این زیانها، نتیجه وامهای بانکهای امریکا نه به اعتبار وام گیرنده که به اعتبار بالا رفتن قیمت خانه و... است. نتیجه اینست که در همه جای دنیا، سرمایه کمیاب شده است. آنها هم که به سرمایه دسترسی دارند، بطور روز افزون از خطرهای که در کمین سرمایه گذاری هستند، آگاه می شوند و از سرمایه گذاری باز می ایستند.

اثر اول آن کمیابی و این خودداری از سرمایه گذاری اینست که طرحهای اقتصادی که اجرا شدشان نیاز به قرض گرفتن سرمایه دارد، نمی توانند اجرا شوند. اثر آن در کوتاه مدت اینست که طرحهای بزرگ، نظیر طرح بهره برداری از منابع نفت برزیل، ناگزیر می باید به آینده موکول شوند. در دراز مدت، نبود میل به سرمایه گذاری، سبب کند شدن روند رشد بخشهایی از دنیا می شود که نیاز به سرمایه گذاریهای خارجی دارند. امریکای لاتین و کشورهای اروپای شرقی بخشی از جهان هستند که روند رشدشان کند می شود.

بخش بانکی قربانی اثرات ویرانگر کمبود سرمایه است. نقدینه مسئله ای جدی برای بانکها می شود. بخصوص که بانکها کوشش می کنند بحران مالی به آنها سرایت نکند. در همه جای دنیا، بانکها از اعتباراتی که اعطا می کردند، کاسته اند. اما اثر کاستن از اعتبارات بر اقتصاد اروپا شدید تر است. زیرا در اروپا، بخش بانکی سخت با بخش صنعت در تعامل است. و بخش صنعت بیشترین نیاز را به نقدینه دارد. بنوبه خود، نظام بانکی نیاز به جریان پول از بخش صنعت به بانکها دارد. این وابستگی متقابل شدید در اقتصاد امریکا وجود ندارد.

اثر دیگر بحران مالی بر اقتصاد جهان، کاسته شدن از میزان و کند شدن روند رشد است. نتیجه آن کاهش تقاضا و در نتیجه، کاهش تولید صنعتی است. کاهش تولید صنعتی، موجب کاهش تقاضا برای ماشینهای صنعتی می شود. این اثر بر اقتصادهای کشورهای آسیائی، بخصوص چین

عبان است. اثر دوم بحران بر اقتصاد کشورهای است که کارهای مصرفی را تولید می کنند. از صادرات این کشورها کاسته میشود. بیشتر کشورهای امریکای لاتین از این کشورها هستند. کشورهای حوزه خلیج فارس از این نظر که تقاضا برای نفت کاهش می پذیرد و در نتیجه قیمت نفت پائین می آید، زیان می بینند. با وجود این،

کشورهائی که ذخیره ارزی دارند و می توانند ضربه بحران را تحمل کنند، ناگزیر هستند صرفه جویی را رویه کنند زیرا معلوم نیست بحران اقتصادی تا چه زمان بطول می انجامد. می دانیم که عربستان ۱۲۶ میلیارد دلار برای سرمایه گذاری در افزایش ظرفیت تولید و صدور نفت خام سرمایه گذاری می کنند. کشورهای نفت خیز عرب نیز از عربستان تقلید می کنند. این کشورها فرصت بحران را برای افزایش ظرفیت صدور نفت و تسلط کامل بر بازار نفت مغتنم می شمارند.

از کشورهای خاورمیانه ایران کشوری است که سرمایه لازم برای سرمایه گذاری در صنعت نفت را ندارد. ذخایر ارزی خود را نیز به مصرف رسانده است. گرفتار مجازات اقتصادی نیز هست. لذا فشار بحران مالی بر این کشور زیاد است. بنا بر این، وقتی بحران پایان می پذیرد، ایران موقعیت ضعیف تری در اوپک و بازار نفت خواهد داشت.

### گروه اقتصاددانان که بحران را پیش بینی کرده بود: تا تابستان سال ۲۰۰۹ می باید با نظام پولی جهانی برید:

در ۱۶ نوامبر ۲۰۰۸، گروه اقتصاددانان پیش بینی کننده بحران کنونی، هشدار شماره ۲۹ خود را انتشار داده اند:

اجتماع سران ۲۰ کشور در واشنگتن، در روزهای ۱۴ و ۱۵ نوامبر ۲۰۰۸، بنفشه یک جهت یاب تاریخی است. زیرا پایان انحصار غرب، بیش از همه آنگلوساکسن ها (انگلستان و امریکا)، بر حکومت اقتصادی و مالی را اعلام کرد. اما از دید گروه ما، این اجتماع به روشنی نشان داد که این گونه اجتماع سران، در برابر بحران اقتصادی، بی فایده و بی اثر هستند. زیرا تنها به علائم مرضی (خطاهای باتک و دیگر مؤسسات مالی و پولی، بی ثباتی شدید بازارهای مالی و ارزها و...) می پردازند و به علت اصلی بحران سیستماتیک همه جانبه کنونی نمی پردازند. به سخن روشن، به فروریختن نظام پولی برتون وودس که بر دلار بمثابة پایه بنای پولی جهانی نمی پردازند. بدون باز نگری کامل نظام پولی که در ۱۹۴۴ ایجاد شده است، آنها از حالا تا تابستان ۲۰۰۹، ورشکست نظام کنونی و اقتصاد امریکا که نقش قلب را در نظام اقتصادی جهان بازی می کنند، تمامی دنیا را گرفتار بی ثباتی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و استراتژیک بی سابقه ای خواهد کرد.

چهار پدیده اساسی از این پس در فروپاشی نظام پولی جهانی در جریان سال ۲۰۰۹ عمل خواهند کرد:

۱ - ضعیف شدن سریع بازیگرانی که نقش اصلی را دارند یعنی امریکا و انگلستان.

۲ - سه دیدگاه در باره سلطه عمومی بر اقتصاد جهان، سبب اختلاف و تقابل بازیگران اصلی از حالا تا بهار ۲۰۰۹ می شود. این بازیگران عبارتند از ایالات متحده و اتحادیه اروپا و چین و ژاپن و روسیه و برزیل.

۳ - شتاب گرفتن مهار گسیخته حرکت عوامل ثبات زدائی در دهه های اخیر و.

۴ - متکثر شدن وارد، شدن ضربه و بازگشت ضربه با شدتی به تمام.

از این چهار عامل، گروه ما به دو عامل اول و چهارم پرداخته است. از این رو، به توضیح دو عامل دوم و سوم می پردازیم:

تب و بی قراری که رهبران دنیا را از اواخر سپتامبر ۲۰۰۸ بدین سو، در خود گرفته است جهانیان را در وحشت فرو برده است. مسئولان سیاسی تمامی جهان نیک دریافته اند که خانه آتش گرفته است. اما در نیافته اند که خانه از پای بست ویران است. با بهتر کردن تجهیزات مبارزه با آتش سوزی نمی توان مشکل را حل کرد. برای این که وضعیت را نیک دریابیم، دو آسمان خراش نیویورک را مثال می آوریم: این دو آسمان خراش برای آن فرو نریختند که آتش نشانها دیر رسیدند و تجهیزات آتش نشانی کافی نبودند. از آن رو فرو ریختند که به آنها ساختی برای تحمل ضربه های تقریباً همزمان برخورد دو هواپیما با برج ها، نداده بودند.

نظام پولی جهانی کنونی ساختی مشابه آن دو برج را دارند: دو آسمان خراش، برتون وودس است و هواپیماها عبارتند از «بحران سایبری» و «بحران اعتبار»، «ورشکست های بانکها»، «رکود اقتصادی» «انقباض اقتصادی شدید امریکا»، «کسر بودجه های امریکا» و...

رهبران کنونی، از جمله اوپاما، در دنیای بار آمده اند که زیر چشم ما دارد فرو می ریزد. اینها نمی توانند راه حلهای لازم را به اندیشه آورند. همه آنها، همانند رؤسای بانکهای مرکزی توانستند در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ وسعت بحران کنونی را به تصور آورند. این دنیای آنها است که زیر چشمشان ناپدید می شود. باورها و تصورات آنها هستند که اعتبار می بازند. بنظر گروه ما دست کم می باید ۲۰ درصد رهبران اصلی دنیا تجدید شوند تا بتوانند راه حل های درخور به عمل درآورند. در حقیقت، رهبران جدیدی که می خواهند راه حل ها را به اجرا بگذارند، پیش از آنکه برگزیده شوند، می باید از طبیعت واقعی بحران آگاه شده باشند.

از نظر گروه ما، هرگاه رهبران جهان، ظرف ۳ ماه آینده، این دانش ها را نچوبند و ظرف ۶ ماه آینده راه حل های بایسته را به اجرا نگذارند، قرضه امریکا در تابستان یکی از دو راه حل را خواهد جست: اعلان ورشکست دولت امریکا و یا کاهش شدید ارزش دلار. انگلستان که به اندازه امریکا مقروض است و کشورهای دیگری نیز که وابسته به اقتصاد امریکا، یکی بعد از دیگری، همین سرنوشت را پیدا خواهند کرد.

در این باره، نقش اروپائیان اساسی است. منطقه یورو بخصوص می باید پیامی محکم به امریکا بفرستد: «در سال ۲۰۰۹، امریکا می رود تا در چاه تاریک اقتصادی و مالی بیفتد هرگاه در صفحه ۶



بهر قیمت بخواهد به «امتیازهای» گذشته خود بچسبد. وقتی دنیا روی دلار خط کشید، دیگر برای گفتگو بسیار دیر خواهد بود زیرا موضوعی برای گفتگو نمی ماند». با ذخیره ارزی ۵۵۰ میلیارد دلاری که منطقه یورو دارد و بعد از چین و ژاپن، سومین صاحب ذخیره دلاری است (برابر با روسیه هرچند روسیه رقم دقیق و شفافی را ارائه نمی کند) دارای وزن دیپلماتیک و اقتصادی و مالی و بازرگانی لازم هست برای آنکه آمریکا را بر آن دارد که با واقعیتها رویارو شود. تمامی اروپا از اقدام منطقه یورو حمایت خواهد کرد. زیرا کشورهای هم که عضو منطقه یورو نیستند، با ارز و اقتصادشان و یا هر دو دستخوش بحران شدید هستند. بدون منطقه یورو، چشم اندازهای کوتاه و میان مدتشان تاریک هستند. وانگهی، یورو تنها ارزی است که شمار روز افزونی از دولت‌ها طالب پیوستن به آن می شوند حتی کشورهای چون اسپانیا و دانمارک و... که طالب پیوستن به آن نبودند و یا چون لهستان و چک و اسلواکی و... عجله ای در پیوستن نشان نمی دادند، طالب پیوستن به منطقه یورو می شوند.

این امر که فاینانشال تایمز شروع کرده است به تهیه فهرست دارایی‌های مادی دولت فدرال گویای آنست که زمانه دیگر شده است. روزنامه پایگاههای نظامی، ساختمانهای دولتی و موزه ها و... فهرست و ارزش آنها را ۱۵۰۰ میلیارد دلار برآورد می کند. و این رقم احتمالا برابر کسر بودجه آمریکا در سال ۲۰۰۹ است. پس چه جای تعجب اگر تایوان که بلحاظ امنیت خویش سخت وابسته به آمریکا است، از خریدن اوراق بهادار Freddie Mac و Fannie Mae خودداری می کند. این دو یکی از سه بخش قرضه های دولتی آمریکا را ببار آورده اند و دولت فدرال هم از ورشکستگی «نجاتشان» داده است. و با ژاپن فروشنده اوراق خزانه داری آمریکا گشته است.

آنهايي که به رغم اندرزه های دو سال اخیر ما در Freddie Mac سرمایه گذاری کرده اند و یا سرمایه های خود را در بورس بکار انداخته اند و یا در بانکهای بزرگ آمریکا و یا در نظام بانکی سرمایه هاشان را فعال کرده اند، این طور تصور کرده اند که نخواهند گذاشت طوفان اقتصادی بر خیزد. حالا که طوفان زده شده اند، وحشت کرده اند و چون آماده گی لازم را برای تن دادن به راه حلها نیافته اند. همانطور که ما در هشدار شماره ۲۸ توضیح دادیم، بحران بانکی چاشنی انفجار بحران بود و اینک مرحله چهارم بحران یا زمان بروز پی آمدهای آنست.

انقلاب اسلامی، ورشکست رژیم مافیاما در همه قلمروهای سیاسی و اقتصادی و دینی و فرهنگی و قرار دادن جامعه ایرانی در برابر فقر و خشونت و آسیبهای اجتماعی، احمدی نژاد را گرفتار هزبان گوئی کرده است. هزبان گوئی که خاص بیماران روانی است وقتی خود را در بن بست می یابند و می کوشند با گریز به دنیای مجازی، واقعیت را به دست فراموشی بسپارند. روزی می گوید: ما با نفت ۵ دلاری (بشکه ای ۵ دلار) نیز می توانیم اقتصاد کشور را اداره کنیم. روز دیگر، معلم اقتصاد و جامعه شناسی می شود و خط بطلان بر اقتصاد و جامعه شناسی غرب می کشد. روز سوم، اقتصاد ایران را الگو می کند آنهم برای همه جهان! اما واقعیتی که او از آن می

گریزد، روز به روز طاقت شکن تر می شود:

## اقتصاد ایران گرفتار رانت خواری و وابستگی به نفت و واردات و در گیر بحران جهانی:

### \* بزرگ ترین موج رانت خواری در تاریخ اقتصاد ایران:

در ۹ آذر ۱۳۸۷، سرمایه نوشته سعید لیلانز را زیر عنوان «بزرگ ترین موج رانت خواری در تاریخ اقتصاد ایران» انتشار داده است:

آمار رسمی ارائه شده توسط رئیس کل بانک مرکزی که رقم مطالبات معوقه شبکه بانکی را ۳۱ هزار میلیارد تومان عنوان کرده، بیانگر بزرگ ترین موج دست اندازی به منابع اقتصادی ایران است. تا پایان سال ۱۳۸۳ و ظرف بیش از یکصد سال عمر شبکه بانکی در ایران، ارزش کل مطالبات معوقه بانک ها از مشتریان خود کمتر از ۴ هزار میلیارد تومان بود و اکنون در مدت سه سال و نیم، ۷ برابر عملکرد یکصدسال ماقبل شده است. به دشواری می توان موجی از رانت خواری در تاریخ اقتصاد ایران را از این بزرگ تر پیدا کرد.

اصلی ترین علت این رویداد سه نوع تصمیم گیری دولت نهم در مورد تسهیلات بانکی بوده است. نخست آنکه دولت نهم پس از افزایش فشار بر شبکه بانکی و اعطای حداکثر وام ممکن به متقاضیان که حتی به عزل یکباره مدیران بانک های دولتی و وارد آوردن فشار بر بانک های خصوصی انجامید، نرخ بهره را چنان کاهش داد که در برابر موج همزمان فزاینده تورم، دریافت وام بانکی و تلاش برای پس ندادن آن دارای رانت ذاتی شد.

در مرحله بعد و به سبب تمایل دولت به اعطای هرچه بیشتر وام، بسیاری از وام گیرندگان وثیقه کافی و معتبری به عنوان تضمین وام دریافتی که اساس رابطه نظام بانکی و وام گیرنده را تشکیل می دهد نزد بانک ودیعه نگذاشتند یا بانک ها از آنان وثیقه چندان محکم و معتبری طلب نکردند. در وهله سوم، مطابق تاکید جسته و گریخته مسوولان ارشد کشوربا استناد به برخی فتاوی اغلب وام گیرندگان امید دارند بتوانند از پرداخت جریمه دیرکرد وام هایشان معاف شوند. با این سه شرط، اگر وام گیرنده ای بدهی بانکی خود را در سررسید مقرر بازپرداخت کند، یک حرکت ضد اقتصادی مرتکب شده و بدیهی است که تحت این شرایط در چشم برهم زدنی باید میزان مطالبات معوقه شبکه بانکی هشت برابر شود.

انقلاب اسلامی: همان روش که بانکهای امریکائی بکار برده اند، بانکهای ایران به دستور احمدی نژاد بکار برده و فاجعه ببار آورده است.

## مافیایها و بحران اقتصادی؟

### \* خطر ورشکست شدن بانکهای دولتی را تهدید می کند: سپرده ها را از بانکهای دولتی به بانکهای خصوصی انتقال می دهند اما برای وام به بانکهای دولتی مراجعه می کنند:

در ۱۰ آذر ۱۳۸۷، دنیای اقتصاد گزارش کرده است: این روزها عدم رضایت از اوضاع بازار پول به متقاضیان وام و عرضه کنندگان سپرده محدود نموده و پس از بانکهای خصوصی، بانکهای دولتی نیز ناخشنودی خود را از سازوکار حاکم بر بازار پول اعلام می کنند.

علی صدقی، رئیس شورای عالی مدیران عامل بانکهای دولتی خبر داده است که مردم درحالی سپرده های بانکی خود را برای دریافت سود بیشتر از بانکهای دولتی خارج و آن را به بانکهای خصوصی منتقل می کنند و برای اخذ وام به بانکهای دولتی هجوم می آورند.

اظهارات وی حاوی این پیام مهم است که بانکهای دولتی به دلیل تصمیم گیری دولت برای منابع آنها، توان رقابتی خود را با بانکهای خصوصی از دست داده اند و همین موضوع باعث شده است که جاده پول در بانکهای دولتی یک طرفه شود؛ به این صورت که پول به صورت تسهیلات ارزان و یا خروج سپرده با مقصد بانکهای خصوصی در حال ترک این بانکها است، درحالی که در سوی دیگر جاده، از ورودی خبری نیست.

راه حلی که بانکهای دولتی برای رهایی از این معضل ارایه کرده اند و ظاهرا تایید بانک مرکزی را نیز به دست آورده اند، راه حل «الزام بانکهای خصوصی به کاستن از نرخ سود سپرده های کوتاه مدت و رساندن آن به حد بانکهای دولتی» است که به اعتقاد کارشناسان نه تنها اوضاع بانکهای دولتی را بهتر نمی کند، بلکه باعث سرایت این اوضاع ناسامان به بانکهای خصوصی نیز می شود و دیری نخواهد پایید که این بار شاهد خروج پول از این بانکها به مقصد بازارهای غیررسمی با هدف سفته بازی های ویرانگر باشیم.

### \* ورشکستگی بسیاری از شرکتهای تولیدی در نیمه دوم سال آینده:

در ۱۰ آذر سرمایه، گزارش کرده است: با توجه به ادامه روند بحران جهانی اقتصاد شرکت های خارجی تحت تاثیر بحران اقتصادی با کاهش تقاضا و در نتیجه کاهش ظرفیت تولید مواجه شدند. این در حالی است که در کشور ما نیز کمبود نقدینگی و کاهش تقاضا موجب شده ظرفیت تولید تا حدودی کاهش یابد اما نه به آن شدتی که در جهان در حال رخ دادن است. بهروز شهدایی عضو کانون سهامداران حقوقی گفت: «تحت تاثیر بحران جهانی شرکت های غربی به شدت تاثیر پذیرفته و با کاهش تقاضا و در نتیجه کاهش تولید مواجه شده اند در صورتی که تاکنون کاهش تولیدات در ایران به اندازه غرب نبوده است... شرکت های تولیدی ما با یک تاخیر زمانی که از بحران تاثیر می پذیرند... باید توجه داشت عمده مصرف کننده

تولیدات داخلی در ایران دولت است. دولت در نقش حامی شرکت های تولیدی اقداماتی را در جهت حفظ منافع صنعت انجام می دهد. به طور مثال؛ با کاهش قیمت های جهانی فولاد و افزایش بهای تمام شده فولاد در ایران دولت برای رهایی صنعت فولاد از معضل به وجود آمده با افزایش تعرفه واردات به کمک فولادی ها شتافت تا آنها مجبور نشوند محصولات خود را با قیمت پایین به فروش رسانده و متضرر شوند. این قضیه هرچند که به نفع صنعت است اما مصرف کننده از آن متضرر می شود.

با ادامه روند موجود این وضعیت چندان پایدار نخواهد بود و پیش بینی می شود به زودی موج عظیمی از ورشکستگی را در کشور تجربه کنیم در حالی که هنوز عواملی از این وضعیت نمایان نشده است.»

وی در توجیه این پیش بینی گفت: «با کاهش قیمت نفت از ۱۲۰ دلار به ۵۰ تا ۴۰ دلار خرید دولت نیز کاهش یافته و از آنجا که دولت به عنوان مصرف کننده نهایی است با کم شدن قدرت خرید، نمی تواند هزینه های زیادی را برای تولیدکنندگان شارژ کند و با این حساب شرکت های تولیدی آسیب خواهند دید.» وی گفت: «بیشترین ضرر را آن شرکت هایی متحمل می شوند که سرمایه خود را خارج از سهامداران تامین می کنند یعنی از طریق صندوق ذخیره ارزی در حالی که آن شرکتی که سرمایه خود را از آورده نقدی سهامداران تامین می کند در این شرایط ایمن تر است.»

شهدایی با بیان این مطلب که در ایران نسبت بدهی های شرکت ها به دارایی ها بالای ۶۵ تا ۷۰ درصد است، گفت: «با پایداری روند موجود موج عظیم ورشکستگی را در شهریور آینده تجربه خواهیم کرد.» این کارشناس بازار سرمایه اظهار داشت: «در صورتی دولت می تواند مانع از این ورشکستگی شود که با اجرای طرح های گوناگون مثل بخشش بدهی های شرکت ها به بانک ها و... کمکی را به شرکت ها ارائه دهد که در این صورت نیز بانک ها تحت تاثیر قرار می گیرند.»

### \* ایران در وارد کردن گندم مقام اول را پیدا کرد:

به گزارش سرمایه ۱۰ آذر ۱۳۸۷: امسال با واردات شش میلیون تن گندم به ارزش دو میلیارد و ۶۶۰ میلیون دلار ایران پس از ۱۰ سال به بزرگ ترین وارد کننده گندم تبدیل می شود. در حالی که معاون وزیر بازرگانی در ابتدای سال احتمال واردات شش میلیون تن گندم را بدبینانه عنوان کرد اکنون قرارداد واردات شش میلیون تن از این محصول را به امضا رسانده اند.

### \* معنای ما می توانیم با نفت ۵ دلاری هم کشور را اداره کنیم چیست؟

در ۴ آذر ۱۳۸۷، فرارو، گفتگوی خود را با سعید لیلانز در باره قول احمدی نژاد: «با نفت ۵ دلاری هم کشور را اداره می کنیم» انتشار داده است. سعید لیلانز گفته است:

«امکان اداره کشور حتی با درآمد ارزی صفر در گذشته موجود بوده است. در دوران دولت دکتر مصدق درآمد نفتی ایران به مدت بیش از دو سال به صفر رسید و در سال ۱۳۳۳ یعنی یکسال ونیم پس از کودتا، کل درآمد ارزی ایران فقط سی و چهار میلیون دلار بود. همین طور در سال های ۱۳۶۷ و ۱۳۷۷ کشور را با مجموع درآمد نفتی کمتر از ده میلیارد دلار اداره کردیم. این کار در گذشته انجام شده است و در آینده نیز امکان پذیر است.»

«ما باید ببینیم منظور از اداره کشور چیست چراکه در چنین شرایط اول تولید ناخالص داخلی ایران به شدت کاهش می یابد و بحران اقتصادی سنگینی کشور را در دو-سه سال اول فرا خواهد گرفت. ثانیاً، میزان واردات هفت ماهه اول امسال سی و یک درصد بیش از مدت مشابه پارسال بوده است و اگر دولت با همین اهنگ ادامه دهد تا آخر امسال حدود هفتاد و پنج میلیارد دلار واردات کالا و حدود بیست میلیارد دلار هم واردات خدمات خواهیم داشت که مجموع آن به نود و پنج میلیارد دلار می رسد.»

معنای نفت بشکه ای پنج دلار این است که درآمد ارزی ایران به حدود چهار میلیارد دلار کاهش پیدا کند. حالا ایشان چگونه می تواند با نود و پنج میلیارد دلار واردات در سال ۸۷ خودش را با درآمد چهار میلیاردی انطباق دهد خودش یک سؤال بزرگ است.»

این کار مستلزم این است که قیمت دلار تقریباً پنج هزار تومان بشود. از طرف دیگر آقای احمدی نژاد در حالی این صحبت را می کند که هیچ نشانه ای نیست که دولت خودش را برای نفت پنج دلاری که هیچ بلکه برای نفت پنجاه دلاری هم آماده کرده باشد.

توانائی اداره با نفت پنج دلاری خیلی دور از امکان است. ما در سال ۱۳۷۷ به نفت بشکه ای ده دلار احتیاج داشتیم تا به یک رشد اقتصادی پنج درصدی برسیم اما الان با نفت کمتر از هفتاد و پنج دلار نمی شود اینکار را کرد.»

### \* با وجود وعده خود کفائی، در نزدیک به تمام محصولات کشاورزی اساسی، کشور به خارج وابسته شده است:

در ۴ آذر ۱۳۸۷، حسن روحانی، عضو «مجلس خبرگان رهبری» و نماینده خامنه ای در شورای عالی امنیت ملی، گفته است: «در آغاز کار این دولت وزیر مربوطه در جریان رای اعتماد مجلس، به نمایندگان ملت قول داد که کشور در محصولات گندم از سال ۱۳۸۴، جو از سال ۱۳۸۵، برنج و ذرت و شکر تا سال ۱۳۸۷ به خود کفائی کامل می رسد. در حالیکه واردات گندم در سال ۱۳۸۵ یک میلیون و ۱۵۵ هزار تن و در سال ۱۳۸۷ نزدیک به ۶ میلیون تن است. واردات جو در سال ۱۳۸۶، ۱۹۶ هزار تن و در ۵ ماهه اول سال ۸۷، ۲۷۰ هزار تن می رسد. واردات ذرت در سال ۸۵، دو میلیون و ۹۰۹ هزار تن و در سال ۸۶ دو میلیون و ۶۸۳ هزار تن و در ۵ ماهه سال جاری نیز یک میلیون و ۳۹۰ هزار تن می باشد. در حالی که در سال ۸۳ تنها ۱۹۰ هزار تن شکر وارد کشور شده بود



و هیچ کمبودی نداشتیم، واردات شکر در سال ۸۵ دو میلیون و ۴۸۱ هزار تن و در سال ۸۶ یک میلیون و ۱۹۶ هزار تن بوده است.

واردات برنج نیز در سال ۸۵، یک میلیون و ۲۱۶ هزار تن و در سال ۸۶، یک میلیون و ۶۷ هزار تن و در ۵ ماهه سال جاری ۴۲۳ هزار تن بوده است. در زمینه حبوبات هم که در سال ۸۳، یکصد هزار تن محصول صادر کردیم در سال ۸۶، به جای صادرات متاسفانه یکصد هزار تن وارد کردیم.

آمار نشان می‌دهد که تولید پنبه در سالهای ۸۵ و ۸۶ به پایین‌ترین سطح خود در ۶۰ سال اخیر رسیده است. در حالی که در سال ۸۲، ۷/۴ هزار تن پنبه وارد شده و در مقابل ۱/۰ هزار تن صادر شده، در سال ۸۵، ۸/۴ هزار تن وارد شده و فقط ۴ هزار تن صادر شده است. کشوری که در برخی از سالها حدود ۹۰ هزار تن پنبه صادر می‌کرده در سال گذشته مجبور به واردات حدود ۶۰ هزار تن پنبه شده است. تاسف‌بارتر آنکه در محصولات باغی و میوه که صادرات ما در حد واردات بوده؛ مثلا در ۸۳، واردات ما ۲/۲۸۸ هزار تن و صادرات ما ۲/۲۶۸ هزار تن بوده است. متاسفانه واردات در ۵ ماهه اول سال ۸۷، ۵/۳۳۹ هزار تن بوده است.»

### \* کاهش ۴ میلیارد دلاری صادرات «غیر نفتی»:

در ۴ آذر ۱۳۸۷، اعتماد گزارش کرده است: در حالی که رئیس دولت نهم مدعی است بحران جهانی هیچ تأثیری بر اقتصاد ایران ندارد، رئیس سازمان توسعه تجارت از کاهش سه تا چهار میلیارد دلاری صادرات غیرنفتی کشور در پی بروز بحران اقتصادی جهان خبر می‌دهد. مهدی غضنفری معاون وزیر بازرگانی و رئیس سازمان توسعه تجارت در گفت و گو با فارس می‌گوید: بحران مالی غرب و طرح تحول اقتصادی دو موضوع مهمی هستند که می‌تواند روی تجارت خارجی کشور اثرگذار باشند لذا سازمان توسعه تجارت با گروهی از محققان و صاحب نظران در حال بررسی آثار این بحران هستند و برآیند این بررسی‌ها نشان می‌دهد باید چه حمایتی از تولیدکنندگان، صادرکنندگان و واردکنندگان صورت پذیرد.

### \* انگلستان و فرانسه در کار افزودن بر فشارهای اقتصادی به ایران:

◀ در ۵ آذر ۱۳۸۷، فرارو گزارش روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز (۲۵ نوامبر) را انتشار داده است: بریتانیا و فرانسه در صدد هستند شرکت‌های مالی و انرژی را وادار به متوقف کردن معامله با ایران کنند. کاری که به گفته مقامات، تلاشی برای افزایش فشار بر برنامه هسته‌ای تهران است.

این اقدام لندن و پاریس که در قلب یک راهبرد بین‌المللی جدید برای افزایش فشار بر تهران از طریق ابزارهای غیر رسمی قرار دارد، بر شرکت‌هایی متمرکز است که با بخش کلیدی اقتصاد ایران سر و کار دارند؛ مانند بانکداری و بیمه، پالایش نفت و گاز طبیعی مایع و دیگر بخش‌های بسیار حساس.

## مافیایها و بحران اقتصادی؟

در حالی که گزارش هفته گذشته سازمان ملل حاکی از آن بود که تهران در حال انباشتن اورانیوم غنی شده است، لندن و پاریس سعی دارند با استفاده از «ترغیب اخلاقی»، شرکت‌ها را وادار کنند تجهیزات و خدمات بسیار ضرور و مورد نیاز را به جمهوری اسلامی نروشنند.

یک دیپلمات ارشد اروپایی گفت: «ما آمیدی به تحریم‌های سازمان ملل نداریم زیرا روس‌ها و چینی‌ها آن تحریم‌ها را نمی‌خواهند. بنابراین ما باید با کشورهای هم‌فکر همکاری کنیم. کشورهای اروپایی و آمریکا در صدد هستند در میان وحشت فزاینده از این که ایران می‌تواند تا سال ۲۰۱۰ یک سلاح هسته‌ای تولید کند و امید به انجام گفت و گوهای مستقیم بین ایران و دولت باراک اوباما رییس‌جمهور منتخب آمریکا، موضع مذاکراتی خود را در برابر تهران بهبود بخشند.

اکنون به ویژه با توجه به اهمیت بیمه کردن کشتی‌های نفتی که چرخ اقتصاد کشور را به حرکت در می‌آورند، بیمه‌یکی از بخش‌های مورد هدف است.

یک مقام حکومت بریتانیا می‌گوید: تعداد شرکت‌هایی که بیمه اتکالی دارند و به طور مؤثر (شرکت‌های) بیمه‌کننده را بیمه می‌کنند، نسبتا کم است. اگر بتوانید این گروه‌ها را در کنار خود داشته باشید، می‌توانید قدرت زیادی برای اعمال فشار بر شرکت‌های انرژی که با ایران معامله می‌کنند، داشته باشید. جلوگیری از فروش تجهیزات پالایش نفت به ایران نیز عامل فشار بزرگی است. ایران دارای ذخایر نفتی هنگفتی است ولی توانایی آن برای پالایش نفت و تولید بنزین، بسیار کم و واردکننده اساسی بنزین است.

ایران همچنین دارای ذخایر گازی بسیار است. ولی برای تبدیل آن به گاز طبیعی مایع و پمپاژ آن به کشتی‌ها به فن آوری نیاز دارد.

انقلاب اسلامی: در همان حال که نپاوندیان، رئیس اطاق بازرگانی و صنعت هشدار می‌دهد که باید اسباب لغو مجازاتهای اقتصادی را فراهم آورد تا اقتصاد کشور از پا در نیاید، رژیم مافیایها همچنان در کار ادامه دادن به بحران اتمی است:

## بحران اتمی - جنگ - ترور در بمبئی - قرارداد امنیتی عراق - آمریکا:

### ذخیره کردن اورانیوم غنی شده و خطر تولید بمب اتمی توسط ایران:

◀ در ۱۹ نوامبر ۲۰۰۸، فینانشال تایمز خبر داده است که به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران به

ذخیره کردن اورانیوم غنی سازی شده مشغول است و این امر، اوباما را با مشکل روبرو می‌کند. گزارش می‌گوید که ایران سرعت بر ذخیره اورانیوم غنی شده می‌افزاید و بدیهی است که این اورانیوم را می‌تواند در تولید بمب اتمی بکار برد. آژانس می‌گوید: ایران ۶۳۰ کیلو اورانیوم غنی شده در سطح پایین (۴ تا ۵ درصد) دارد. در ماه اوت، ۴۸۰ کیلو داشت. کارشناسات می‌گویند با این آهنگ، ایران تا سال آینده مقدار اورانیوم لازم را برای تولید بمب اتمی خواهد داشت. تنها کافی است میزان غنی شدن را بالا ببرد.

کلیف کوپچان، تحلیل‌گری از گروه اروآسیا، می‌گوید: ایرانیها کار خود را پیش می‌برند، فتح باب دیپلماتیک نمی‌کنند. اورانیوم با میزان پائین غنی شده انبار می‌کنند. اینها برنامه اتمی خود را به پیش می‌برند. اگر هم ما هنوز نمی‌دانستیم، بار دیگر به ما حالی می‌کنند که ما مشغول کار خود هستیم.

◀ گرگوری شولتز، سفیر آمریکا در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در ۲۷ نوامبر، گفته است: با توجه به گزارش اخیر آژانس، کاملا محتمل است که ایران در آینده‌ای که هنوز نمی‌دانیم کدام تاریخ خواهد بود، بمب اتمی تولید خواهد کرد.

◀ در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۸، هآرتس نظر کارشناسان را در باره زمان لازم برای یافتن توانایی تولید بمب اتمی را انتشار داده است:

• گزارشها حاکی از آنند که ایران ۳۸۰۰ سانتریفوزی در نطنز بکار انداخته است - رژیم اعلام کرد شماره آنها را به ۵۰۰۰ رسانده است ۱- و این سانتریفوزها با ۷۰ تا ۸۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند. ایران ۳۰۰۰ سانتریفوز دیگر نیز نصب کرده است اما هنوز آنها را بکار نیانداخته است. تا پایان سال، ایران ۹۰۰۰ سانتریفوز آماده کار خواهد داشت. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌گوید سانتریفوزهایی که کار می‌کنند، ۶۳۰ کیلو اورانیوم تولید کرده‌اند.

• این اورانیوم را نمی‌توان در تولید بمب اتمی بکار برد. اما برخی از کارشناسان بر این نظر هستند که از لحاظ نظری، این مقدار اورانیوم برای تولید بمب اتمی کافی است هرگاه درجه غنی‌سازی آن را بالا ببرند. اما برای این که ایران بتواند توانایی فنی و غیر آن را برای بالا بردن غنی‌سازی اورانیوم پیدا کند، می‌باید یک رشته عوامل را خنثی کند.

یک مقام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران تا این زمان تکنولوژی خود را ارتقاء بخشیده است. با وجود این، اگر ایران با همین آهنگ بکار ادامه دهد، ظرف ۱ تا ۱ سال و نیم دیگر می‌تواند بمب اتمی خود را بسازد.

مک کومارک سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواست تدابیر سخت‌تری علیه ایران اتخاذ کند. ما از شورای حکام خواهیم خواست که پیام محکمی به ایران بدهد حاکی از این که می‌باید از خواستهای جامعه بین‌المللی تمکین کند.

◀ در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۸، رژیم خبر نیویورک تایمز را تکذیب کرد. نیویورک تایمز خبر داده بود که بنا بر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی

اتمی، ایران ۶۳۰ کیلو اورانیوم غنی شده ذخیره کرده است. میزان غنی شدن این اورانیوم پائین است. نیویورک تایمز نظر کارشناسان را در باره گزارش آژانس پرسیده و آنها گفته بودند این مقدار اورانیوم برای تولید بمب اتمی کافی است. البته آنها توضیح داده بودند که باید میزان غنی‌سازی اورانیوم را بالا ببرند اما تکنولوژی لازم برای این کار را در اختیار ندارد. علاوه بر این، می‌باید به نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز پایان ببخشند.

### حمله اسرائیل به ایران - فرستادن موشک توانا به قرار دادن قمر مصنوعی در مدار زمین - اعدام جاسوس؟ - تمرکز قوای امریکا در مرزهای ایران:

◀ در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۸، منابع اسرائیلی به تایمز گفته‌اند احتمال حمله نظامی اسرائیل به ایران قوی تر شده است: منابع اطلاعاتی اسرائیل می‌گویند احتمال حمله نظامی اسرائیل به ایران بطور قابل ملاحظه‌ای قوی تر شده است. ژنرال نهوشتان، فرمانده نیروی هوایی اسرائیل، در مصاحبه با اشیکل، گفته است: قوای تحت فرمان او آماده‌اند تجهیزات اتمی ایران را نابود کنند. قوای هوایی اسرائیل قوی و توانا به انطباق با هر شرایطی را دارد و آماده است آنچه را از او بخواهند، عملی کند.

موشه یالون، فرمانده نظامی سابق اسرائیل نیز گفته است: اسرائیل توانایی‌های نظامی لازم را برای حمله موفقیت آمیز به تأسیسات اتمی ایران را دارد. حمله هوایی پایان کار نیست. به دنبال آن، ما می‌باید آن را با عملیات نظامی کارسازی ضد تجهیزات اتمی و منافع رژیم ایران ادامه دهیم و امکان بازسازی ویران شده‌ها را به او ندهیم.

اما رئیس اداره اطلاعات ارتش اسرائیل، آموس یادلین می‌گوید: بحران اتمی دنیا و انتخاب اوباما به ریاست جمهوری امریکا، امکانهایی حمله نظامی به تأسیسات اتمی را از بین برده‌اند.

◀ ۲۸ نوامبر ۲۰۰۸، تی.وی پرس گزارش کرده است: اسرائیل برای حمله به تأسیسات اتمی ایران، از حریم هوایی ترکیه استفاده خواهد کرد. نخست گفته می‌شود از حریم هوایی عراق استفاده خواهد کرد اما اینک، شارل کروتامر می‌گوید: اسرائیل از فضای ترکیه برای حمله به تأسیسات اتمی ایران استفاده خواهد کرد و همان روش را بکار خواهد برد که در حمله به تأسیسات اتمی سوریه بکار برد. ساندی تایمز گزارش می‌دهد که اسکاداران‌های نیروی هوایی اسرائیل، در بیابان نگو، برای پیدا کردن آمادگی حمله به تأسیسات اتمی ایران تمرین می‌کنند. با اینهمه، مقامات اسرائیل معتقدند که حکومت بوش به اسرائیل گفته است نباید پیش از آنکه حکومت اوباما کار خود را آغاز کند به ایران حمله کند. اما اهود اولمرت، نخست‌وزیر اسرائیل تکذیب می‌کند امریکا اختطاری به اسرائیل کرده باشد و یا با حمله نظامی اسرائیل به ایران مخالفت کرده باشد.

◀ در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۸، دبکا نیوز از واشنگتن گزارش کرده است که در دیدار اولمرت با بوش، رئیس‌جمهوری امریکا یکبار دیگر به اولمرت هشدار داد در مدتی که از ریاست جمهوری او مانده است، نباید در خاورمیانه به عملیات نظامی دست زند. اولمرت نیز حکومت بوش را متهم کرده است که شلیک راکتها از غزه به اسرائیل را وسیله و پادشاه اردن را واسطه کرده است برای نزدیک شدن با حماس با وجود این که این سازمان را در فهرست سازمانهای تروریست قرار داده است.

حکومت بوش از پادشاه اردن خواسته است از سوریه و رهبر حماس، خالد مشعل که در سوریه بسر می‌برد بخواهد که حماس از شلیک راکتها به اسرائیل خودداری کند.

◀ در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۸، آسوشیتد پرس از تل‌اوئیب گزارش کرده است که تحلیل‌گران اسرائیل به هآرتس گفته‌اند با وجود اینکه ایران ادعا می‌کند پرتاب موشک توانا به قرار دادن قمر مصنوعی در مدار زمین موفق بوده است، اما حقیقت اینست که ناموفق بوده است.

در ۲۶ نوامبر، تلویزیون ایران اعلان کرد که ایران با موفقیت موشک دومی را به فضا پرتاب کرده است. اوزی روبین که در گذشته بر اجرای برنامه دفاع موشکی اسرائیل نظارت داشته است، به هآرتس گفته است: تحلیل گزارش خبری و عکسهای در اختیار نشان می‌دهند که ایرانیها یک راکت و نه یک موشک به فضا پرتاب کرده‌اند و این راکت به فضا نرسیده است. از دید من، این عمل ایران جنبه تبلیغاتی ندارد اما نمی‌دانم هدف از آن چیست. نام راکت «کلاوش گر ۲» است.

◀ در ۱۷ نوامبر (۲۷ آبان ۸۷) ۲۰۰۸، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است: رژیم مهندسی علی‌اشتری را به جرم جاسوسی برای اسرائیل، اعدام کرد. مدیر کل اداره ضد جاسوسی واواک گفته است: با اعلام اعدام این جاسوس ما خواستیم نشان بدهیم که جنگ اطلاعاتی جدید با دشمن آغاز شده است و این جنگ بسیار جدی تر است.

مقام واواکی که خبرگزاری فارس نامش را نبرده است گفته است: علی‌اشتری اطلاعات محرمانه را کسب و در اختیار اسرائیل می‌گذاشت. تقلا می‌کرد در مراکز حساس کشور نفوذ کند و بنفع اسرائیل جاسوسی کند. وی تجهیزات معيوب به مؤسسات تحقیقاتی می‌فروخت. برابر اعترافات اشتری که خبرگزاری فارس انتشار داده است، او قطعات الکترونیک دستکاری شده را از موساد می‌گرفته و به مراکز نظامی ایران می‌فروخته است.

◀ در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸، سی‌ان‌ان از قول خبرگزاری فارس اطلاع داده است که اطلاعات سپاه ۳ جاسوس اسرائیل را دستگیر کرده است. قاضی مرتضوی گفته است: این عده در تماس مستقیم با موساد (سازمان جاسوسی اسرائیل) بوده‌اند. اینها در هرزلیا و کانزارا، واقع در اسرائیل، تعلیم بمب‌گذاری و آدم‌کشی دیده‌اند.

جعفری، فرمانده کل سپاه گفته است که دستگیر شدگان در باره مراکز نظامی و اتمی ایران اطلاعات کسب و در اختیار موساد قرار می‌داده‌اند. یک هفته بعد از اعدام علی‌اشتری به جرم جاسوسی برای اسرائیل، دستگیری این عده از سوی سپاه و قاضی مرتضوی اعلان شد.



◀ در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۸، RIA Novosti از مسکو از قول یک مقام بلند پایه اطلاعاتی روس، گزارش کرده است که دوایر اطلاعاتی روسیه گزارش کرده اند قوای آمریکا در عراق در مرزهای ایران متمرکز شده اند. این مقام می گوید معنی اینطور تمرکز قوا آمادگی پیدا کردن برای عملیات زمینی و هوایی علیه ایران است. اما از قرار، پنتاگون هنوز تماس نگرفته است چه وقت دست به حمله به ایران بزند.

همین مقام می گوید: تمرکز قوای دریایی آمریکا در خلیج فارس، برای اولین بار، به حدی رسیده است که تنها بهنگام حمله به عراق به این حد رسیده بود. ناوهای آمریکا بر جون سی. استنیس و ناوگان همراهش عازم خلیج فارس شده اند.

سرهنگ لئونید ایواشو، نایب رئیس آکادمی علوم ژئوپلیتیک روسیه، هفته ای پیش از این تاریخ، گفته بود: پنتاگون نقشه طرح می کند برای حمله هوایی وسیع به زیر بناهای نظامی ایران در آینده نزدیک.

**بوش از خطای استراتژیک خود سخن می گوید - قرار داد امنیتی عراق و موضع موافق رژیم - رژیم از گفتگو با اوپاما استقبال می کند:**

◀ در ۲ دسامبر ۲۰۰۸، آسوشیتدپرس اظهار تأسفهای رژژ دبل یو بوش، رئیس جمهوری آمریکا را، در مصاحبه با ABC، در ۱ دسامبر ۲۰۰۸، مخابره کرده است:

● از اینکه اقتصاد آمریکا از دسامبر ۲۰۰۷ گرفتار رکود (منفی شدن میزان رشد اقتصاد) شده است، البته غمگین هستم. از اینکه بحران مالی جهانی سبب بی کاری می شود، متأسفم و برای خارج شدن از بحران، هر کار دیگری لازم باشد، خواهم کرد.

من خود را مسئول رکود اقتصادی می شناسم زیرا در دوران ریاست جمهوری من روی داده است. با وجود این، فکر می کنم وقتی تاریخ این دوران نوشته خواهد شد، مردم درخواهند یافت شمار بزرگی از تصمیمهای مربوط به وال استریت، پیش از آنکه من ریاست جمهوری خود را آغاز کنم، اتخاذ شده بودند.

● من فکر می کنم برای جنگ آماده نشده بودم. بزرگ ترین تأسف من مربوط می شود به اشتباه استراتژیکم در موضوع خطری که صدام حسین و رژیم او برای آمریکا داشت.

● من مطمئنم برخی اشخاص به لحاظ مخالفان با من به اوپاما رأی داده اند. ◀ مجلس عراق قرار داد امنیتی با آمریکا را تصویب کرد. قرار بر اینست که ۶ ماه دیگر، مردم عراق در یک همه پرسی، نسبت موافقت با مخالفت خود را با آن اظهار کنند.

در ۲۴ نوامبر ۲۰۰۸، یونایتدپرس از تهران، به نقل از ایرنا، گزارش کرد که ایران از موضع دولت عراق در امضای قرارداد امنیتی، حمایت کرد. سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی گفته است: نظرات پارلمان عراق و مقامات عالی روحانی در باره قرارداد امنیتی آمریکا و عراق که بر اساس حق حاکمیت و وحدت ملی عراق تنظیم

## مافیایا و بحران اقتصادی؟

◀ در ۱ دسامبر، فرستاده های تایمز به بمبئی، گزارشی را در این روزنامه انتشار داده اند: هدف از این عملیات قرار دادن دو دولت در برابر یکدیگر و دچار شکست کردن طرح اوپاما برای منزوی کردن القاعده بوده است. در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۸، ژیلاد آزمون، در کلیرینگ هاوس مقاله ای انتشار داده و به استناد این واقعیت که عرصه ترور افغانستان و پاکستان و هند را در بر گرفته است و این گسترش عرصه حاصل سیاست حکومت بوش است. انقلاب اسلامی: با وجود بحران اقتصادی جهانی و انزوای رژیم و گسترش قلمرو ترور و وشکست «دولت یک دست»، نیاز به تغییر رژیم است. از دولت جنایتکاران و فاسدان و... جز جنایت و فساد ساخته نیست:

آنست نیز سازمان یافته و یا دست کم کمک شده باشد. این مافیا در بمبئی و بنادر و صنعت سینمای هند نفوذ جدی دارد. اعضای آن مسلمان و از هند بیزار هستند و در ترورهای سالهای ۱۹۹۳ و ۲۰۰۱ بمبئی دست داشته اند. ◀ در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۸، طارق علی کارشناس شبه قاره هند در امریکا، زیر عنوان «رهبران هند می باید در وضعیت کشور خود نیک نظر کنند»، توضیح های زیر را می دهد:

● حمله تروریستی به هتل های ۵ ستاره بمبئی، طراحی شده بود اما طراحی آن نیازمند کسب اطلاعات بسیار نبود. هدفی که سازماندهندگان برگزیده بودند و بدان دست یافتند، جلب توجه جهانیان به مسائل واقعی هند بود. مسئله اقلیت بزرگ و مسلمان هند بود. عامل این حمله کدام سازمان بود؟

۱- دولت هند خیال خود را واقعیت می انگارد و پاکستان را متهم می کند. اما ارتش پاکستان در شمال این کشور در گیر است. ۲- القاعده، همانطور که ارزیابی سیا نشان می دهد در انحطاط است و دیگر توانایی سازمان دادن اینگونه عملیات را ندارد. بن لادن نیز بسا مرده باشد. در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از او خبری نشد.

۳- چرا سازمان دهندگان و مجریان مسلمانان هندی نباشند؟ این واقعیت که در هند، مسلمانان قربانی تبعیض و اجحاف هستند، سری نیست که کسی از آن اطلاع نداشته باشد. فقیر ترین قشرهای مسلمان هند که قربانی تبعیض سامان یافته و عملیات خشونت آمیز، از زمان به اجرا گذاشته شدن طرح ضد مسلمان از سال ۲۰۰۲، می تواند این مسلمانان را به مقابله مسلحانه برانگیخته باشد.

بر رفتار تبعیض آمیز و ظالمانه با اقلیت هند افزوده می شود رفتار دولت هند با مردم کشمیر: این دولت کشمیر را مستعمره تلقی می کند و قوای هندی از توقیف و شکنجه و قتل و ویران سازی خانه ها، هیچ دریغ نمی کنند. شرایط کشمیر تحت اشغال هند بمراتب بدتر از تبت تحت اشغال ارتش چین است. اسباب دست کردن حقوق بشر را ببین! اینهمه سر و صدا بخاطر تبت و سکوت در باره کشمیر!

واقعیت اینست که از جمعیت ۱ میلیارد نفری هند، ۸۰ درصد هندو و ۱۴ درصد مسلمان هستند. رفتار تبعیض آمیز با این اقلیت نمی تواند بدون واکنش وسیع باشد. هیچیک از این واقعیتها تروریسم را توجیه نمی کند. اما رهبران هند می باید علت در خود هند، در تبعیض های اقتصادی و غیر آن بجویند.

◀ همکاری دوایر اطلاعاتی اسرائیل با دوایر اطلاعاتی هند بخصوص در روشهایی که ارتش و این دوایر در کشمیر بکار می برند، مورد توجه بسیاری از صاحب نظران قرار گرفته است. ◀ شاپاد هاوس که متعلق به یهودیان ارتدوکس و مخالف اسرائیل است، مورد حمله قرار گرفت. حال آنکه نشانی سر راستی نیز نداشت اما به مرکز یهودیان پشتیبان اسرائیل، نزدیک به هتل تاج محل، مورد تعرض قرار گرفت. استراتفور (۲۷ نوامبر) تصدیق می کند که این هدف قابل توجیهی نیست. دیگران حمله به این مرکز را بودار تلقی می کنند.

## جنایتکاران، جاعلان مدرک، فاسدان بزرگ «دولتمداران» ایران گشته اند:

**بعد از گذشت ۲۰ سال از شهادت دکتر کاظم سامی پرده از راز آن جنایت اندکی کنار زده می شود:**

◀ نخست قسمتی از نوشته مهدی خزعلی ( به نقل از سایت او) را بخوانید: در ۴ آذر ۱۳۶۷، دکتر کاظم سامی کشته شد. در خبرها آمده بود فردی با نام مستعار «غلام همتی» به عنوان بیمار به مطب دکتر سامی مراجعه و با ضربات دشنه بر فرق سامی، او را به قتل می رساند! فردای آن روز محمد جلیلیان "قاتل" در گرمابه برلیان اهواز خود را با کمر بند از دوش حمام آویزان می کند، همراه او چند پاسپورت و شناسنامه جعلی بوده است!

بیست روز بعد محمد جلیلیان به عنوان قاتل سامی معرفی می شود و مشخص نیست کدام سرنخ منجر به شناسایی مقتول دوم به عنوان قاتل شده است، رسم است در پرونده های جنایی جزئیات عملیات تجسس را به اطلاع مردم یا حداقل مسئولین قضایی - انتظامی و خانواده مقتول می رسانند!

دکتر سامی که بود؟ پزشکی متخصص با سوابق فعالیت و مبارزه سیاسی قبل و بعد از انقلاب، اولین وزیر بهداشت پس از انقلاب، نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی، کاندیدای دور اول ریاست جمهوری اسلامی و احتمالاً مقلد آیت الله منتظری. در تحقیق از کسانی که سامی را می شناختند، او را فردی بی آزار و تقریباً بدون دشمن جدی معرفی میکنند.

آقای اکبر اعلمی مدیر کل امور انتظامی وزارت کشور وقت می گوید: " سعی کردم به هر طریق ممکن از کم و کیف این حادثه تلخ با خبر شوم،

اما متأسفانه اطلاعات موجود در اداره کل نیروی انتظامی در حدی نبود که بتوان از جزئیات حادثه سردرآورد و حتی آکنده از ابهامات و ضد و نقیض گویی هایی بود. موضوعی که بر پیچیدگی و ابهام این واقعه می افزود، مرگ مشکوک قاتل و نحوه کشف آن بود. مقامات قضایی و مسئولان امنیتی و انتظامی در اواخر آذر ماه اعلام کردند که محمد جلیلیان ( قاتل دکتر سامی) بیماری روانی داشته و یک روز پس از ارتکاب قتل، در گرمابه برلیان اهواز با کمر بند خود را از دوش حمام حلق آویز کرده است و پزشکی قانونی خلاف این ادعا را گزارش کرده بود! اعلمی در نامه ای خطاب به دکتر صدر معاون سیاسی امنیتی وزارت کشور به ضد و نقیض گویی ها و ابهامات پرونده اشاره می کند و حداقل ۶ ابهام جدی را مطرح می کند ( برای جلوگیری از تکرار، ابهامات و سئوالات آقای اعلمی را با سایر ابهامات طرح می نمایم)

## قتل سامی به روایت میرعماد (دادستان وقت):

میرعماد میگوید: همسر محمد جلیلیان (قاتل سامی) اظهار داشته است که ما در منزل تلفن نداشتیم، خانم همسایه پایینی آمد و گفت، شخصی به نام الف با همسر شما کار دارد. همسرم با آقای «الف» در دفتر آقای «شین» قرار ملاقات گذاشت، همسرم رفت و پس از بازگشت، مقداری پول آورد و تحویل من داد و این آخرین باری بود که از خانه رفت و آن جنایت را انجام داد و بعد با جنازه او روبرو شدم. همسر جلیلیان اعتقادی به خودکشی شوهرش ندارد. به واسطه شکایت او آقایان الف و شین بازداشت شدند، البته خیلی زود آزاد شدند. آقای میرعماد می گوید: به درخواست همسر قاتل سامی، نیش قبر کردیم و جنازه به پزشکی قانونی فرستاده شد. نظریه پزشکی قانونی نیز خودکشی را نفی و تأیید کرد که جلیلیان کشته و سپس حلق آویز شده است (میرعماد نظریه پزشکی قانونی را در اختیار دارد!). اما سیر پرونده به گونه ای دیگر پیش می رود. به نحوی که همسران قاتل و مقتول از پیگیری ماجرا صرف نظر می کنند. چون می دانند همسرانشان دیگر زنده نمی شوند و ممکن است خودشان نیز به همسرانشان پیوندند.

## \* اطلاعات واصل به انقلاب اسلامی در باره قتل دکتر کاظم یزدی:

اما پیش از این، مهدی خزعلی از محمود احمدی نژاد نام برده بود. در واقع، بنا بر اطلاع حاصل - که می باید یک دستگاه قضائی مستقل آن را موضوع تحقیق قضائی کند و درجه صحت آن را معلوم و تمام حقیقت را آشکار کند -:

۱ - باندی که با حسن آیت و اسرافیلیان کار می کردند، احمدی نژاد و شیخ عطار در شمار آنها بودند و کارشان «انقلاب فرهنگی» و تعطیل دانشگاه ها به قصد محروم کردن بنی صدر، رئیس جمهوری منتخب، از «پایگاه مردمی» و توانائی «بیخ مردم توسط دانشجویان»، بود. کار خود را شکار مخالفان رژیم قرار دادند. بنا بر این، «الف» محمود احمدی نژاد و





«ش» شیخ عطار است. هر دو در

تورهای بسیار دست داشته اند.

۲ - این باند مأمور آذربایجان غربی شدند و در آن استان صاحب مقامات شدند. یک زمان، احمدی نژاد تحت نظر شیخ عطار کار می کرد. آذربایجان غربی نیز معبر مخالفان رژیم به خارج از کشور بود. کار این باند، ترور مخالفانی بود که جان خود را در خطر می دیدند و در صدد فرار از کشور بر می آمدند. اگر جلیلیان چند گذرنامه داشته است، بخاطر آن بوده است که به مأموریت خارج از کشور فرستاده می شده است. وقتی همسر حمید باکری می گوید اکثر اعضای باندی که در آذربایجان غربی بر کار بوده اند، اینک مقامهای کشور را قبضه کرده اند، بر وجود این باند تصریح می کند.

۳ - آن زمان، آیت الله منتظری و ایران گیتیا در حال قرار گرفتن در برابر یکدیگر بوده اند. به ترتیبی که به دنبال سرکشیدن جام زهر شکست در جنگ، توسط خمینی، ترتیب عزل منتظری داده شد. پیش از آن، قطع رشته های ارتباطی منتظری هدف ایران گیتی ها بود. کشتن سامی یکی از جنایتها بود که بخاطر قطع رابطه منتظری با تمایلهای سیاسی انجام گرفت.

۴ - زمانی که هلال احمر در دست سامی بود، باند وابسته به بقائی چی ها ( آیت و اسرافیلیان ...) یورش به هلال احمر، بقصد مجبور کردن او به رها کردن هلال احمر انجام دادند.

جلیلیان بیمار روانی بود و نزد دکتر سامی معالجه می کرد. بخاطر این بیماری، دکتر سامی روا ندید او در بیمارستان کار کند. بعد از خاتمه دادن به کار او، این باند او را به خدمت گرفت و به مأموریت های تروریستی می فرستاد.

۵ - به ترتیبی که همسر او گفته است، پیش از انجام جنایت، از سوی «الف» و «ش» احضار می شود و در مراجعت، به همسر خود پول می دهد. یعنی او را آماده انجام جنایت می کنند و به او پول می دهند.

۶ - پس از انجام جنایت، اداره آگاهی کار دقیقی را انجام می دهد. از جمله اثر انگشت را ثبت و هویت قاتل را تعیین می کند.

۷ - اما او چرا به منطقه تحت اداره باند جنایت نرفت و به اهواز گریخت و در آنجا کشته شد؟ زیرا آمران جنایت، پس از آنکه دانستند هویت قاتل لو رفته است، در پی کشتن او برآمدند و او از دست آنها به اهواز گریخت تا مگر از طریق خوزستان از ایران خارج شود. اما او را در اهواز کشتند و صحنه رسوای خود کشی او را در حمام آراستند.

۸ - هم همسر دکتر سامی و هم همسر جلیلیان تهدید شدند. همسر دکتر سامی که تکران جان فرزندان خود شده بود، سکوت را ترجیح داد.

۹ - بنا بر اطلاعاتی که در جلد دوم کتاب «جامعه شناسی زندانی و زندان» نوشته محمد جعفری، صفحه ۱۱۳ آمده است، سرهنگ دلشاد تهرانی مأمور تحقیق درباره جنایت می شود. و چون هویت سازمان دهندگان جنایت را معلوم می کند، در دفتر کار خود، به ضرب گلوله کشته می شود. قتل او را «خودکشی» می خوانند.

۱۰ - باند جنایت، حکم شرعی قتلها را از پدر مهدی خزعلی می گرفتند. در حال حاضر، پسر سخت مخالف پدر گشته است.

۱۱ - شیخ عطار در جنایتهای بسیار، از جمله در قتل دکتر بختیار دست

## مافیایا و بحران اقتصادی؟

چگونه افرادی تا این حد رذل و فاسد قرار است مسئول برگزاری انتخابات ریاست جمهوری شوند؟

کردان همان کسی است که خامنه ای عدم مخالفت خود را نسبت به وزارت او اظهار کرده و احمدی نژاد نیز در پیامی به «نمایندگان» گفته بود: آقا خواهان انتخاب او به مقام وزارت کشور هستند.

بار اول که به کردان رأی اعتماد داده شد، «نمایندگان» می دانستند او مرتکب جرائم شده و با مدرک قلابی، استاد دانشگاه گشته و... اما نیاز «رهبر» و «رئیس جمهور» او به تقلب در انتخابات، موجب شد «نمایندگان» به او رأی اعتماد بدهند. استیضاح و رأی عدم اعتماد به کردان بخاطر مدارک قلابی و... و رأی عدم اعتماد به او، ضعف مفرط «مقام معظم رهبری» را آشکار کرد. زیرا معلوم کرد «اصول گرایان» چند دسته اند و در مهار «رهبر» نیستند. وقتی رأی عدم اعتماد داده شد، خامنه ای فغان بر آورد که این چه مجلس اصول گرا است!

جانشین او فاسد و رأی ساز دیگری است که با «رأی اعتماد مشکوک»، وزیر کشور شد. علی کردان متولد ساری از جمله افرادی است که در سالهای قبل از انقلاب، به ارتکاب جرایم حریص بود. از جمله جوانانی بود که دست به هر منکری میزد و از هر معروفی دوری می گزید. تا جایی که در سال ۵۷، به دلیل تجاوز به دختری بیگناه به نام طیبه خوشکنانه از سوی دادگاه دستگیر و به زندان رفت و مجبور به ازدواج با آن دختر بیگناه گشت. جرم وی ازاله بکارت به زور بود و به همین دلیل دادگاه وی را مجبور به ازدواج نمود.

علی کردان بهنگام آزادی زندانیان سیاسی بر اثر اشتباه مردم به عنوان انقلابی سوار بر دوش مردم از زندان آزاد گشت. همه فکر می کردند وی زندانی سیاسی بوده است. در این میان، کودکی نیز زاده شد. ولی علی کردان که مانند برخی دیگر از چهره های بعد از انقلاب انقلابی شده بود، همسرش را طلاق داد و وارد سپاه پاسداران شد و به دلیل همان خوی متجاوز خود، به سرعت مدارج ترقی را طی کرد و به مقام دادستانی در شهر آمل رسید. در پرونده علی کردان، نقش او در سردشت و برخی دیگر از مناطق جنگی کردستان و کرمانشاه مظلوم است.

از جمله نکات پنهان ازدواج با دختری که قربانی تجاوز به عنف او شده بود، یکی این که کودک بیگناه سالها بعد به دلایل نامعلومی در دریا غرق شد. جنازه وی پیدا و علت مرگ خفگی اعلام شد.

در سالهایی که علی کردان مدارج ترقی را در رژیم ولایت مطلقه فقیه طی کرد و به مقام دادستانی در شهر آمل رسید. در پرونده علی کردان، نقش او در سردشت و برخی دیگر از مناطق جنگی کردستان و کرمانشاه مظلوم است.

از جمله نکات پنهان ازدواج با دختری که قربانی تجاوز به عنف او شده بود، یکی این که کودک بیگناه سالها بعد به دلایل نامعلومی در دریا غرق شد. جنازه وی پیدا و علت مرگ خفگی اعلام شد.

خوشکنانه این مرد هزار چهره را افشا می کرده است. اما از آنجا که رژیم ولایت فقیه به افرادی چون کردان نیاز داشت و دارد، شکایات ارسالی آن زن بیگناه به جانی نرسیدند.

علی کردان به دلیل نزدیکی و همفکری با علی لاریجانی، از آمل به تهران آمد و در مقام معاونت مالی و اداری سازمان صدا و سیما جا خوش کرد. و با جعل مدرک دکترا از دانشگاه اصفورد، ماهیانه مداخلی بیش از ۵ میلیون تومان داشت. در همان سالها بود که دست به اختلاس های عجیب و غریبی در این سازمان زد. تا جایی که در پرونده درآمدهای نامشروع وی و سازمان مطبوع وی، مبلغ ۵۲۵ میلیارد تومان از سوی کمیسیون اصل درج شد. اما به دلیل اینکه او مورد تأیید علی لاریجانی بود و در رژیم اینطور کسان گردانندگی می کنند، هیچ مقام قضایی جرات نکرد که پیگیر پرونده این شخص شود.

در دوران حکومت خاتمی، در سال ۷۹، او از دانشگاه آزاد اسلامی درخواست کرد با توجه به دارا بودن دکترای حقوق، در یکی از دانشگاههای تهران مشغول به تدریس شود. از قضا در همان دانشکده ای مشغول به تدریس شد که رییس آن دانشکده، محمد رضا رحیمی بود. رحیمی همان کسی است که مدرکی مانند کردان خریداری کرده است. کردان در آن دانشکده مشغول به تدریس شد و حقوق اساسی را به فرزندان این ملت آموزش می داد در حالی که حتی لیسانس هم نداشت.

جالب است بدانیم رحیمی که او نیز در دوران خاتمی به دلیل تقلبات گسترده در مناصب مختلف اخراج شده بود نیز با دارا بودن مدرک دکترای حقوق از دانشگاه اصفورد به ریاست دانشکده حقوق دانشگاه آزاد تهران رسید. رحیمی در زمانی که ریاست دانشکده را بر عهده داشت از اطاق خود بیرون میامد و در خیابانها پشت ماشین های پارک شده مخفی می شد و دختران همان دانشکده را می پایید که ببیند آیا در بیرون از کلاس آرایش می کنند یا نه و بر اساس گزارشات او بود که بیش از ۱۰۰ دختر دانشجوی در آن زمان مشمول تنبیهات انتظامی شده و برخی اخراج گشتند. برخی از دانشجویان که اینک می بینند این «استاد» مدرک قلابی داشته است، می گویند که او در حین درس دادن به ما توهین می کرد و می گفت: ما زمانی که در دانشگاه اصفورد درس می خواندیم همیشه رتبه اول را داشتیم و بسیار پرتلاش بودیم!

با آمدن احمدی نژاد بر سر کار و رفتن علی لاریجانی از صدا و سیما، رییس جمهور برای افشای پرونده های باند های مافیایی در وزارت نفت بهتر دید که از دزدی استفاده کند که خود به همه شیوه های دزدی آشنا است. به همین دلیل فوق دیپلمه دکتر نما را به آن وزارتخانه گسیل داشت و تلاش کرد او را معاون وزیر نفت نماید.

درگیری ها در وزارت نفت شروع شد تا جایی که احمدی نژاد برای گماشتن کردان به مقام معاونت وزارت نفت، مجبور شد همامانه را از وزارت نفت برکنار کند. کردان به معاونت وزارت نفت رسید و شروع به بازخوانی

پرونده ها کرد و توانست پرونده فروش گاز به قطر را کلید بزند.

پرونده فروش گاز به قطر که از پرونده های دزدی باندهای اقتصادی دولت های پیشین بود، دست آویز احمدی نژاد شد. او می خواست با مطرح کردن این پرونده، به مردم بگوید من می خواهم جلوی مافیای نفتی را بگیرم. اما به این کار توانا نشد زیرا اطرافیان و یاران خود او آنقدر در این مدت کوتاه خلاف کردند که روی دزدهای پیشین را سفید کردند. از جمله دوست نزدیک خود وی که در جریان حذف گمرک واردات موبایل و برقراری مجدد گمرک موبایل حدود ۲۰۰ میلیارد تومان سود برد و یا اینکه قراردادهای واردات و صادرات عمده را به برخی دیگر از یاران خود داد تا آنها بتوانند هزینه های انتخابات آینده وی را تهیه کنند.

علی کردان تصمیم گرفته بود، در پاسخ به ایرادها و اتهام های استیضاح کنندگان، به تنهایی از خود دفاع کند. زیرا به گفته خود او در مجلس، بنا بر دستور رهبر، احمدی نژاد از رفتن به مجلس خودداری کرده بود. در جریان استیضاح، او تلاش کرد با زبان بازی «نمایندگان» را به سوی خود جلب کند. اما از آنجا که نمایندگان تحت فشار فریب وی و زباندرازی احمدی نژاد و خود کردان و رحیمی قرار گرفته بودند، تصمیمشان بر این بود دماغ رییس جمهور و وزیر متقلب وی را بر خاک بمالند و مالیدند.

اما چرا احمدی نژاد و خامنه ای «حیثیت نظام» را فدای حفظ وی نمودند؟ زیرا در شرایط فعلی، احمدی نژاد و خامنه ای مغضوب ترین های رژیم نزد مردم هستند. به همین دلیل احتمال می دهند در انتخابات ریاست جمهوری، مردم بیزاری شدید خود را با تحریم انتخابات از آنها نشان دهند. ترتیبی پیش آید که اقلیت رأی دهنده نیز، به احمدی نژاد رأی ندهد. لذا نیاز به تقلب بازهم بیشتر در انتخابات است. به همین دلیل بر آن شدند با وزیر کشور کردن کردان مقدمات گسترده ترین تقلبات را در انتخابات ریاست جمهوری فراهم کنند.

برای ولی فقیه و رییس جمهور او فرقی ندارد که این مقام با چه اندازه از تقلب به دست آید. از این رو، وقتی هم کردان رأی عدم اعتماد گرفت، محصولی را وزیر کشور کردند که همتای کردان است.

برای همه روشن بود که مدرک تحصیلی ساز و حساب سازی که ۵۲۵ میلیارد تومان را از حساب بیت المال خارج و به حسابهای شخصی ریخته است، این توانایی را دارد که در انتخابات نیز با تولید و افزایش رای به میزان مورد نیاز موجب انتخاب مجدد احمدی نژاد شود. به همین دلیل بود که احمدی نژاد و باند فریب کار وی از جمله رحیمی و رحیم مشاعی و کردان و الهام و... در کنار هم قرار گرفتند تا جایی که داود احمدی نژاد را نیز از کار برکنار کردند تا مانعی بر سر راه کردان نباشد.



**\* در رژیم ولایت فقیه، مجلس جانشین دانشگاه شده است و مدرک تحصیلی می دهد:**

نظام ولایت مافیها زمانی که احساس کرد افرادی که همه چیز خود را از این نظام دارند، لازم است «متخصص» شوند، تلاش کرد شرایط کسب مدرک تخصص را برای آنها فرام آورد. به تریبی که با این مدرک بتوانند عناوینی مانند دکتر و مهندس را پیش از نام خود قرار دهند. در این مورد به دو نکته ای که علی کردان و یار و حامی او جوانفکر مشاور احمدی نژاد گفته اند، اشاره می شود تا خوانندگان بتوانند دکترها و مهندسی های این نظام را بشناسند. علی کردان در جریان استیضاح خود گفت: بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی هر کس سه سال در داندسرای انقلاب اسلامی مشغول به کار باشد به او مدرک کارشناسی یا معادل لیسانس داده می شود. موارد دیگری از این نوع مصوبه را مجلس مافیها گذرانده است. از این رو، جوانفکر در پاسخ حداد عادل می گوید: در مجلس هفتم مصوبه ای گذرانده شد که بموجب آن، به نمایندگان، بعد از ۴ سال دوره نمایندگی، مدرک فوق لیسانس معادل داده می شود تا بتوانند در مقاطع بالاتر یعنی دکترا وارد دانشگاه شوند. البته او یادش رفته بود بگوید که در مجلس دوم نیز چنین مصوبه ای در حمایت از نمایندگان مستضعف و عدالت پرور از تصویب گذشته بود. نمایندگان بعد از یک دوره ۴ ساله می توانند در مقاطع تخصصی بالاتر از فوق لیسانس به تحصیل خود ادامه دهند و از آن سال به بعد بود که ناگهان خیل عظیمی از دکترها و مهندسی ها وارد مدیریت کشور شدند. تا جایی که افرادی مانند حسین الله کرم و صفار هرنندی و احمدی نژاد و محسن رضایی و ... نیز به جمع دکترها پیوستند

**« سردار » صادق محصولی که از زمان استانداری احمدی نژاد با او همپالگی بود، «وزیر» کشور شد:**

انقلاب اسلامی: در شماره گذشته شیوه «وزیر» شدن پاسدار صادق محصولی را به اطلاع خوانندگان رساندیم. او به اکثریت ۱۳۸ رأی از ۲۷۵ رأی، «وزیر» کشور شد. دو اطلاع در باره سوابق کسی که قرار است احمدی نژاد را بعنوان رئیس جمهوری، از صندوقهای رأی بیرون آورد:

« احمدی نژاد نیز استاندار اردبیل بود، به علت دوستی با احمدی نژاد، برای تعویض پنبه با گازوئیل با کشور ترکمنستان قراردادی با استانداری اردبیل می بندد که بر اساس آن در این معامله ۸۰ درصد سود سهم استانداری بشود و ۲۰ درصد سهم شرکت محصولی. درحین این معامله با ترکمنستان قیمت جهانی پنبه بسیار بالا می رود. محصولی با تباری با احمدی نژاد، برای بدست آوردن سهم شیر از سود، سهم شرکت محصولی را ۸۰ درصد می کنند و سهم استانداری را ۲۰ درصد. به این ماجرا یکی از کارکنان استانداری پی می برد و به وزارت کشور ( وزیر وقت موسوی

**مافیها و بحران اقتصادی؟**

هم مسوول بسیج شد. از اینجا به بعد فشارها بر این دو افزایش پیدا کرد.

\* این فشارها چه بود؟

● مرتبا تبلیغ می کردند، سخنرانی می کردند که اینها (باکریها) منحرفند.

\* علت شروع فشارها چه بود؟

● یکی از کسانی که وسط ماجرا از دو طرف به خوبی اطلاع داشت به من گفت، علت این فشارها حس حسادت به دو برادر است. حمید چون در سوریه دوره دیده و دانشجوی خارج از کشور بود اساسا یک توانمندی خاص داشت. در شهر مشهور بود و مردم به باکریها احترام زیادی می گذاشتند. دو برادر بچه های فوق العاده با تقوایی بودند. کسی از این دو برادر بد ندیده بود که بد بگوید. این تیمی که مرتب به تهران گزارش می داد، هدفشان حذف باکریها بود که همین کار را هم کردند. این تیم مرتب تبلیغ می کردند که اینها منحرف هستند. حالا خیلی ها هم زنده اند؛ حی و حاضر. می توانند بروند بیرون و بررسی کنند که به چه اتهامات واهی این دو برادر متهم می شدند.

\* اتهاماتی که وارد می کردند چه بود؟

● مثلاً علی برادر بزرگ برادران باکری از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق بود. که قبل از انقلاب و در سال ۵۰ توسط ساواک شهید شد اینها بعد از انقلاب تبلیغ می کردند که مهدی و حمید هم به سازمان گرایش دارند.

\* آقای محصولی اینجا چکاره بود؟

● دقیقاً یادم نیست. فکر کنم آقای محصولی سال بعد فرماندار ارومیه شدند.

\* فقط اتهام گرایش به سازمان را وارد می کردند؟

● یکی دیگر از مسائلی که برای تبلیغ علیه باکریها می گفتند، ضد ولایت فقیه بود. می گفتند باکریها ضد ولایت فقیه هستند...

« در ۲۵ آبان ۸۷، محصولی در باره برادران باکری گفته است: شهیدان حمید و مهدی باکری از چهره های انقلاب و همواره پشتیبان ولایت فقیه بودند که بارها نسبت به انتقادی های نفوذی در سپاه ارومیه اعلام برائت و بیزار می کردند. این عزیزان در راه خدا و میهن به جبهه ها رفتند و جان خود را در این راه مقدس فدا کردند.

انقلاب اسلامی: محصولی امروز که آن دو در جنگ کشته شده اند، شهیدشان می خوانند. یعنی اعتراف می کند که دیروز، پای رقابت در میان بوده است، بناحق، این دو و بسیاری دیگر را از سپاه «پاکسازی» کرده است. و این شخص با کسانی دسته و گروه شده است که هدفشان قدرت بوده است. این دسته اینک مقامهای حساس رژیم در اختیار دارند و مافیائی در کنار مافیاهای دیگر را ساخته اند.

**احمدی نژاد و فیلم حضرت یوسف: لطیفه ها که ساخته می شوند گویای موقعیت دست نشانده مافیها در جامعه است:**

مدتی است که از شبکه صدا و سیمای رژیم ولایت فقیه، فیلمی به نام

یوسف که در مورد حضرت یوسف است توسط گروه حامیان نظام ولایت به تهیه کنندگی و کارگردانی سلحشور با هزینه ای بیش از ۱۰ میلیارد تومان، به نمایش در آمده است. از تحریف های موجود در این فیلم اگر بگذریم، می رسیم به ابراز انزجار مردم از احمدی نژاد، با استفاده از فیلم یوسف. مردم ایران که احمدی نژاد را دروغگو و فریب کار و زشت رو و زشت خو می دانند و از روز اول ریاست جمهوری، با ساخت و پخش لطیفه، در پی اعتبار کردنش کوشیده اند، نمایش فیلم حضرت یوسف و مقایسه چهره زیبای هنرپیشه آن فیلم و مقایسه آن با قیافه احمدی نژاد از جمله موضوعهای لطیفه ها در هفته های گذشته بوده است. هر روز شنبه مردم بعد از دیدن قسمتی از این فیلم، طنزها و لطیفه های جدید در باره احمدی نژاد ساخته و منتشر می شوند. در زیر برخی از پیام های کوتاه که میان مردم رد و بدل می شوند را نقل می کنیم:

● احمدی نژاد در سفر استانی خود به مازندران، هنگامی که از یکی از شالیزارهای برنج بازدید می کرد، زنان مشغول به کار، با دیدن چهره احمدی نژاد دست خود را با داس بردند!

● از احمدی نژاد درخواست کرده بودند در این فیلم نقش حضرت یوسف را بازی کند. اما او گفته بود به دلیل داشتن قرار داد با چی توز قادر به انجام این نقش نیست.

● لازم به ذکر است که تصویری که بر روی پفک نمکی چی توز نقش دارد تصویر یک میمون است.

● می گویند که احمدی نژاد، در سفر به نیوپورک، مورد حمله جنیفر لوپس قرار گرفته و وی اورکت احمدی نژاد را از پشت پاره کرده است. به دلیل شباهت حمله زلیخا به یوسف و دریدن پیراهن وی از پشت سر!

● می گویند که بوتیفار - سردار مصری و شوهر زلیخا - برای تنبیه زلیخا از کارگردان خواسته است که احمدی نژاد را از این پس به جای حضرت یوسف در فیلم شرکت دهد!

● گفته می شود احمدی نژاد بخاطر این که نقش حضرت یوسف را به وی نداده اند رابطه اش را با سلحشور قطع کرده است!

● گفته می شود احمدی نژاد از رهبر خواسته است به دلیل اینکه احتمال دارد در نقش حضرت یوسف در فیلم بازی کند، استعفا او را از ریاست جمهوری بپذیرد!

**چند چهره از چهره هایی که در نظام ولایت فقیه، استحقاق دکترا و بسا استادی ممتاز در جنایت را یافته اند:**

● اسدالله لاجوردی - زندانی توبه کرده و ندامت نامه نوشته دوره شاه - در زندان شاه، به شدت با نیروهای چپ درگیر بود. گفته می شود به دلیل حساسیت شدید وی بر نجس و پاکی وسایلش، برخی اوقات برخی از بچه های چپ از جمله سعید سلطانیپور

آب دهانش را با انگشت بر روی پتوی وی می مالید و اسدالله ناچار می شد برود و پتویش را بشوید تا پاک شود. پتو که خشک می شد، بار دیگر، زندانیان چپ همان کار را تکرار میکردند. شایع است که دستگیری و اعدام سعید سلطانیپور، در شب عروسی اش، از جمله، به دلیل چپ افتادن لاجوردی با او در زندان بوده است.

او از شغل پارچه فروشی و روسری فروشی به دلیل حاکمیت هیات مولفیه برداسراها از بازار برای بازجویی از گروه فرقان به زندان رفت و در زندان دست به هر جنایتی زد از جمله کشتن زندانیان با سم، مانند لاهوتی. کشتن زندانیان با وارد کردن ضربات سنگین، مانند قتل پسر لاهوتی در زندان. تحقیر و تخفیف زندانیان. او به زندانیان می گفت: هر کس که مرا کول کند و به آن سوی زندان ببرد او را آزاد می کنم برای خنده بازجویان. دویدن بر شکم زنان حامله برای ساقط کردن جنین آنها و نیز انداختن آب دهان بر جسد شهیدان مبارز برای تحقیر دیگر زندانیان. باز کردن لوله هوا در مقعد زندانیان که موجب انفجار روده آنان می شد. لگد زدن بر صورت شهیدان مجاهد و دستور دادن به زندانیان که تف بر صورت آنها اندازند... از جمله کارهای قصاب اوین بود.

گفته می شود او بیماری روانی داشته است. اما اگر هم این بیماری را نمی داشت، زیادت جنایت او را به این بیماری دچار می کرد و کرد.

● اسماعیل افتخاری - معروف به اسی تیغ کش - از باجگیران منطقه شهر نو تهران بود که بعد از انقلاب وارد کمیته ها شد و در دستگیری و شکنجه مبارزان سخت سر و سخت کوش بود. او دست به سرقت های مسلحانه بسیاری می زد و دختران بسیاری را در خیابانها می ربود و به آنها تجاوز می کرد.

● محمد رضا نقدی - او یک معاود عراقی بود که وارد سپاه شد و تا فرماندهی نیروهای قدس مستقر در بوسنی هرزه گوین ارتقای درجه یافت. چهره ای به شدت متضاد از یک سو امین خامنه ای و جنتی بود و از سوی دیگر نماینده رازینی در دستگیری شهردارهای تهران شد و خود در شکنجه آنان در زندان خیابان وصال شرکت کرد. او زنان مشی شهرداران را وادار به اعترافات جنسی می کرد.

همین شخص بهنگام ضرب و شتم عبدالله نوری و مهاجرانی در کنار نیروهای انصار حزب الله قرار داشت. او بعد ها وارد سرقت های مسلحانه شد و در چندین مورد دست به قتل و تجاوز به عنف زد. وی در ترورهای داخلی و خارجی نیز دخیل بود و در دوران احمدی نژاد به پست معاونت مبارزه با قاچاق ارز و کالا رسید و خود نیز در برخی از قاچاق ها دست داشت تا برکنار شد.

● حسین الله کرم - فردی روستایی از گیلان غرب که در جریان جنگ تحمیلی به دلیل انجام قتل دو اسیر عراقی، صاحب مقامهای بالاتری شد تا که به فرماندهی چماقداران رسید. او نیز در کنار سردار نقدی به بوسنی هرزه گوین رفت و در جنگ شرکت داشت و به دلیل اعتماد رهبری به وی مدارج عالی را تا دریافت دکترا پیش رفت. وی در تجاوزهای بسیاری نیز دخیل بود و نیز در قتل های سیاسی به خصوص بعد از دوم خرداد او در حال



حاضر نماینده و کاردار نظامی ایران در بالکان است. به لحاظ مالی دارای وضعیت بسیار خوبی است و علاوه بر دارا بودن یک دفتر هواپیمایی شرکت های بسیاری را توسط خود و خانواده اش اداره می کند و...

● محسنی از ای - فردی بی لیاقت و روانی که از ریاست دادگاهها کار خود را شروع کرد و به فرماندهی برخی قتل های سیاسی در کشور رسید. او در جریان محاکمه سحر خیز، نویسنده و روزنامه نگار، با او در دادگاه درگیر شد و شانه وی را با دندان گاز گرفت و قندان قند را به صورت وی پرتاب کرد. وی دستور قتل پیروز دوانی را شخصا صادر کرد و گفته می شود که وی را در مخزن اسید انداخت.

فردی بسیار دروغگو، بی شخصیت و دشمن نیروهای مبارز و غیر مبارزی است که در خارج از کشور زندگی می کند. عشق او گرفتن اعتراف از دستگیر شدگان مبنی بر داشتن رابطه با نیروهای خارج از کشور است و همه چیز را با خارجیان مرتبط می سازد.

● اکبر خوشکوش - او از دوستان نزدیک سعید امامی بود که به گفته بسیاری از مسئولان نظام معقول بوده است جالب اینجاست که خانه خوش کوش و امامی و یک نفر دیگر در یک خانه سه طبقه بوده است که با هم زندگی می کردند. او جنایتکاری به نام بوده است که شایع است در قتل بختیار و فرخزاد نیز شرکت داشته است.

● سعید امامی کیس جالبی است پدر او جاسوس اسرائیل بوده است و مادر وی توده ای. دایی وی وابسته به موساد و پسر دایی های وی در ارتباط با سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی ایران و اسرائیل و انگلستان و آمریکا - خود وی در ارتباط با اف - بی - ای در آمریکا بوده است. او در شماره گذشته انقلاب اسلامی، در فصل مافیاهای حاکم بر واواک، به تفصیل معرفی شده است.

انقلاب اسلامی: رژیم با این ماهیت نمی تواند در وحشت از مردم خود روز را به شب و شب را به روز نیورد:

## خامنیه ای و مافیا از چه چیز وحشت دارند که مانورهای مقابله با مردم را ترتیب می دهند؟

ابتدای همین سال بود که مسئولان امنیتی - نظامی و سران سیاسی نظام ولایت معتقد بودند که ایران در شرایط ویژه ای قرار دارد و ما باید تا آبانماه امسال با دقت کلیه حرکات آمریکا را زیر نظر داشته باشیم و به همین دلیل بود که شرایط ویژه ای را بر کشور حاکم کردند. در همین سال بود که سران سیاسی - نظامی حاکم بر ایران با توجه به انتخابات آمریکا و حضور بوش در آخرین ماههای ریاست جمهوری خود اعلام کردند که برای حفظ امنیت کشور در شرایط بحرانی مقامات نظامی - امنیتی و

## مافیاهای و بحران اقتصادی؟

سیاسی تصمیم گرفته اند تا نیروهای ویژه ای را جهت این کار آماده سازند

در همان زمانها بود که بحث بر سر سازماندهی جدید سازمان پدافند غیر عامل و نیز ایجاد فرماندهی مشترک میان نیروهای زمینی سپاه و بسیج و نیروی انتظامی مطرح شد.

ماهها گذشت و نظام حاکم بر ایران که بر اثر بحران سازهایی خطرناک، در کشور و در منطقه، با شرایط جدیدی روبرو شده است، مشغول آماده سازی نیروهای خود شد. و طرح هایی را آماده اجرا ساخت. رژیم خود را «یک دست» کرد و در همه عرصه ها شکست خورد. لذا احساس خطر شدید می کند و از پی هم، مانور ترتیب می دهد. مانورها متوجه داخل کشور هستند. آماده سازی برای حمله به اجتماعات مردم تا آماده سازی برای حمله به خانه های مردم، زیر عنوان «مانور آزاد کردن گروگانهای از یک خانه»، مانورهای هستند که یکی پس از دیگری به اجرا گذاشته می شوند. آبانماه آمد و انتخابات آمریکا برگزار شد و اواما انتخاب شد. با انتخاب او، رژیم ولایت فقیه می بایست احساس امنیت بیشتری بکند زیرا به قول خودش، حکومت جنگ طلب بوش دیگر قادر به انجام عملیات نظامی بر ضد ایران نیست.

اما با انتخاب اواما، ناگهان برنامه نظامی کردن شهرهای بزرگ کشور به اجرا گذاشته شد. اجرای این برنامه گفته های قبلی متصدیان دولت ولایت فقیه را به زیر سؤال برد. اگر برای شما وجود حکومت بوش خطرناک و احتمال حمله نظامی به ایران قوی بود، حال که به قول خود شما خطرناکی حدی رفع شده است، این همه نظامی کردن کشور به چه دلیل است؟

گزارش - تحلیل یک سال پیش که واقعیت جست (در انقلاب اسلامی انتشار یافت) اطلاع و توضیح می داد چرا رژیم ولایت فقیه نیاز به استفاده بازهم بیشتر از نیروهای نظامی جهت حفظ خود دارد. رهبر همین رژیم با تغییر در مدیریت ارشد نیروهای نظامی سپاه و بسیج، قرار گرفتن رژیم در شرایط خطرناک را آشکار کرد. زیرا فرمانده جدید سپاه پاسداران در سخنرانی های خود اعلام کرد که از این پس، سپاه برای حفظ دستاوردهای نظام و انقلاب وارد کار خواهد شد و سیاست های خود را تغییر خواهد داد و از این به بعد کار حفاظت از مرزهای کشور را به ارتش واگذار می نماید و دست به کارهای حفاظت از انقلاب که همانا حضور در امور فرهنگی - امنیتی - اطلاعاتی خواهد بود می زند.

آن اطلاع - تحلیل می گفت: تجدید سازمان و دستور کارهای سپاه، بیشتر به این دلیل است که خامنیه ای که غیر از سران سپاه و گروه های مسلح ویژه کسی را ندارد و مشاوران بلند پایه نظامی و امنیتی او خطر درگیری ها میان مردم و حاکمان جدی تلقی کرده اند و آن را به خوبی احساس می کنند.

همان ایام بود که نیروی انتظامی نیز برای ورود و برخورد با مردم و نشان دادن قدرت خود طرح هایی را به اجرا گذارد و در اجرای این طرح ها، آفتدر شانت از خود نشان داد که فریاد قوه قضاییه - قوه تحت نظارت رهبری - را هم برانگیخت. بعد از آن

بود که معاون نیروی انتظامی یعنی رادان نیز از پست خود برکنار شد. البته نادیده نباید گرفت که در همان زمانها که نظام ولایت ادعای مبارزه با ارازل و اوباش و مفساد اخلاقی را می کرد، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ به دلیل حضور در خانه ای ویژه با زانی ویژه دستگیر شد. اما فرمانده نیروی انتظامی اعلام کرد که اینها شایعاتی بیش نبوده است تا اینکه برخی از تصاویر آن «فرمانده انقلابی»، بیرون آمد. زمانی که برخی از فرماندهان پاک نهاد سپاه اعلام کردند که اگر فرمانده نیروی انتظامی دروغ های خود ادامه دهد فیلم این سردار خاطی را نیز پخش خواهند نمود، دیگر صدای فرمانده نیروی انتظامی قطع شد.

برنامه های امنیتی نظام در آن روزها کاری از پیش نبرد. با سرکوب چند هزار جوان بیگناه، نیروی انتظامی و سران نظام ولایت فقیه خود را قانع کردند که توانسته اند قدرت نمایی کنند. چندی بعد از آن بود که نیروی انتظامی برای حفظ کنترل درون شهری تصمیم به ایجاد کانتینرهایی در چهار راههای بزرگ گرفت تا به قول خودش بتواند در هر محلی باسگاهی برای برخورد با خاطیان ایجاد نماید اما گویا آن کار هم آنچنان که حاکمان گمان می بردند، موثر نشد.

نظام ولایت فقیه از رفتار مردم وحشت دارد. زیرا اعتراضهای گروههای مختلف کارگران و دانشجویان و معلمان و زنان و بازاریان، تقریباً همه روزه شده اند. اما این اعتراضها با سکوت جمهور مردم همراه است. سکوتی که رژیم می داند گویای موافقت و حمایت از اعتراضها و مخالفت با رژیم است. علت وحشت نیز اینست که نمی داند جمهور مردم چه وقت و چگونه سکوت خود را خواهند شکست.

برخی از سیاسیون متعلق به رژیم معتقدند که ایران به زودی وارد بحرانی خواهد شد که نادانی مسئولان عامل و بانی آنست: خاتمی و هاشمی رفسنجانی و روحانی و ابطی و... آشکارا می گویند کشور در خطر است. ابطی می نویسد: کشور مثل سال ۱۳۷۶ در خطر است و خاتمی می باید نامزد ریاست جمهوری شود. خاتمی می گوید: برای نجات وطن از تن دادن به مسئولیت دریغ نمی کند. هاشمی رفسنجانی می گوید: کشور بدترین مدیریت را دارد. اما «اصول گرایان» نیز در پی آنند که تا قبل شکسته شدن سکوت، کاری کنند تا شاید سوپایی را تعبیه کنند و نارضائیهای متراکم مردم را به نوعی تخلیه کنند.

رژیم مافیاهای که مدتهاست به اعتراضات مردم و فشار گرانی وقتی نمی نهد و برغم همه فشارها که به مردم وارد می شود، از احمدی نژاد حمایت می کند، متوجه شده است که اعتراضات مردمی در حال فراگیر شدن است و برای کنترل آنها، نیاز به ایجاد وحشتی بزرگ در مردم است. اما این کار از دست هیچ سازمانی به جز سپاه و نیروی انتظامی بر نیامد. رهبر رژیم می داند که در برابر هجوم روز افزون مردم و اعتراضها که مردم با یکدیگر در میان می نهند، ارسال پیام های کوتاه تلفنی که کلیت نظام را به

تمسخر می گیرند و لطفیه ها و طنزها، به دو شیوه می تواند مقابله نماید:

### ۱- ایجاد فضای باز سیاسی:

فضای باز سیاسی همان کاری بود که شاه در رژیم گذشته، وقتی کار از کارش گذشت، مجبور به تن دادن به آن شد. همان فضای باز سیاسی سرانجامی ناخوشایند را برای وی به بار آورد. رژیم ولایت فقیه نیز یکبار به دلیل فشار وارده به خود تن به این کار داد و با انتخاب خاتمی مجبور به گشودن فضای سیاسی گشت. حکومت خاتمی توانست آن فرصت را برای غیر قابل بازگشت کردن وضعیت پیشین مغتنم شمارد. به عکس، برای «اصول گرایان» فرصت ایجاد کرد که بازگرداندن وضعیت پیشین را تدارک کنند. در سالهای آخر حکومت خاتمی، با کنترل شدید و بگیر و ببندها، دولت را یکدست کرد و فضای سیاسی را بست. اینک شکست دولت یک دست راه پس و پیش را بسنه است. بحران سازهایی هم دارند اثر خود را از دست می دهند. و رژیم هر روز بیشتر از روز پیش، ضعیف تر و تحقیر تر می شود. در شرایط کنونی، با رژیم می باید فضای باز سیاسی را یک بار دیگر تجربه کند و یاراه حل دوم را به اجرا بگذارد:

### ۲- ایجاد فضای شدید امنیتی و نظامی:

شیوه دومی که احتمال دارد نظام برای حفظ خود اختیار کند تشکیل نیروهای نظامی - انتظامی و سازماندهی همکاری آنها با یکدیگر در رابطه با مردم است تا شاید بتواند با استفاده از کل توان نیروهای سرکوبگر خود مردم را از جنبش منصرف کند. با توجه به وضعیت اقتصادی که دولت یک دست بوجود آورده است، تنها با قوای سرکوب نمی توان کشور را اداره کرد. ضعف داخلی رژیم ضعفش در منطقه و در برابر فشار غرب را بار می آورد و شکنندگیش را بیشتر می کند.

رژیم ولایت فقیه به خوبی می داند که اگر قدری زمینه را وا بدهد حرکت مردم رو به آزادی فشار بیشتری را بر آنها تحمیل خواهد کرد. به همین دلیل است که مشاوران امنیتی و نظامی پیشنهاد کرده اند برای حفظ نظام می باید آماده برخورد های شدید با مردم شد و برای این کار، باید نیروهای سپاه را از پادگانها خارج نموده و در هماهنگی کامل با نیروهای بسیج و نیروهای انتظامی طرحهای سرکوبگرانه را آماده اجرا کرد.

طرح عملیات و مانورهای موزاییکی در برخورد های درون شهری با مردم نشان داده است که رژیم بیش از آنکه از نیروهای خارجی و حمله آنها وحشت داشته باشد، از روبروئی مردم با خود وحشت دارد. زیرا روش و شیوه حکومت مسئولان کشور به سویی حرکت می کند که در نهایت به برخورد مردم با حکومت خواهد انجامید.

هر چند سران سیاسی و نظامی حکومت تلاش دارند مانورهای انجام شده در سراسر کشور را به برخورد

نیروهای نظامی با دشمن خارجی جلوه دهند اما گفته های مسئولان این مانورها و اهداف آنان، نشان می دهند که تنها به برخورد های با مردم می اندیشند. در زیر به دو مانور جدید نیروهای انتظامی و بسیج و نظرات و اهداف فرماندهان آنها می پردازیم:

رژیم می پندارد مردم نمی دانند هدف از این مانورها چیست. مشاوران خامنیه ای به او القا می کنند که باید اداره کشور را نظامی کرد و در تلاش هستند بدون اینکه مردم متوجه شوند کشور را نظامی کنند و سیطره نیروهای خود غافل از آن هستند که مردم به خوبی متوجه نظامی شدن کشور هستند و برای مقابله با آن، تدابیری را اندیشیده اند. این تنها رژیم ولایت فقیه است که شکست خواهد خورد. همانگونه که نیروهای گارد جاویدان محمد رضا شاه و نیروهای قدرتمند ساواک و شهربانی او نتوانستند در برابر جنبش مردم مقاومت کنند قطعاً نیروهای سپاه پاسداران - گارد جاویدان و نیروهای انتظامی و نیروهای واواک نیز نخواهند توانست رژیم ولایت فقیه را از سقوط نجات دهند.

طرح هایی که طی دو هفته اخیر از سوی نیروهای بسیج و نیروی انتظامی به اجرا درآمده اند را در زیر میاوریم تا معلوم شود وحشت نظام نه از آمریکا که از مردم ایران است. در مورد هر یک از آنها توضیحاتی خواهیم داد:

● توضیحات سردار آخوند حسین طائب، فرمانده مقاومت بسیج و معاون فرماندهی سپاه پاسداران:

«...این طرح به صورت آزمایشی در برخی نقاط کشور انجام شده بود اما از این پس در کلیه پایگاههای بسیج با هدف تأمین امنیت اجتماعی اجرا می شود... حضور بسیجیان در پایگاهها و گشتزنی امنیت پایدار ایجاد می کند، چون هر جا نیروهای انقلاب حضور پیدا کنند، اشرار از آنجا فرار خواهند کرد... متناسب با وضعیت هر شهر و منطقه تجهیزات مناسب در اختیار گشتهای عملیاتی قرار خواهد گرفت... با هماهنگی ای که با نیروی انتظامی و قوه قضائیه انجام شده است، برخورد های لازم از سوی نیروی انتظامی انجام خواهد شد. گشتهای بسیج در محله ها و کوی و برزن با حضور خود فضا را به گونه ای فراهم می کنند که اتفاقی نیفتد، ولی اگر بنا باشد با متخلفی برخورد شود، از سوی یگانهای نیروی انتظامی انجام می شود.»

جملات فوق آخوند سردار نشان می دهد که این مانور اصلاً هدفش برخورد با نیروهای خارجی و متجاوز نیست و تنها برای مقابله «ارازل و اوباش»، در کلیه شهرهای ایران، است. از نظر مافیاهای حاکم، ارازل و اوباش یعنی کلیه مردم در کلیه محل ها و کوی ها و برزن ها و... روزی هم «سردار» رادان گفته بود: در تهران تنها ۷ تن از اراذل و اوباش هستند که هنوز دستگیر نشده اند و ما کل آنها را دستگیر کرده ایم. برای ۷ دستگیر نشده این مانور را ترتیب نمی دهند. برای ترساندن مردم و آماده کردن قوای سرکوب برای مقابله با مردم است که این مانور را ترتیب می دهند. مخاطب صحبت های سردار حسین طائب، مردم ایران هستند. وگرنه چگونه ممکن است برای مقابله با برخی از ارازل و اوباش کل نیروهای بسیجی و نیروی انتظامی و قوه قضاییه را به



کار گرفت؟ البته نیروهای نظامی سپاه پاسداران نیز در عملیات شرکت خواهند کرد. مگر ممکن است که برای برخورد با اراذل و اوباش در یک کشور کلبه نیروهای نظامی و قوه قضایی آن کشور وارد عمل شوند؟ دانشجویان و کارگران و معلمان و زنان و دانش آموزان و کارمندان و بازاریان و بازنشستگان و... یعنی همه مردم ایران اراذل و اوباش هستند.

آخوند سردار طائب اهداف این طرح را اینگونه ادامه می دهد: ...تشکیل ۳۱ سپاه استانی و افزایش هم افزایی توان سپاه در حمایت بیشتر از مأموریت های بسیج و اتصال بسیجیان به یگان های رزمی ... اسامی گردان های عاشورا و الزهرا ی بسیج با گردان های پیاده و گردان ادوات و زرهی نیروی زمینی سپاه پیوند می خورند... برنامه های هفته بسیج متناسب با مأموریت بسیج اجرا می شود که این مأموریت ها عبارتند از: کمک به مقابله با تهدیدات نظامی دشمنان انقلاب اسلامی و تولید قدرت بازدارندگی:

- مقابله با تهدیدات امنیتی در برابر اشرار و اراذل و اوباش،  
- مقابله با تهدیدات فرهنگی و سیاسی دشمن یعنی تهدیدات نرم  
- کمک به عمق بخشی انقلاب اسلامی و تعمیق ارزش های انقلاب و دفاع مقدس  
- تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی و بسیج ده ها میلیونی

«سردار» طائب در ادامه بیانات خود اهداف طرح فوق را اینگونه توضیح داده است: هدف از این مانور آمادگی مقابله با تهدیدات فرهنگی و مقابله با اوباش و عمق بخشیدن به انقلاب اسلامی و هماهنگی میان نیروهای سپاه و بسیج و گردانهای مخصوص مبارزه با اغتشاشات داخلی با استفاده از گردانهای ادوات زرهی است. برای این کار، در ۳۱ سپاه استانی آمادگی ایجاد نموده اند تا میان آنها و بسیج هماهنگی های لازم صورت گیرد.

کشوری که به ادعای برخی از سران رژیم، امن ترین کشور جهان است و در عین حال، به ادعای برخی دیگر آزاد ترین کشور جهان است و به ادعای احمدی نژاد قطعنامه ها ورق پاره ای بیش نیستند و هر چه می خواهند قطعنامه صادر کنند تا قطعنامه دانشان پاره شود، چه احساس خطری می کند که این گونه نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی خود را برای مقابله بسیج نموده است؟ مگر قرار است در این کشور چه اتفاقی بیفتد که اینگونه به وحشت افتاده اند و تلاش می کنند قدرت خود را به نمایش بگذارند؟

اما اهداف طرح نیروی انتظامی از زبان «سردار» عزیز الله رجب زاده: «...مانور ضد شورش شش روزه شهری جهت اجرای طرح های امنیتی است ... ۳۰ هزار مأمور نیروی انتظامی با چهار هزار اتومبیل در مانور شرکت خواهند داشت و در ۱۰ مسیر و خیابان ها و اتوبان های اصلی شهر تهران تمرین عملیات خواهند کرد.

هدفهای این مانور عبارتند از:  
- نمایش قدرت  
- امداد و نجات  
- مقابله با اقدامات امنیتی  
- مقابله با بحران های احتمالی  
- تشدید حراست از مراکز استراتژیک  
- حفاظت از اموال مردم  
- انتقال سریع نیرو از سایر استان ها به تهران»  
اهدافی که سردار رجب زاده بر شمرده است، گویا تر است. زیرا کلبه

## مافیایا و بحران اقتصادی؟

گفتم که به تیم بگویید. من خودم به واسطه مشکلی که در مقابل دفتر حفاظت منافع مصر اتفاق افتاده بود رفتم آنجا و تیم حکم را در همان ساختمان اجرا نموده بود آن شب ... " (بخشی از اعترافات سعید امامی)

### • حجت الاسلام اصغر حجازی:

مسئول اداره بیت رهبری (خامنه ای) و روابط سازمان ترور با واواک است. وی ابتداء قاضی شرع در خوزستان بود. اصغر حجازی در بسیاری از ترورهای داخلی و خارجی سمت فرماندهی را بر عهده داشته است. در اعترافات سعید امامی از زمانی گفته می شود که آنها بعد از ترور داریوش فروهر و همسرش جلسه ای تشکیل داده بودند که در آن جلسه آقای میرحجازی به چگونگی انجام عملیات گوش فرا داده و به آنها گفته بود: مؤید باشید و کارها را ادامه دهید. سعید امامی در اعترافات خود در مورد جلسه با میر حجازی چنین می گوید:

«... فردای آن روز به گمانم دوشنبه بود و طبق روال هر دوشنبه در وزارتخانه ما شورای عالی وزارت داشتیم که از طرف ... اتفاقا با طبق هماهنگی (من اطلاعی ندارم) آمده بودند که در آنجا من و آقا مصطفی و سید صادق رقتیم و مشروح عملیات را شرح دادیم منتها طبیعی بود که چون چند نیروی غیر وزارتی در آن جلسه بودند و ... هم آنجا بود ما مواردی را ذکر نکردیم که عصر همانروز در جلسه ای که با حضور حاج آقا دری و حاج آقا فلاحیان در دفتر آقای حجازی تشکیل شده بود تمام موارد و حتی کشفیات از منزل را ذکر کردیم که آقای حجازی عنوان کردند مویید باشید و برای مابقی کار آماده شوید.»

### • حجت الاسلام شفیعی:

معاون اطلاعات مردمی واواک است. شفیعی از افراد وفادار به خامنه ای و فلاحیان بوده است و در بسیاری از جنایات مافیای واواک دخیل بوده است. او در باره جنایات این وزارتخانه و نیروهای آن کمافی السابق مانند دیگر جنایتکاران مهر سکوت بر لب نهاده است. او در جریان دستگیری و بازجویی از محمد رضا نقدی به جرم دهها سرقت مسلحانه و تجاوز به عنف گزارش خود را تنها به اصغر میر حجازی از بیت رهبری داده بود. مأمور بایگانی کردن پرونده شد و او را بایگانی کرد. افراد تحت امر این معاون واواک در ترور یونینده و مختاری دخالت مستقیم داشتند که در زیر تعدادی از آنها معرفی می شوند:

۱ - حقانی یوسنل معاونت اطلاعات مردمی و مدیرکل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت. به لحاظ اداری تحت مسئولیت محمد شفیعی (معاونت وقت اطلاعات مردمی) قرار داشته، در انجام دو فقره قتل مختاری و یونینده، به درخواست موسوی عمل کرده است. او انجام دو قتل یاد شده را به علی ناظری مسئول اداره عملیات معاونت اطلاعات مردمی که تحت مسئولیت حقانی بوده دستور داده است.

۲ - محمد عزیز پور یوسنل معاونت امنیت و مسئول اداره عملیات امنیت به لحاظ اداری تحت مسئولیت حمید رسولی بوده و امر به انجام دو قتل یکی داریوش فروهر و دیگری یروانه اسکندری را از رسولی گرفته و به زیر مجموعه خود ابلاغ کرده است.

۳ - علی ناظری یوسنل معاونت اطلاعات مردمی و مسئولیت اداره عملیات آن معاونت بوده و تحت

مسئولیت حقانی قرار داشته و به دستور او در دو فقره قتل مختاری و یونینده شرکت کرده است. بعد از قتل ها و زمانی که قرار بر دستگیری متهمان شد، شفیعی که معاون وقت واواک بوده است در خیابان دبستان در مقر اصلی واواک، در سالن آمفی تئاتر پرسنل ستادی وزارت را گرد می آورد و می گوید: «آقای موسوی می گوید دری دستور قتل ها را داده است و آقای دری هم امروز صبح به من می گوید من نگفتم. الله اعلم!»

### • حجت الاسلام روح الله - خسرو

#### - حسینیان:

معاون قضایی واواک و صادق ترین عضو گروه اعدامها که، بدون ترس، از سعید امامی دوست و همکارش دفاع کرد و بی محابا اعلام کرد که ما خودمان یک یا قائل بوده ایم و زندانیان را در زندانها مجبور به خود کشی می کردیم وی در گروه مخفی حکم اعدامهای ناصیان و مرتدان از نیروهای برجسته است و در مراکز مختلف قوه قضاییه قدرت زیادی دارد برخی از کارهای این جنایت کار صادق:

- صدور دهها حکم اعدام مخالفان سیاسی.  
- همکاری در فرماندهی ترورهای سیاسی مخالفان.  
- معاونت قضایی و نماینده واواک در قوه قضاییه و بر عکس.  
- شکنجه برخی از زندانیان.  
- وادار کردن زندانیان به خودکشی که از افتخارات او است.  
- همکاری مستقیم با سعید امامی فردی که به دستور او و یاران او دست به آدمکشی می زد.  
- یکی از سه قاضی صادر کننده فتوای قتل دگر اندیشان و سیاسیون.  
- یار دبستانی پور محمدی و فلاحیان و حمید روحانی و محسنی ازه ای و ...

- شرکت مستقیم در طراحی برنامه های بحران ساز مانند هویت و چراغ.  
- حمایت بی پرده و پوشش از قتل سیاسیون و دگر اندیشان.  
- ریاست سازمان اسناد انقلاب اسلامی ایران که در آن مرکز کلبه افراد وابسته به باند بحران ساز و ناصی ساز و مرتد ساز هفته ای یکبار جمع می شوند و برای فعالیتهای خود برنامه ریزی میکنند. در هیات رئیسه این مرکز، افرادی چون پور محمدی و فلاحیان و دری نجف آبادی و مرادی و محسنی ازه ای و ... عضویت دارند. بعد از اینکه پور محمدی به وزارت کشور رفت حسینیان با فرستادن معاون خود مرادی به وزارت کشور، به کمک او رفت. او در کلبه وزارتخانه ها و به خصوص واواک و کشور و دفاع جاسوس های خود را دارد. نظرات او برای بازرسان و بررسان شورای نگهبان همواره مقبول است.

روح الله حسینیان هم اینک در مجلس مافیایا به عنوان نماینده مشغول به کار است. وی عضو گروه سه نفره رازینی - پور محمدی - حسینیان در اعدام های گسترده سال ۶۰ در مشهد بوده است. او در آن زمان به نام حاجی حسینی معروف بود و معاونت پور محمدی را که در آن زمان دادستان بود را بر عهده داشت در آن روزگار رازینی حاکم شرع جنایات در مشهد بود.

از نکات جالب در پرونده وی می توان به قاضی بودن وی در دادگاههای مطبوعات اشاره کرد. او خود عامل آموزش بسیاری از قضات این دادگاهها بوده است و جرم های بسیار جالبی را جهت تعطیلی مطبوعات

طراحی نموده است. این «روحانی» مشکوک به بهابیت و حمایت از خط ایجاد بحران و آشوب، از حامیان سرسخت جنایتهای سیاسی بود که رژیم آنها را قتل های زنجیره نامید. عبدالله شهبازی در مورد وی اینگونه می نویسد:

« نکته اول: این نام «روح الله حسینیان» برای برخی از فعالین سیاسی سوال برانگیز بوده است. نامی است کاملا «انکادره» و منطبق با استارهای نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی. آقای حسینیان متولد سال ۱۳۳۴ است و گویا در پنج سالگی به همراه خانواده به روستای صفاذ مهاجرت کرد. آقای حسینیان متولد کجاست؟ علت مهاجرت این خانواده به روستای صفاذ، که در آن سالها، در کنار روستاهایی چون ادریس آباد و همت آباد و خرمی و غیره، از مراکز مهم بهائی نشین در فارس به شمار می رفت، چه بود؟ چه انگیزه ای می توانست خانواده ای را به مهاجرت به چنین روستایی ترغیب کند؟ نام این خانواده در آغاز چه بود؟ برخی به طنز ایشان را «خسرو خوبان» می نامند. این نام چنان شیوع یافته که برای من نیز، که این شیوه تخریب دیگران مطلوب نیست، ابهام هایی برانگیخته. پرس و جوهای کردم. برخی افراد مطلع، نام اولیه ایشان را «خسرو خوشخو» ذکر کرده اند. از این خانواده «ستار خوشخو» را می شناسیم که در سال ۱۳۶۰ ناپدید شد و منابع بهائی مدعی اند در زندان عادل آباد شیراز، به دلیل تعلق به فرقه بهائی، به قتل رسید. نمی دانم این ادعا تا چه حد صحت دارد ولی برای روشن شده که نام اولیه آقای حسینیان «روح الله حسینیان»

نبوده است. «روح الله» هر چند نامی مرسوم در میان مسلمانان است، ولی رواج آن در میان مردم، به ویژه در روستاها، از نیمه دهه ۱۳۴۰ است و اسطوره شدن حماسه امام خمینی (ره)، این نام نمی توانست در سال ۱۳۳۴، که امام خمینی را جز خواص کسی نمی شناخت، کاربرد گسترده داشته باشد. آقای حسینیان در سال ۱۳۴۹، در ۱۵ سالگی، به قم رفت و اندکی بعد در مدرسه حقانی به تحصیل پرداخت. در این مدرسه نام «روح الله حسینیان» راه گشا بود و می توانست علاقمندان به امام خمینی را به ایشان جلب کند یا در آن ها ایجاد اعتماد نماید. کسانی را می شناسم که در مناصب مهم اند و پس از انقلاب نام کوچک یا نام خانوادگی خود را در شناسنامه تعویض کرده اند. این گونه پنهان کردن هویت و گذشته همواره برای من پرسش برانگیز بوده است.

ایشان مکرر از «برادر شهید» خود یاد می کنند. پدر من نیز شهید است و نحوه شهادت و اسم و رسم و مشخصات خاندان من، طبق اسناد مکتوب، تا دوره فتعلی شاه قاجار روشن است. دین و آئین و تعلقات سیاسی آن ها نیز مشخص است. تمامی ادوار زندگی من نیز به طور مستند روشن است و بخش مهمی از آن در منابع گوناگون منتشر شده. مفید است آقای حسینیان نیز تصویر و مشخصات کامل برادر شهید خود (از جمله نام و نام خانوادگی، تاریخ اعزام به جبهه، یگان اعزام کننده و...) در عملیات بستان را در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی اعلام کنند. من در حیرتم که چرا ایشان همواره به اجمال از این مسئله مهم می گذرند. «روح الله حسینیان از جمله قضاتی بود که خود افتخار می کند که زمانی قاتل بوده است او در حمایت از سعید امامی که در مورد او در آینده می آوریم چنین می گوید:

«راجع به خود کسی اش سؤال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد؟ ایشان فرمودند «دارو». گفتم ببینید، ۷۰ نفر از



بچه‌های اطلاعات رفتند داخل غسل‌خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم، می‌گویند دارو هم استفاده کرده و خودش را هم تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید؟

می‌گویند «یک بسته».  
می‌گویم خب یک بسته چقدر باقی می‌ماند که خورده باشد و مرده باشد؟  
می‌گویند، دکترها گفته‌اند که محلول یک استکان.  
گفتم آخه باباجون،

آخه ما خودمان یک زمان قاضی بودیم، یک زمانی زندان‌بان بودیم. تاکنون صدها نفر واجبی خوردند و نمرودند. آخه چه طور با یک استکان آن هم که شما می‌گویید که بلافاصله بردید به بیمارستان و شستشو دادید، این خورد و مرد؟

می‌گویند نه نمرود، ۴ روز زنده ماند و خوب شده بود. حتی تماس هم گرفتند با ما که بیایید و ببریدش که یک مرتبه اعلام کردند که ایست قلبی پیدا کرده و بیایید و ببرید که تمام کرد.

گفتم آخه جای تحقیق دارد. اولاً من نمی‌گویم نخورده، شاید، شاید خط بهش دادند همان بازجوهای که چپ بودند و کسانی که پرونده دستشان است، این کار را بکن، بیا بیرون نجانت می‌دیم، چون خودش هم گفت آنجا داد و بیداد می‌کرد و می‌گفت آقا به داد من برسید، پدرم را در آورند، کشتنم، شکنجه‌ام می‌کنند.

توی بیمارستان داد و فریاد می‌کرد. شاید واقعا همین خطی به او داده‌اند و بعد آورده‌اند بیمارستان، آمپول هوا بهش زدند، سکنه کرده. تحقیق کنید، بررسی کنید.

آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خودکشی کند. ما می‌شناختیم سعید اسلامی را. به هر حال جواب قانع‌کننده‌ای آقای نیازی واقعا برای پیش‌بینی شده. یکی از عواملی هم که باعث شد بنده به ختم سعید اسلامی بروم همین هست که همان وقتی که این جریان اتفاق افتاد به دوستان گفتم که اینها می‌گویند سعید اسلامی از جناح راست بود، منتهم شماره یک هم بود و همه قتل‌ها هم زیر سر ایشان بود و خودشان کشتنش که قضیه را تمام کنند و سرخ را قطع بکنند. همین جور هم شد. شما نمی‌دانم اهل روزنامه‌های دوم خردادی هستید، می‌خوانید یا نه، از روز خودکشی تا آخر شروع کردند این را القاء کردن که سعید اسلامی را کشتند. برعکس ما باید مدعی باشیم، بگوییم آقا پرونده در دست دوی خرداد بوده، اگر کشتند، همان دوی خردادی‌ها کشتند، چرا کشتند؟ اما آنها واقعا عین این جریان دانشگاه خودشان به وجود آوردند حالا می‌گویند و مدعی شدند. نمی‌دانم پرویز خواندیدی یا نه در روزنامه «صبح امروز». می‌گوید این جریان دانشگاه به وجود آمد که جناح راست، جناح محافظه‌کار، دست به یک کودتا بزند. واقعا پرووی، بی‌شرفی، هر چیزی از این قبیل آخر تا چه حدی، که خودشان یک ماجرای را به وجود بیاورند و خودشان هم مدعی می‌شوند و همه اینها واقعا پیرو و دنبال همان قضایا هست.

برادران آدم نمی‌داند به کی درد دل بکند. آقای سعید حجاریان، من واقعا در جریان نبودم. چند وقت پیش شک کردم و گفتم این سعید حجاریان که خط و خطوط اصلی را داده ببینیم کی هست؟ به بعضی از دوستان گفتم و به پرونده‌اش نگاه کردیم، سعید حجاریان

## مافیایا و بحران اقتصادی؟

آقایان را دعوت کنید. امروز به دلم شور افتاد که نکند دیر بشود. چون قضیه مهم است... ببینید، قبیای دشمن لای در گیر کرده، گوشه‌ای از دزد در دست ماست و او دارد جنجال می‌کند تا ما رهاش کنیم. هنر اطلاعاتی این است که نگذارید و مسئله را ثابت کنید. شبهه آقای هاشمی که چطور ممکن است سه چهار نفر بتوانند براندازی کنند دو جور قابل فرض است:

۱- یکی این که چند نفر در اطلاعات نشسته‌اند تا اطلاعات را سرگون کنند.  
۲- یک فرض دیگر این است که یک سرویس اطلاعاتی و مغز متفکری دارد - سه عنصر را پیدا کرده یا دوانده است. اگر این باشد همه این‌ها قابل فهم است.

۳- من برایم مسئله حل شده است. البته چیزهایی هست که ممکن است محکمه پسند نباشد.

۴- یک محکمه داخل دل آدم است

که آدم استقامت می‌کند.  
۵- این یک قضیه کوچک و عادی نیست. شما کشف کنید یا نکنید، کسی را دستگیر کنید یا نکنید، مسئله برای من قطعی است.

۶- لکن، برای دستگاه اطلاعاتی این مهم است که این بخش را در بیاورد.

... به نظرم می‌رسد تمام نیرو را باید روی صادق [مهرداد عالیخانی] متمرکز کنیم. موسوی [سعید مصطفی کاظمی] را جذب کرده‌اند. اما صادق نفوذ کرده است. این نفوذی است. یکی از سررشته‌هایی که می‌توانید جلو بروید این آقا است و خیلی مهم است. این تیپ کار که انجام داده، جمع‌آوری کرده، خانه امن و تشکیل نیرو در آلمان داده، این کار یک سرویس است. برای ما که این کارها را تکرده. بگردید دنبال آن...»

\* آقای خاتمی: «همان‌طور که جنابعالی فرمودید، این از الطاف خفیه الهی بود. اگر عنایت خود رهبری هم نبود این پیگیری به نتیجه نمی‌رسید و جدیت شما حاصل اصرار و پیگیری شماست. باید قدردان بود. من هم مطمئن هستم که به نتیجه خوبی می‌رسد. پرونده قتل‌ها را می‌توان زود به نتیجه رساند و پرونده اطلاعاتی را که مهم‌تر است وزارت اطلاعات دنبال کند. هم بذرهایی که پاشیده‌اند و شبکه مرتب‌ترین این‌ها شناسایی شوند. البته یک پیشنهاد فوری برای افکار عمومی دارم چون همه دوستان و آقایان سئوالاتی می‌کنند، می‌گویند نکند او را کشته باشند.»

\* مقام معظم رهبری: «احتمال دارد به او برسانند که خودت خودکشی کن تا تو را به بیمارستان برسانند و ما ترتیب نجات تو را می‌دهیم بعد آنجا او را بکشند. این احتمال را اگر ضعیف هم باشد نباید نادیده بگیرند.»

\* آقای خاتمی: «افکار عمومی مهم است و عده‌ای دامن می‌زنند. خارجی‌ها هم روی مسئله کار می‌کنند و بعضی روزنامه‌ها هم می‌گویند. تردید هم هست. من نگرانم که نظام آسیب ببیند. خط قرمز ما شما (مقام معظم رهبری) هستید از افکار عمومی که باید مصون بماند...»

ادامه این مطلب را در شماره آینده خواهید خواند.

## دانشجویان قربانیان

### اول دستگیریه‌ها و شکنجه‌ها ..

◀ در ۲۶ آبان ۸۷، به گزارش «تابناک» «ا-م»، معروف به «تتلو»، خواننده رپ به اتهام توهین‌ها و هتاک، در ترانه‌های خود، پس از بازگشت به ایران بازداشت شد.

◀ در ۲۷ آبان ۸۷، طه آزادی فعال کارگری اهل سقز که به همراه نامق (جوانمیر) مرادی اهل کرمانشاه در تاریخ یازدهم اردیبهشت ماه سال جاری به علت برگزاری روز کارگر در منطقه عسویه بازداشت و مدت ۴۷ روز را در اداره واک و زندان شهر بوشهر به سر برده بود، به دادگاه احضار گردید.

◀ در ۲۷ آبان ۸۷، قاضی دادگاه مجتمع قضایی قدس شخصی به نام محمد رضا را با توجه به اینکه تاکنون ۲۰ بار به جرم دزدی دستگیر شده اما مجدداً به کارهایش ادامه داده است او را به قطع چهار انگشت دست راست محکوم کرد.

◀ در ۲۸ آبان ۸۷، جمعی از کارگران شرکت لوله‌سازی لوشان که چندین ماه است که در پروژه لوله‌گذاری در بندر انزلی مشغول به کار هستند، از ۲۱ آبان ماه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد، حق بیمه و عدم ارسال لیست بیمه به سازمان تأمین اجتماعی دست به اعتصاب زده‌اند.

◀ در ۲۸ آبان ۸۷، دانشجویان دانشگاه های سیستان و بلوچستان و نوشیروانی بابل برای چندمین بار طی هفته اخیر تجمع اعتراضی برگزار کردند. این دانشجویان در اعتراض به مسائل امنیتی و صنفی خود همچنان در تحصن بوده و خواستار تأمین امنیت دانشجویان در محیط دانشگاه شدند. این اعتراضات که با حمله افرادی ناشناس به دانشگاه و ضرب و شتم چند تن از دانشجویان آغاز شد.

◀ در ۲۸ آبان ۸۷، به گزارش دیده‌بان حقوق بشر کردستان، صبح امروز مأموران امنیتی به مراجعه به منزل بهمن توتونچی در سنجند ضمن بازرسی و تفتیش منزل اقدام به بازداشت وی نمودند.

◀ در ۲۸ آبان ۸۷، به گزارش «جهان» به نقل از منابع معتبر، حسین درخشان و بلاگ نویس مطرح ایرانی که از او به عنوان پدر ویلاک نویسی نام برده می‌شود بازداشت شد.

◀ در ۲۹ آبان ۸۷، ایلنا از قول سیداحمد قاسمی دبیر ستاد سیاستگذاری و برنامه‌ریزی‌کاهش جمعیت کفیری زندان‌ها اطلاع داد: برابر آخرین آمار و گزارش منتشر شده از سوی مرکز بین‌المللی تحقیقات زندان‌ها در دانشگاه کینگ لندن آمار زندانیان کشورهای جهان که تا پایان سال ۲۰۰۶ جمع آوری شده، بیش از ۹/۲۵ میلیون نفر زندانی درجهان وجود دارد: آمریکا به نسبت جمعیت کشور، بیشترین زندانی دارد. این کشور به ازاء هر ۱۰۰ هزار نفر ۷۳۸ نفر زندانی دارد و بعد از آن، کشورهای روسیه، ترکمنستان و کوبا هستند که به ترتیب به ازاء هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت ۶۱۱، ۴۸۹ و ۴۸۷ نفر زندانی دارند و در پایین‌ترین رده نیز بعضی از کشورهای اروپایی، آفریقایی و آسیایی، کمتر از ۶۰ نفر زندانی به ازاء هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است.

وی گفت: جمهوری اسلامی ایران نیز متأسفانه در این آمار و در بین ۱۵۸ کشور جهان که جمعیت آن بالای ۵۰۰ هزار نفر است رده ۲۸ بالایی جدول را دارد.

قاسمی گفت: به ازاء هر ۱۰۰ هزار نفر ۲۱۵ زندانی دارد که این آمار برای

کشوری با تمدن دیرینه و یک کشور اسلامی اصلاً آمار و جایگاه خوبی نیست. انقلاب اسلامی: آقای دبیر فراموش کرده است بگوید ۷۰ میلیون جمعیت ایران در زندان استبداد هستند.

◀ در ۲۹ آبان ۸۷، دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی در حمایت از ۵ تن از فعالین دانشجویی این دانشگاه که پس از شرکت اعتراضی در سخنرانی آقای رحیم پور از غدی به احکام سنگین محرومیت از تحصیل محکوم شده‌اند، روز دوشنبه دست به اعتصاب غذا زده و به ادامه برخوردهای سرکوب‌گرانه با فعالین دانشجویی اعتراض کردند.

با اینکه دانشکده‌های دانشگاه خواجه نصیر پراکنده می‌باشند، اما این اعتصاب با استقبال بی نظیر دانشجویان به طور همزمان در دانشکده‌های مختلف این دانشگاه صورت گرفت.

◀ در ۲۹ آبان ۸۷، گارد ویژه زندان گوهردشت یورش وحشیانه خود را در حدود ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه ۲۸ آبان ماه آغاز کرد و تا ساعت ۱۱ ادامه داد. گارد ویژه که به فرماندهی شخصی به نام آقایی بود با توهین و بد رفتاری قصد داشت که زندانیان سیاسی را از سلولهای خود خارج نماید و به محوطه زندان منتقل کند که با اعتراض و مقاومت زندانیان سیاسی روبرو گشت. زندانیان نسبت به رفتار وحشیانه و غیر انسانی آنها اعتراض کردند. گارد ویژه به طرز وحشیانه ای به زندانیان سیاسی حمله ور شد. آنها وسایل ناچیز زندانی سیاسی را در سلولها پخش نمودند و دست به تخریب آنها زدند.

◀ در ۳۰ آبان، خبرنگار امیر کبیر، شکنجه‌هایی را، به نقل از نامه خانواده‌ها به هاشمی شاهرودی، فهرست کرده است که درخیمان رژیم بر روان و تن دانشجویان، احسان منصوری و مجید توکلی و احمد قصابان، در بند ۲۰۹ زندان اوین، در سال گذشته، اعمال کرده‌اند:

● آزارهای روانی:

۱ - بازجویی طولانی مدت (۲۴ ساعت مداوم) توسط یک تیم ۷ نفره و نیز بازجویی‌های گاه و بیگاه شامل نیمه‌های شب

۲ - ارائه اخبار کذب بر دستگیری، ضرب و شتم و آزار اعضای خانواده و همچنین اخباری مبتنی بر بیماری (سکته قلبی) و انتقال اعضای خانواده به بیمارستان

۳ - پخش صداهای آزار دهنده در سلول در زمان استراحت به طوری که مانع خوابیدن دانشجویان می‌شده است.

۴ - توهین‌های شدید و سخیف به فرد و اعضای خانواده

۵ - اهانت به دانشجویان و رفتار نا مناسب توسط نگهبانان بند ۲۰۹

۶ - تهدید‌های مختلف اعم از تهدید به قتل و ضرب و جرح شدید و تهدید به آزار رساندن به اعضای خانواده

۷ - ارائه احکام مجعول مانند حکم اخراج والدین از محل کار، حکم قطعی شلاق (۸۰ ضربه) برای فرد

۸ - فرستادن دانشجویان به سلول افراد خطرناک

۹ - دادن وعده‌ی آزادی و تحویل کلیه وسایل دانشجویان دربند و سپس بازگرداندن آنها به سلول انفرادی

● آزارهای جسمی:

۱ - ضرب و شتم شدید توسط هفت بازجو به صورت هم‌زمان که به بیهوشی و انتقال فرزندانمان به بهداری بند ۲۰۹ منجر شده است.

۲ - ضربه با پا به بازوها، سینه، پشت و ... ضرب و شتم با مشت و لگد به سر و صورت و پا‌ها به صورتی که در اثر ضربه دانشجویان از روی صندلی سقوط کرده یا به شدت به دیوار برخورد می‌کردند.

۳ - ضربه زدن روی دستبند به صورتی که آثار کبودی و تورم تا هفته‌ها روی دست آنها بوده است

۴ - نگهداری در سلول‌هایی با اندازه‌های کوچک بطوریکه امکان راه رفتن دراز کردن پا در آن نبوده است.

۵- نگهداری در سلول‌هایی بدون زیر انداز و هیچگونه وسیله دیگری

در صفحه ۱۴

کشوری با تمدن دیرینه و یک کشور اسلامی اصلاً آمار و جایگاه خوبی نیست. انقلاب اسلامی: آقای دبیر فراموش کرده است بگوید ۷۰ میلیون جمعیت ایران در زندان استبداد هستند.

◀ در ۲۹ آبان ۸۷، دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی در حمایت از ۵ تن از فعالین دانشجویی این دانشگاه که پس از شرکت اعتراضی در سخنرانی آقای رحیم پور از غدی به احکام سنگین محرومیت از تحصیل محکوم شده‌اند، روز دوشنبه دست به اعتصاب غذا زده و به ادامه برخوردهای سرکوب‌گرانه با فعالین دانشجویی اعتراض کردند.

با اینکه دانشکده‌های دانشگاه خواجه نصیر پراکنده می‌باشند، اما این اعتصاب با استقبال بی نظیر دانشجویان به طور همزمان در دانشکده‌های مختلف این دانشگاه صورت گرفت.

◀ در ۲۹ آبان ۸۷، گارد ویژه زندان گوهردشت یورش وحشیانه خود را در حدود ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه ۲۸ آبان ماه آغاز کرد و تا ساعت ۱۱ ادامه داد. گارد ویژه که به فرماندهی شخصی به نام آقایی بود با توهین و بد رفتاری قصد داشت که زندانیان سیاسی را از سلولهای خود خارج نماید و به محوطه زندان منتقل کند که با اعتراض و مقاومت زندانیان سیاسی روبرو گشت. زندانیان نسبت به رفتار وحشیانه و غیر انسانی آنها اعتراض کردند. گارد ویژه به طرز وحشیانه ای به زندانیان سیاسی حمله ور شد. آنها وسایل ناچیز زندانی سیاسی را در سلولها پخش نمودند و دست به تخریب آنها زدند.

◀ در ۳۰ آبان، خبرنگار امیر کبیر، شکنجه‌هایی را، به نقل از نامه خانواده‌ها به هاشمی شاهرودی، فهرست کرده است که درخیمان رژیم بر روان و تن دانشجویان، احسان منصوری و مجید توکلی و احمد قصابان، در بند ۲۰۹ زندان اوین، در سال گذشته، اعمال کرده‌اند:

● آزارهای روانی:

۱ - بازجویی طولانی مدت (۲۴ ساعت مداوم) توسط یک تیم ۷ نفره و نیز بازجویی‌های گاه و بیگاه شامل نیمه‌های شب

۲ - ارائه اخبار کذب بر دستگیری، ضرب و شتم و آزار اعضای خانواده و همچنین اخباری مبتنی بر بیماری (سکته قلبی) و انتقال اعضای خانواده به بیمارستان

۳ - پخش صداهای آزار دهنده در سلول در زمان استراحت به طوری که مانع خوابیدن دانشجویان می‌شده است.

۴ - توهین‌های شدید و سخیف به فرد و اعضای خانواده

۵ - اهانت به دانشجویان و رفتار نا مناسب توسط نگهبانان بند ۲۰۹

۶ - تهدید‌های مختلف اعم از تهدید به قتل و ضرب و جرح شدید و تهدید به آزار رساندن به اعضای خانواده

۷ - ارائه احکام مجعول مانند حکم اخراج والدین از محل کار، حکم قطعی شلاق (۸۰ ضربه) برای فرد

۸ - فرستادن دانشجویان به سلول افراد خطرناک

۹ - دادن وعده‌ی آزادی و تحویل کلیه وسایل دانشجویان دربند و سپس بازگرداندن آنها به سلول انفرادی

● آزارهای جسمی:

۱ - ضرب و شتم شدید توسط هفت بازجو به صورت هم‌زمان که به بیهوشی و انتقال فرزندانمان به بهداری بند ۲۰۹ منجر شده است.

۲ - ضربه با پا به بازوها، سینه، پشت و ... ضرب و شتم با مشت و لگد به سر و صورت و پا‌ها به صورتی که در اثر ضربه دانشجویان از روی صندلی سقوط کرده یا به شدت به دیوار برخورد می‌کردند.

۳ - ضربه زدن روی دستبند به صورتی که آثار کبودی و تورم تا هفته‌ها روی دست آنها بوده است

۴ - نگهداری در سلول‌هایی با اندازه‌های کوچک بطوریکه امکان راه رفتن دراز کردن پا در آن نبوده است.

۵- نگهداری در سلول‌هایی بدون زیر انداز و هیچگونه وسیله دیگری

در صفحه ۱۴



۶ - اجبار به ایستادن متوالی طولانی مدت (۴۸ ساعت)  
 ۷ - استفاده از کابل و شلاق برای ضرب و شتم  
 ۸ - خواباندن دانشجویان روی زمین و اذیت و آزار توسط تیم هفت نفره بازجویی از جمله فشار بر سر و صورت با پای ایستادن روی پاها و کمر و نشستن روی پشت و کمر.  
 ۹ - اجبار به ایستادن روی یک پا بصورت متوالی به مدت طولانی (۱۸ ساعت)  
 ۱۰ - پرتاب کردن و هل دادن به صورتی که به دیوار برخورد کنند  
 ۱۱ - ندادن غذا به مدت ۴۸ ساعت  
 ۱۲ - ضرب و شتم شدید حین انتقال به زندان به صورتی که مسئولین بند ۲۰۹ از تحویل گرفتن فرد اجتناب می کردند  
 ۱۳ - اجبار دانشجویان به خواندن مقالات موهن با صدای بلند به طور مداوم و پس از آن اجبار به نوشتن آن مطالب و مقالات از حفظ  
 ۱۴ - ممانعت از ویزیت دانشجویان توسط پزشک بند و استفاده از داروهای مورد نیاز  
 ۱۵ - اجبار به انجام حرکات طاقت فرسا به مدت طولانی از قبیل نشستن و بلند شدن متوالی، خم شدن و گرفتن مچ پا و ...  
 ● در آبان ماه گزارش کاملی از شکنجه ها با تائید دانشجویان بازداشتی منتشر گشت که در آن شکنجه و فشارهای روحی و روانی در پروسه بازجویی به این شرح اعلام شده بود:

۱ - استفاده از چشم بند به استثنای لحظات حضور در سلول انفرادی حتی برای رفتن به حمام و دستشویی نیز می بایست از چشم بند استفاده می کردیم. در تمام طول بازجویی ها نیز چشم بند روی چشم بود و در حین نوشتن تنها به اندازه یکی دو انگشت اجازه داده میشد چشم بند را به طرف بالا بکشیم و از زیر چشم بند صفحات بازجویی را پاسخ دهیم.  
 ۲ - نگهداری در سلول چهار پنج متر مکعبی که نور کافی در آن وجود نداشت این سلول به دلیل کوچکی، امکان هیچگونه تحرکی در آن وجود نداشت و فقط با یک لامپ کم نور به صورت شبانه روزی روشنایی اندکی ایجاد می کرد که به علت دراز مدت حضور در سلول موجب کاهش بینایی شده است.  
 ۳ - عدم تماس با خانواده و یا هر گونه ارتباط دیگر و ممانعت از اطلاع بازداشت و حضور در بند امنیتی ۲۰۹ تا ۲۵ روز (مجید توکلی)  
 ۴ - طرح موارد بی ارتباط به پرونده و ایجاد ترس و هراس و بیان تهدید دیگران و تهدید به اعدام و فضا سازی های مرتبط برای باور پذیری این تهدیدات  
 ۵ - آزاد کردن و مشایعت تا بیرون درب ۲۰۹ و بازگرداندن مجدد به سلول انفرادی (احمد قصابیان)  
 ۶ - قرار دادن فرد بین اعتراف و آزادی دوستان در برابر پایداری و شکنجه  
 ۷ - عدم رسیدگی مناسب پزشکی و یا بی توجهی نسبت به برخی موارد پزشکی از زندانی در مورد اعصاب نیز چنان بی توجهی صورت گرفت که وضعیت و شرایط بحرانی ایجاد شد (مجید توکلی) و این در حالی است که در شرایط اعصاب غذا احتیاج به مراقبت بیشتری وجود دارد

۸ - تلفین اتفاقات ناگوار یا تعریف تهدیدات بیان مکرر از زبان نگهبانان با تحریک برنامه ریزی بازجو  
 ۹ - حرکت به صورت نشسته بر روی زمین در مسافت های طولانی و یا بالا و پایین رفتن از پله ها (اصطلاحاً پارگی) - بیان تهدیداتی شامل بر اخراج پدر و برادر از محل کار و یا برادر و خواهر از محل تحصیل با ارائه مدارک اخراج  
 ۱۱ - نگهداشتن به مدت طولانی در اتاق بازجویی و در وضعیت انتظار و اضطراب شدید بدون مراجعه بازجو  
 ۱۲ - ایستادن مستمر و طولانی بیش از ۸ ساعت حین بازجویی بویژه بمنظور جلوگیری از خواب و بازجویی های

## مافیایا و بحران اقتصادی؟

طولانی (مجید توکلی و احسان منصوری)  
 ۱۳ - فضا سازی در مورد بروز حوادث ناگوار برای اعضای خانواده و پخش صدای ضربان قلب در طول شب در سلول (احمد قصابیان) و ایجاد زوزه های ممتد و ناله های خاص در طول شب  
 ۱۴ - انجام تنبیهاتی چون نشستن و برخاستن بی در پی، ایستادن بر یک پا و نگهداشتن دست در بالای سر جهت خلاصی از بازجویی های فنی و ضرب و شتم شدید  
 ۱۵ - بیان حضور مادر و وابستگان نزدیک و دوستان در زندان و شنیده شدن صدای گریستن یک زن از محلی در اتاق بازجویی به شکلی که ادعای حضور مادر را تائید نماید.  
 ۱۶ - انجام بازجویی های خاص و ویژه ی به نام بازجویی های فنی که در آن چند بازجو به صورت همزمان (معمولاً بیش از سه نفر) با کشیدن، هول دادن، فریاد زدن در گوش، ضربات مشت و لگد و سنوالات متعدد و متنوع به منظور آزار و اذیت این بازجویی نتیجه ای جز از حال رفتن نداشت و احتمالاً قصد اخذ مطلب در این مورد بازجویی وجود نداشته است و فقط جهت همکاری در بازجویی عادی از این روش استفاده میشده است (مجید توکلی)  
 ۱۷ - شکنجه دوستان در نزدیکی محل بازجویی به طوری که صدای ضرب و شتم به وضوح شنیده میشد و حتی مواردی معدود حضور در شکنجه یکی از دوستان و پذیرش اتهامات به منظور جلوگیری از ادامه شکنجه (حضور احمد قصابیان در صحنه شکنجه مجید توکلی) در برخی از موارد چون شنیدن صدای کوبیده شدن سر دوستان به دیوار بسیار سخت بود.  
 ۱۸ - تهدید و بازداشت اعضای خانواده و دوستان به منظور اخذ اطلاع و ایجاد فشار  
 ۱۹ - تحقیر و توهین و گفتن ناسزا به طوری که روال عادی بازجوها شده بود  
 ۲۰ - بیان الفاظ رکیک و توهین های مکرر بویژه نسبت به پدر و مادر (در مورد مجید توکلی بیشتر بود)  
 ۲۱ - تهدید به استفاده از ابزار و آلات غیر معمول بمنظور شکنجه از جمله شیشه نوشابه و تخم مرغ آب پز و یا تهدید به تجاوز چه توسط بازجو ها و چه از طریق قرار دادن در بند های خاص که بازجو عنوان می کرد.  
 ۲۲ - ضرب و شتم شدید در هنگام بازداشت و شدیدترین برخورد های ممکن در حین انتقال به زندان (احسان منصوری)  
 ۲۳ - ضرب و شتم شدید، ضربات سیلی به صورت و پشت گردن و فرق سر به تعداد زیاد طوری که آثار کبودی به وضوح در این موضع های بدن کاملاً مشهود بود همچنین ضربات مشت، فرق سر و پیشانی، بازوها و لگد به پاها، سینه و شکم به طوری که گاه در حین بازجویی زندانی از حال رفته و بر زمین می افتاد کوبیدن سر به دیوار و پرت کردن زندانی که در اوج اعصابیت بازجو صورت می گیرد.  
 ۲۴ - گرفتن مو و بلند کردن از روی زمین و زدن مشت و سیلی های متوالی به صورت و پرت کردن روز زمین و تکرار این کار (مجید توکلی)  
 ۲۵ - قرار دادن پا بر روی انگشتان دست و پا و یا قرار دادن زانو بر روی کمر و فشار شدید بر روی زندانی و همچنین قرار دادن ابزاری چون خودکار در بین انگشتان دست و فشار به دست که گاه به علت زخمهای ایجاد شده در دست عفونت شدید در انگشت ایجاد میشد که عامل آن بیشتر قرار گرفتن کفش کثیف بوده است (احمد قصابیان عفونت انگشت دست)  
 ۲۶ - قرار دادن پا بر روی سر و صورت پس از اینکه به واسطه شدت ضربات بر روی زمین افتاده و گاه در حین این عمل

چنان رفتارهای زننده ای صورت میگرفت که مثلاً کفش کثیف روی صورت کشیده میشد که ادامه بازجویی ممکن نبود و برای تمیز کردن سر و صورت به دستشویی رفته تا سر و صورت شسته شود (مجید توکلی)  
 ۲۷ - بیدار کردن ناگهانی از خواب و انتقال ب حالت دو (دویدن) همراه با بازجویی و ضرب و شتم شدید که گاه منجر به بروز رعشه های ممتد و طولانی، لرزش و عدم تکلم می گردید که با خواباندن و خوردن آب، چایی، شکلات، عسل سعی در کنترل این وضعیت میشدند (مجید توکلی)  
 ۲۸ - در طول بازجویی گاه شدت ضربات و ضرب و شتم به حدی میرسید که به طور مکرر فرد از حال رفته و با آب و مواد شیرین به هوش می آمد و این امر گاه در طول یک بازجویی چند بار تکرار میشد.  
 ۲۹ - طولانی شدن بازجویی و ممانعت از خوابیدن که گاه این بازجویی های طولانی و بدون وقفه ۳۶ ساعت (مجید توکلی) و حتی ۴۸ ساعت (احسان منصوری) نیز میرسید ولی بازجویی ها ۱۲ تا ۱۴ ساعت بیشتر طول نمیکشید.  
 ۳۰ - بی توجهی به زخم های ایجاد شده موجب عفونت میشد که در این موارد توسط بهداری جراحی صورت میگرفت (احمد قصابیان) و یا این بی توجهی ها نسبت به آسیب دیدگی های مفاصل و عضلات بود که مهم نشستن و ایستادن طولانی بود با این وجود فرد مجبور به نشستن و یا ایستادن طولانی می کردند (مجید توکلی)  
 ۳۱ - پس از ضرب و شتم های صورت گرفته همیشه حداقل یک ساعت و گاه تا ۴ ساعت در اتاق بازجویی فرد نگه داشته میشد و برخی آثار مشهود تر از بین برود و یا در مقابل خونریزی های دهان و لب نیز سریعاً در هر مقطع از بازجویی که بود سریعاً به دستشویی و کاملاً دهان شستشو داده میشد (مجید توکلی) در مورد لباس نیز تلاش برای تمیز کردن آن قبل از مراجعه به سلول صورت میگرفت.  
 ۳۲ - استفاده از صندلی برای ایجاد ضربات شدید (مجید توکلی)  
 ۳۳ - استفاده از ابزار نوک تیز چون کلید برای فشار به بدن بویژه سر  
 ۳۴ - استفاده از شلاق (احمد قصابیان) و تهدید به اخذ حکم تعزیر (شلاق) از قاضی  
 ۳۵ - نبود شرایط مناسب بهداشتی از جمله کثیف بودن موکت کف اتاق و عدم وجود آب شرب و اجبار در استفاده از آب لوله کشی ۲۰۹ که آب چاه می باشد.  
 ۳۶ - قطع تلفن و ملاقات پس از اجازه آن توسط قاضی (پس از دو ماه از بازداشت این اجازه داده شد) در هر برهه ای که بازجوها می خواستند به منظور فشار  
 ۳۷ - انتقال به سلول انفرادی پس از انتقال به سوئیت جهت فشار و اخذ مطالب جدید  
 ۳۸ - همچنین حضور این افراد در ملاقات های ۲۰ دقیقه ای که هفتگی بود البته در نیمه دوم حضور در ۲۰۹ اجازه تلفن و ملاقات داده شد که به دلایل مختلف نیز از انجام آنها در برهه هایی ممانعت به عمل می آمد.  
 ۳۹ - در ۳۰ آبان ۸۷، محمود فضلی، وحید شیخ باغلو و جمشید زارعی سه تن از فعالان شهر تبریز در تاریخ ۷ آبان ماه سال جاری در پی شرکت در مراسم استقبال از آزادی دانشجویان زندانی تبریز در مقابل این زندان به همراه ۵ تن دیگر از حاضرین مورد ضرب و شتم و بازداشت کوتاه مدت نیروهای انتظامی قرار گرفتند.  
 آقایان محمود فضلی و وحید شیخ باغلو از بین بازداشت شدگان مذکور، در روزجاری از سوی نیروهای امنیتی به ستاد خبری و اوآک، واقع در منطقه باغ شمال تبریز، احضار شدند و همچنین نیروهای امنیتی با حضور در محل کار

حکم اعدام به سلولهای انفرادی انتقال یافتند:  
 عباس چکاب، ۳ سالن، بند ۱ زندان گوهردشت  
 جواد طهوری، ۱ سالن، بند ۱ زندان گوهردشت  
 سید محسن حسینی، از سالن ۱، بند ۱ زندان گوهردشت  
 علی عطاری، از سالن ۱، بند ۱ زندان گوهردشت کرج  
 بنا برگزارش رسیده سنین زندانیان فوق بین ۲۵ تا ۳۵ سال می باشد و هر کدام از آنها چندین سال است که در زندان بسر می برند.  
 ۳ آذر ۸۷، دانشجویان دانشگاه جندی شاپور دست به تجمع زده و کلیه کلاس های درس را تعطیل کردند. این تجمع در اعتراض به هجوم نیروهای انتظامات پزشکی در این دانشگاه و عدم تحقق وعده های مسئولین می باشد.  
 ۳ آذر ۸۷، تحصن صادق شجاعی، مهدیه گلرو، سعید فیض الله زاده و مجید دری ۴ دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه که از ظهر شنبه و در برابر درب دانشکده ادبیات این دانشگاه آغاز شده بود در اولین ساعات بامداد یکشنبه با هجوم نیروهای انتظامات و ضرب و شتم ۴ دانشجو به پایان رسید. مأموران حراست که توسط فردی به نام دهقان رهبری می شده اند با هماهنگی سجدی رییس کل حراست این دانشگاه ۴ دانشجویان را با ضرب و شتم و کشتن کشتان از دانشگاه خارج کرده اند.  
 ۴ آذر ۸۷، ابوالفضل عابدینی خبرنگار و دبیر واحد کارگری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران از سوی دادگاه انقلاب شهرستان دزفول احضار شد. دلیل احضار عابدینی ادامه رسدگی به اتهاماتش در جریان اعصاب کارگری به شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه می باشد.  
 ۴ آذر ۸۷، چند روز پس از اجرای طرح تفکیک جنسیتی در کتابخانه دانشکده مدیریت دانشگاه ملی (بهشتی) که با واکنش دانشجویان این دانشکده رویه رو شد، تعدادی از نیروهای انتظامات با ورود به دانشکده اقتصاد این دانشگاه به منظور برخورد انضباطی با دانشجویان، اقدام به گرفتن کارت دانشجویان دختر می نمودند که به تشخیص آن ها پوششان طبق قوانین دانشگاه نمی باشد.  
 ۶ آذر ۸۷، تعداد نزدیک به ۵۰۰ نفر از کارگران شرکت لاستیک سازی البرز در مقابل دفتر این شرکت نزدیک میدان ونک تهران تجمع اعتراض امیز کردند.  
 این افراد که پلاکاردهایی در دست داشتند سعی در استیفای حق خود داشته و میگویند ۷ ماه است که بدون دریافت حقوق و هیچ مزایایی از این شرکت کار کرده اند و اکنون بسیاری از آنها با مشکلات عدیده اجاره خانه های معوقه، هزینه های سنگین تحصیل فرزندان و امرار معاش دست و پنجه نرم میکنند  
 ۶ آذر ۸۷، نشریه گام نو که به صاحب امتیازی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اراک و به مدیریت مسوولی حمیدمشایخی توسط کمیته ناظر بر نشریات این دانشگاه توقیف شد  
 ۶ آذر ۸۷، حکم اعدام فاطمه حقیقت پژوه به جرم قتل شوهر سیغیه ای اش که با اعتراض گسترده فعالان حقوق بشر روبرو شده بود به اجرا گذاشته شد.  
 ۷ آذر ۸۷، پس از آنکه در روزهای دوشنبه و سه شنبه بیش از صد نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز در اثر استفاده از غذای دانشگاه مسموم شدند دانشگاه شیراز در اعتراض به این مساله و سایر مشکلات دانشگاه، در سلف مرکزی دانشگاه تجمع کردند  
 ۲۷ آذر ۸۷، شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور حکم سنگسار یک زن شیرازی به نام افسانه ر. را تایید کرد. حکم سنگسار این زن که حکم بدوی او توسط شعبه ۵ دادگاه کیفری استان فارس صادر شده بود، در شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور، طی حکمی به شماره ۵۸۸، تایید شد.  
 ۱۰ آذر ۸۷، داود قادری، عضو کانون عالی شورای اسلامی کار استان تهران گفته است: ۶۰ درصد از قراردادهای موقت به بن بست می رسند. متأسفانه ۶۰ درصد قراردادهای موقت بین کارگر و کارفرما منجر به اختلاف و



چون آقای رفسنجانی بود که با همکاری سید احمد خمینی وی را به رهبری نشانند. پس برای رهایی از این احساس ضعف پیوسته مترصد باز نشسته کردن محترمانه او بوده است. بنابراین با روی کار آمدن باندهای سپاهی تحت امرش میتواند به هدف عمده کوتاه کردن دست روحانیت از قدرت و نیز حذف هاشمی رفسنجانی دست یابد و خیال خود را راحت نماید.

۲- با حکومت نظامی سپاهی ها تحت پوشش دولت احمدی نژاد و اعمال روشهای سرکوبگرانه او در برابر مطبوعات و گروههای مخالف، از شر اصلاح طلبان برای مدتهای مدیدی می آسایند.

۳- با تقویت باندهای نظامی- مالی و بازگذاشتن دست آنها در چپاول منابع ملی، آنها را به غول های مالی- نظامی تبدیل کرده و بکلی دست گروههای رقیب را ازبیت المال و منابع نفت کشور کوتاه می کنند و آنها را ضعیف می کند تا قدرت، یکپارچه در اختیار رهبری و همین باندهای نظامی - مالی به سرکردگی پسرش مجتبی خامنه ای قرار گیرد.

۴- با تشدید سرکوب های عمومی مردم را از هر حرکتی باز داشته و آنها را از هر تغییری بکلی ناامید می نمایند. ۵- به دول غربی، بخصوص آمریکا این پیام را برسانند که حکومت ایران یکدست شده و قدرت یکپارچه درید اوست. بنابراین هر معامله ای باید با او انجام شود و پیش شرط آن نیز پذیرش استمرار حضور وی در قدرت است. اما امروز و بعد از حدود ۴ سال حکومت یکدست نه تنها به اهداف فوق نائل نشده اند که از حل کوچکترین مشکلات روزمره جامعه نیز ناتوانند. این روزها سه حرکت اساسی از رژیم مشاهده شده که کنار هم گذاشتن این حرکات در ماههای اخیر فضای پیش رو را روشن تر می سازد.

● حرکت اول: تعویض فرمانده سپاه پاسداران و تغییرات استراتژیکی است که با این تغییر در ساختار سپاه به وجود آورده اند. سپاه پاسداران در دوره جنگ با عراق ماموریت جنگ با دشمن را عهده دار بود. پس از خاتمه جنگ به درون مرزها آمده و به اصطلاح به سازندگی در پروژه های عمرانی مشغول شد. قرار گاه خاتم الانبیاء از جمله ستادهایی بود که ماموریت یکبارگی تجهیزات نیروها در امر مداخله در پروژه های عمرانی کشور به وی سپرده شد. با تغییراتی که در ساختار سپاه انجام شد ماموریت دفاع از دستاوردهای انقلاب در داخل شهرها هم به سپاه واگذار شد و درست همانند نیروهای اشغالگر که برای سرکوب مردم سرزمین های تحت اشغال هر روزه به صحنه آمده آنان را با ترس و وحشت به تمکین وای می دارند: سپاه نیز ماموریت خود را دفاع از انقلاب در داخل عنوان نموده و برنامه ریزی گسترده ای را در گرفتن مسئولیت امنیت شهری انجام داد و از جمله به دادن اختیار عمل به فرماندهان ۳۱ سپاه استانی تشکیل شده در استانها در مواقع ضروری و حساس انجام داد. بنابراین سپاه استانها می توانند بطور خودکار وارد عمل شده و در هر موردی راسا به سرکوب مردم بپردازند.

● حرکت دوم: مانور امنیت شهری بود که به وسیله نیروی انتظامی ( پلیس ) با شرکت ۳۰۰۰ نفر از نیروها در تهران برگزار شد و هدف از برگزاری

## نظامی کردن فضای کشور در ۳ حرکت!

آن آمادگی در حفظ امنیت شهر بیان شد. جالب اینکه بسیاری از فرماندهان نظامی و انتظامی و مسئولین با برگزاری آن با این وسعت و با این نام (رزمایش) مخالف بوده اند اما کسی به نظر آنها توجهی نکرده و مانور برگزار شد.

● حرکت سوم: دادن مسئولیت های بزرگ و داخلی به بسیج است. به سخن دیگر بسیجیان در امر حفاظت از نظم و امنیت شهری وارد عمل شده اند. ناگفته پیداست با این کار سازماندهی تازه ای برای بسیج لازم می آمد که باز سازی ساختار بسیج برای مقابله با تهدیدات شهری را بطور عام ممکن سازد. حسین طائب فرمانده بسیج در مصاحبه ای که با شبکه خبر تلویزیون در تاریخ ۸/۲۹/۸۷ "انجام داد اعلام کرد بسیج اکنون دارای ۱۳۴۰۰۰۰۰ عضو است و بزودی آنرا تا ۲۰۰۰۰۰۰ نفر خواهیم رسانید. وی همچنین در یکی از مانورها که در هفته بسیج برگزار شد گفته است این نیروها به مشارکت با نهادهای امنیتی و حضور موثر در "نا آرامی های اجتماعی" خواهند پرداخت. ماموریت تازه بسیج هم مانند سپاه حفاظت از شهر در مواقع بحرانی خوانده شده است. با کنار هم گذاشتن این سه حرکت و حمایت های بی حسابی که آقای خامنه ای از احمدی نژاد می کند تصویری ساخته می شود که گویای نظامی کردن فضای شهرها و ایجاد ترس بیشتر در مردم است. اما این سوال اساسی مطرح است چرا باند خامنه ای، احمدی نژاد بعد از گذشت یکدوره ریاست جمهوری احمدی نژاد به این نتیجه رسیده که

فضا را باید امنیتی - نظامی کرد؟ پاسخ را باید در اوضاع اقتصادی کشور و معیشت مردم جستجو کرد. تورم سالانه بالای ۲۰٪ (رقم رسمی اعلام شده والا رقم واقعی بیش از اینهاست)، ریخت و پاشی دولت احمدی نژاد از محل افزایش بهای نفت و تعهداتی که به این ترتیب برای دولت ایجاد شده است، افزایش قیمتها ناشی از نبود تولید و تزریق نقدینگی به بازار، سطح مخارج دولت و فشار روی دوش ملت را به میزان بسیاری بالا برده است. اما اکنون و در طلایع سال ۱۳۸۸ خورشیدی به دلیل رکود اقتصادی جهان، سطح قیمت نفت به یکباره شکسته شد و از بشکه ای ۱۲۶ دلار تا ۴۲ دلار برای هر بشکه سقوط کرد. این تنزل بهای نفت در حالیکه دولت بشدت نفتی احمدی نژاد هیچ حرکت درستی اقتصادی را صورت نداده است باعث ایجاد فشار مضاعف روی مردم شده و آشوبهای گسترده و پراکنده ای در جامعه قابل پیش بینی است. اینها همه در شرایطی رخ می دهد که با شکست آقای مک کین در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا امید مسند نشینان حکومت ولایت فقیه بر امکان ادامه بحران در بحران سازی های متقابل جناحهای حاکم ایران و آمریکا به پاس تبدیل شده است. بنابراین برای ادامه حکومت چاره ای جز آمادگی در سرکوب مردم نمانده است و این آمادگی را بانجهیز و بسیج مجموعه نیروهای سربه فرمان سپاه، نیروی انتظامی و بسیج ممکن می دانند. به قول فرمانده بسیج ۶۰۰۰ گردان باید برای عملیات شهری در سرتاسر کشور آماده شوند. این علاوه بر ۱۵۰۰ گردانی است که با نیروهای سپاه ادغام

خواهند شد (همان مصاحبه با شبکه خبر تلویزیون در تاریخ ۸/۲۹/۸۷). در حالیکه همگان دم از وجوب آمادگی در برابر توطئه های خارجی می زنند دم خروس حرکت ها از سخنان جعفری فرمانده کل سپاه بیرون آمد. آنجا که به صراحت گفت آقای خامنه ای به فرماندهان گفته مراقب باشید، تحولات اجتماعی غافلگیرتان نکند. پرسش اساسی اینست که این کدام تحولات اجتماعی است که می تواند آنان را غافلگیر کند؟ امری که سردار رشید نیز به صراحت آنرا به امکان تکرار وقایع ۱۸ تیر ۱۳۷۹ تشبیه کرد.

پاسخ در تحولاتی است که تحت تاثیر فشار بیش از حد اقتصادی مردم را عاصی کرده و به اعتراض وای می دارد و برای جلوگیری از غافلگیری نخست سپاه را در شهرها وارد عمل نموده و با تشکیل ۳۱ سپاه در استانها به امر تأمین امنیت (به قول خودشان) واداشتنند. سپس نیروی انتظامی با مانور بزرگ ۳۰۰۰۰ نفری در تهران به قدرت نمایی پرداخت و بلافاصله بسیج هم وارد میدان شد. هر چند خبرگزاری انتخاب در ۳۰ تیر ماه خبر داد که: "هدف استفاده بهتر از توان رزمی و قابلیت های بسیجیان، بیش از ۶۰۰ گردان امام حسین (ع) بسیج در سال جاری در نیروی زمینی سپاه تشکیل می شود." حسین طائب فرمانده نیروی مقاومت بسیج اظهار داشت: ۳۰۰ گردان عاشورا الزهرا و گروه های پیاده و گروه های رزمی کر بلا در هر استان با توجه به تشکیل سپاه های ۳۱ گانه برنامه ریزی کرده اند. و در روز مانور سرلشکر فیروز آبادی تعداد گردانهای تشکیل شده را ۶۰۰ گردان اعلام نمود. و بدینسان با تشکیل ۶۰۰ گردان عاشورا و الزهرا برای کمک در سرکوب حرکت ها و تحولات اجتماعی آماده می شوند. اما آیا روز نبرد و در میانه میدان اینها کارایی لازم را خواهند داشت و در صورت خیزش های عمومی خواهند توانست به کنترل اوضاع به نفع رژیم و سرکوبی یکپارچه مردم بپردازند؟

همواره و در هر نظام دیکتاتوری هسته های مرکزی قدرت صلب ترین عناصر پایدار کننده آن نظامند. در نظام های استبدادی هر چه میزان مطلق شدن استبداد بیشتر می شود دایره های وابستگی قدرت در این هسته ها نیز کوچک و کوچکتر می شود. به تعریف دیگر حلقه دوستان رژیم با میزان خود رای و استبداد رابطه عکس دارد. هر چه میزان و گستردگی استبداد بیشتر شود حلقه یاران رژیم کوچکتر می شود و هر چه از میزان استبداد کاسته شود، حلقه یاران افزوده شده و دایره دوستداران رژیم بزرگتر می شود تا جائیکه اگر رژیمی استبدادی اصلاح پذیر باشد کم کم بر تعداد یاران و حلقه های میانی قدرت افزوده می شود تا جائیکه این حلقه ها به گستردگی کلیت جامعه باز میشود و آن نظام از استبداد به دموکراسی تحول می کند. همچنانکه گفته شد عکس این رابطه نیز برقرار است یعنی زمانی که رژیمی چون ولایت مطلقه فقیه به استبداد مطلق میل پیدا می کند همان لحظه نیز فرو پاشی آغاز می شود. چرا که با گذشت زمان و متناسب با افزایش میزان استبداد حلقه یاران کوچک و کوچکتر میشود تا جائیکه همانند رژیم حاکم بر ایران به مافیاهایی تبدیل می شود که هر کدام به دنبال حذف

دیگری است و آنکه تنها می ماند مقام عظمای ولایت است (که امروز چنین است). اما خود نمی بیند چرا که در حصار تنی چند از طرفداران که به خاطر حفظ منافع قدرت باقیمانده اند محصور است. در اینحالت هسته مرکزی قدرت برای حفظ خود به اقداماتی رعب آور دست می زند که جامعه را بر مدار ترس از هر تحولی باز دارد. به همین منظور رهبری نظام ولایت فقیه با نظامی کردن فضا و دخالت دادن نیروهای سه گانه سپاه، پلیس و بسیج سه هدف عمده را مد نظر دارد.

هدف اول: ترساندن مردم از هر حرکتی و باز داشتن آنها از جنبش های اعتراضی.

هدف دوم: کنترل نیروها توسط دخالت نیروهای موازی، یعنی با درگیر شدن نیروهای سپاه، پلیس و بسیج در امور شهری هر کدام از آنها به کنترل دیگری نیز خواهد پرداخت! و از این راه خیال فرماندهی معظم کل قوا از سرپیچی و احیاناً کوتاهی آنها در مواقع سرکوب آسوده میشود.

هدف سوم: با نظامی کردن فضا زمینه برای تقلبی سراسری به نفع احمدی نژاد در انتخابات خرداد ۸۸ آماده میشود. در هفته های اخیر دو حرکت در نیروها صورت گرفته یکی اینکه بنابر اطلاع نویسنده تعدادی از فرماندهان قابل اعتماد پلیس (نیروهای انتظامی) کاملاً" توجیه شده اند که نظر آقای خامنه ای بر انتخاب مجدد احمدی نژاد است و حتماً" او باید انتخاب شود. همانطور که نماینده رهبری نظام راه افتاده و در استانها به توجیه سپاهیان در مناطق مختلف کشور و همچنین بسیجیان می پردازد. اما آیا واقعا در اوضاع کنونی به چنین اهدافی خواهند رسید؟

واقعیت اینست که نیروهای متفکر رژیم در تشخیص موضوع دچار اشتباه "استراتژیک" شده اند چرا که آنها کنترل درون مرزها و کنترل های شهری را همانند کنترل های مرزی در مواجهه با دشمن خارجی پنداشته اند!

در حالیکه تفاوتی اساسی و بنیادی میان کوچکی مواجهه با دشمن خارجی کشور و شهروندان داخلی یک کشور که به اعتراض به پا خاسته اند وجود دارد. در آنجا چون هدف یکی وهمانا حفظ تمامیت ارضی و شرف یک ملت است همدلی و جانفشانی در نیروهای مدافع ایجاد شده و هر چه تعداد این نیروها بیشتر باشد، نیروی ملی مدافع تمامیت ارضی کشور نیز افزایش می یابد. همانطور که در جریان دفاع در برابر نیروهای متجاوز عراق شاهد بودیم و دیدیم که نیروهای مختلف ایران اعم از ارتش و مردم خیال خام صدام حسین را در فتح سه روزه خوزستان و فرو پاشی نظام نوپای انقلابی ایران نقش بر آب کرد و توانست ارتش تا بن دندان مسلح صدام حسین را در همان روزهای اولیه جنگ زمین گیر کرده و به عقب براند. اما در سرکوب جنبش های مردمی اینچنین یکدلی و یک رنگی و هدف یکسانی در نیروهای سرکوبگر وجود ندارد. در اینجا آن هسته مرکزی صلب قدرت است که عمل میکند هسته میانی متمرکزی که در حال و روز اکنون رژیم شاید بیش از چند نفری متشکل از بعضی از فرماندهان رده اول نیروها نباشند. سایر نیروهای اقدام کننده یعنی فرماندهان رده های بعدی و بخصوص افسران میانی و سایر نیروها به هیچ وجه و آن هسته مرکزی قدرت همسو و

همدل نبوده بلکه اینها خود جزء مردمند. مگر بسیجی ها، نیروهای عملیاتی سپاه و پلیس در این جامعه زندگی نمی کنند؟ مگر شاهد فجایع رژیم نیستند؟ چگونه ممکن است اینها در روز تعیین کننده نهایی رو به مردم آتش بکشایند؟ افزایش تعداد اینها در آنروز نه تنها به نفع جریان عمومی سرکوب نیست که به عکس میتواند به سود خیزش عمومی ایران باشد. چرا که کافی است سرپیچی از فرمان سرکوب تنها در یکی از حوزه های عملیاتی صورت گیرد تا خبر آن به سرعت در میان نیروهای سرکوب گر مردم پیچد و در آنان ترس و سرخوردگی و در اینان (مردم) امید به وجود آورد.

این، آن اشتباه استراتژیکی است که هسته مرکزی قدرت به سرکردگی آقای خامنه ای و بر مبنای تئوری النصر بالربع مرکب شده است. یعنی در شرایط تحول اجتماعی (بقول آقای خامنه ای) عدد نیروها به کمک او نخواهد آمد (هر چند این عدد را با دادن وام های بدون بهره از صندوق قوامین متعلق به نیروی انتظامی و همچنین موسسه اعتباری سینا (متعلق به بنیاد) وامدار خویش کرده باشد) بلکه روز نبرد کارایی نیروها کارگشاست و با افزایش تعداد و درگیر کردن نیروهای سه گانه سپاه، پلیس و بسیج کارایی آنها در روز تعیین سرنوشت به شدت کم خواهد شد. آنروز آن حلقه های متمرکزی که میتوانستند در شرایط عادی بکار رژیم آیند به دلیل شرکت نیروها و عدم همدلی آنان از عمل ساقط خواهند شد. تجربه ای که رژیم شاه با تکیه بر نیروهای گارد کرد اینک توسط رژیم آقای خامنه ای و باندهای نظامی مالی در حال تکرار است.

اما ایشان برای آنکه سرنوشت رژیم مشابه سرنوشت رژیم شاه نشود چاره ای اندیشیده وان درگیری هر سه نیرو به طور همزمان در مسائل شهری است که به خیال خود آنها را مامور کنترل یکدیگر نموده است (هدف دوم یاد شده در بالا). اما چنانکه گفته شد بسیاری از این نیروها (جز آن فرماندهان رده اول که جزء جیره - خواران وابسته به قدرتمند) با درک اوضاع ناسامان کشور و جامعه به جای سرکوب مردم، با آنان همدلی کرده از هر عملی وای می مانند و چه بسی در شرایط دشوار در برابر سایر نیروها ی سرکوبگر صف آرایی کنند. همانند تجربه ای که در ۱۸ تیر سال ۱۳۷۹ در حال وقوع بود و عده ای از فرماندهان سپاه در درون پادگان ها آماده شده بودند که در صورت خروج نیروها از پادگان ها برای سرکوب مردم از درون پادگان ها علیه نیروهای سرکوبگر برخیزند و به حمایت از خاتمی و مردم، کودتا را به ضد کودتا تبدیل کنند.

حضور همزمان نیروهای سپاه، پلیس و بسیج و بنابراین افزایش تعداد و عمومی تر شدن نیروهای کنترل کننده حرکت های مردمی جدا از حرکت های ایدایی که بطور مستمر داشته و دارند و نقشی که در سرکوب حرکت های محدود ایفا خواهند نمود، علاوه بر آنکه حضور و دیده شدنشان در سطح برای مردم عادی خواهد شد، در تحلیل نهایی ودر حالیکه گستره حرکت ها فراگیر شده و به یک خیزش عمومی برای رهایی کشور بینجامد چه بسا بتواند به سود مردم تمام شده ودر راه آزادی وطن مبارک باشد.

اشتراک یکت ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و پاست سفارشی یا به حساب بانکت واریز فرمائید.

Nr. 712 8 - 21 Dec. 2008

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسؤلیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

## نهضت ملی ایران و

### دشمنانش

### به روایت اسناد

ابوالحسن بنی صدر

- جمال صفری

\*\*\*\*\*

## عدالت اجتماعی

نویسنده: ابوالحسن بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

آدرس: انتشارات انقلاب اسلامی

Enghelab Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D - 60046 Frankfurt

Germany

شماره حساب انتشارات

FRASPA - Germany

Konto Nr.: 12 30 26

BLZ: 500 502 01

پست الکترونیک:

E-Mail.:

EEZ5760GOF@Aol.Com

## تقابل دوخط

### یا

### کودتای خرداد ۱۳۶۰

تحول انقلاب از آزادی به استبداد-۳

نویسنده: محمد جعفری

چاپ اول: بهمن ماه ۱۳۸۶

قیمت در: آلمان و فرانسه ۲۵ اورو

انگلستان ۲۰ پوند

آمریکا و کانادا ۴۰ دلار

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D- 60046 Frankfurt/M

Germany

آدرس پستی الکترونیک:

mbarzavand@Yahoo.com

## مافیایا و بحران

### اقتصادی؟

مشکل و در نهایت اخراج کارگر می شود. در ۱۰ آذر، سعید فیض الله زاده به زاهدی، «وزیر» علوم و آموزش عالی، نوشته است: من سعید فیض الله زاده دانشجوی رشته فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی هستم و این نامه را از قطعاً از آنچه بر ما گذشت استحضار دارید. اما بگذارید دردنامه خود را دوباره برایتان بگویم، من و سه دانشجوی دیگر با زاهدی علامه در پی تحمل دو سال محرومیت از تحصیل و ممنوعیت از ورود به دانشگاه از حاج آقای شریعتی رئیس دانشگاه علامه برکه ای را طلب کردیم که اعلام کند ثبت نام ما در بهمن ۱۳۸۷ بلا مانع است. ایشان هم دهها اتهام بی اساس کذب بر ما وارد کرد و حالا اینجانب که می بینید. ما بارها شما را از آنچه که در دانشگاه علامه اتفاق می افتد مطلع کردیم و جوابی نشنیدیم و حالا که کارد به استخوانم رسیده اعلام میکنم که از این تاریخ دوشنبه ۸۷/۹/۱۱ تا رسیدن به حق مسلم خود، ثبت نام بی فید و شرط در دانشگاه اعتصاب غذای خود را به شما اعلام و مسئولین مربوطه اعلام می نمایم. باشد که این موضوع وجدان خوابیده شما را بیدار کند.

دانشجوی زندانی / سعید فیض الله

بند ۳۵۰ زندان اوین

در ۱۲ آذر ۸۷، معاون آموزش، پژوهش و امور بین الملل وزارت ارتباطات اعلام کرد « پروژه بزرگی در زمینه مسائل مربوط به فیلترینگ در مرکز تحقیقات مخابرات ایران تعریف شده و در حال اجرا است. پروژه جدید فیلترینگ سایت ها و وبلاگ ها در ایران با بودجه ۵ میلیارد تومانی اجرا می شود، و مقرر شده است تا در قالب این پروژه تمامی جنبه های موضوع فیلترینگ از مراکز تحقیقات تولید نرم افزارها، سخت افزارهایی که بتوانند این بحث را تحت پوشش قرار دهند مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند

در ۱۳ آذر ۸۷، مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران گزارش داده است: با گذشت بیش از ده روز از تبعید آیت الله بروجردی به زندان شهر یزد شرایط محیطی و نگهداری ایشان به عاملی جهت وخامت جسمی این زندانی عقیدتی تبدیل شده است

تلاش مسئولان زندان برای قطع و محدود کردن نامتعارف تماسهای آقای بروجردی با محیط بیرون بر نگرانی ها افزوده است بطوریکه ملاقات هفته ای ایشان به ۴۵ روز یکبار تقلیل یافته و تماسهای چندین باره و روزانه ایشان به روزی ۱۵ دقیقه کاهش یافته است که البته اکنون ۲ روز است که تماسهای ۱۵ دقیقه ای ایشان نیز قطع شده است.

محدودیت ها به حدی است که حتی فروشگاه زندان بعنوان تنها منبع تامین کارت تلفن تماس زندانیان از ارائه کارت تلفن به ایشان خودداری می نماید همچنین گزارش گردیده است مسئولین ارشد و متفاوتی به صورت مکرر به زندان تردد می نمایند و مسئولان زندان نیز آقای بروجردی را به آنان بصورت تمسخر آمیزی نشان میدهند. آقای بروجردی به این عمل معترض و آن را مغایر اصول اخلاقی و انسانی میدانند. لازم به ذکر است ایشان در زندان نظامیان شهر یزد بصورت تبعید ایام محکومیت ده ساله خود را سپری می نمایند.

همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به کشور به دشمن دهیم.

۲۶. بحران کنونی اقتصاد و آلودگی محیط زیست، در بخشی بزرگ نتیجه پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده است. در این باره، از جمله رجوع کنید به کتاب اقتصاد توحیدی نوشته ابوالحسن بنی صدر

۲۷. سخن از بودرجمهر حکیم است. نگاه کنید به جاویدان خرد، چاپ دو، تهران ۱۳۷۴، صفحه های ۵۳ و ۵۴

۲۸. آموزش دینی وقتی دین در بیان قدرت از خود بیگانه می شود، خلاف قول قرآن می شود که فرمود: خداوند برای انسان یسر خواسته است و نه عسر، قرآن، سوره بقره، آیه ۱۸۵

۲۹. جبری ها اغلب بر این نظر هستند که گذشته گذشته و آینده نیامده و نمی دانیم بر ما چه خواهد رفت، پس «دم را غنیمت شمار». نوعی دیالکتیکی جبر وقوع آینده معینی را قطعی می شمارد و انسان را محکوم به سرنوشتی محتوم می کند. ولو بر همسو شدن با جریان تاریخ تأکید می کند، اما غافل است که مبلغ «دم را غنیمت شمار» می شود. چرا که وقتی جبر تاریخ اختیاری برای انسان نمی گذارد، چرا می باید بفکر آینده بود و دم را غنیمت شمرد؟ اثر این جبر آموزی در نپایدن رژیمهای کمونیستی چه اندازه بوده است؟

۳۰. قول پیامبر است که بهشت زمینی بیش نیست که با هر کردار نیکوی امروز، درختی در آن کاشته می شود.

۳۱. بنا بر قرآن، سوره روم، آیه ۳۰، انسان بر فطرت خدائی آفریده شده است و قول نیکوی امام حسین (ع) است این قول: فطرت توحید است.

۳۲. نگاه کنید به کتاب جامعه باز و دشمنانش، نوشته ک.ر. بوپر، ترجمه علی اصغر مهاجر، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۴، جلد اول، فصل ششم، عدالت استبدادی

۳۳. بنا بر قرآن، سوره های اسراء آیه ۷۰ و شعرا آیه ۷ و لقمان آیه ۱۰ همه آفریده ها را کرامتند آفریده است. وجدان اخلاقی کارش آینه است که انسان را از این کرامت آگاه کند و پندار و گفتار و کردار ناسازگار با این کرامت را بر نتابد.

۳۴. قرآن، سوره فرقان آیه ۲۵

۳۵. نگاه کنید به مبحث چهارم کتاب کیش شخصیت نوشته ابوالحسن بنی صدر

۳۶. قول پیامبر (ص) و تعریف او از درویش. پرسش و پاسخهای درویشان با پیامبر (ص) در صفحه های ۱۰۵ و ۱۰۶ کتاب اصول راهنمای اسلام نوشته ابوالحسن بنی صدر آمده است.

۳۷. قرآن غلو در دین را ممنوع می کند: سوره های نساء، آیه ۱۷۱ و مائده، آیه ۷۷

۳۸. قرآن، سوره ناس و... ۳۹. بنا بر قرآن، سوره یوسف، آیه ۸۷، یاس از خدا روش کافران است.

۴۰. قرآن، سوره فلق ۴۱. قرآن، سوره های توبه، آیه های ۷۹ و ۸۰

۴۲. برای تفصیل همچنان نگاه کنید به مبحث چهارم کیش شخصیت. ۴۳. به آیه های مرجع پرهیز کردنی ها، در کتاب کیش شخصیت، رجوع داده شده اند. ۴۴. پیامبر (ص) هدف بعثت خویش را مکارم اخلاق دانسته است.

۲۰. قرآن، سوره سباء آیه های ۳۱ تا ۳۴

۲۱. در «ایجابات مردم سالاری شورائی»، خاطر نشان شد که کمال این سامانه وقتی است که شرکت مردم در اداره جامعه خویش از «سالاری» نیز رها باشد و کسی نسبت به دیگر، مالک به چیزی نباشد. بنا بر این، ستم کردن و ستم دیدن از میان بر خیزد (قرآن، سوره یس، آیه ۵۴ تو سوره انفطار، آیه ۱۹ و... این کمال مدیری شورائی را هرگاه الگو کنیم، هدف می باید زمانی را بطلید که با استقلال و آزادی انسان و رشد او در آزادی و استقلال سازگار باشد.

۲۲. غیر از این که قرآن همه ستمهایی را الغاء می کند که با حقوق ذاتی انسان و حقوق جمعی انسانها و حقوق جانداران و طبیعت سازگار نیستند، اخلاق نامه های ایرانی که بازگو کننده اصل موازنه عدمی هستند، پایبندی به ستمها و عرفها و رسمها و عاداتی قدرت ساخته را زشت می شمارند. جاویدان خرد که دستورهایی اخلاقی دوران پیش از اسلام و بعد از اسلام تا قرن چهارم را در بر می گیرد، خود گواه است بر تمیز دو نوع سنت، سنتی که حق است و سنتی که فرآورده قدرت است. وجدان اخلاقی حکم می کند، دومی رها شود. حتی اگر آن طور که رنه گنون گفته است و سید حسین نصر در «جستجوی امر قدسی» (انتشارات در، تهران ۱۳۸۵، صفحه های ۲۵۸ تا ۲۷۵) گفته او را تصدیق و توضیح داده است، سنت «بمعنای حقایق دارای خاستگاه قدسی و منشاء وحیانی» تعریف شود، برداشت از حق که حقیقت انکاشته شود، نمی تواند بی تغییر بماند. از اتفاق، ضرور است که به یمن جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها و دانش ها، نقد شود.

۲۳. با توجه به چرکین شدن وجدان اخلاقی جامعه به بدآموزی های از نوع «انتخاب میان بد و بدتر»، «ما نه سر پیازیم و نه ته پیاز»، «هر که شد خر، ما می شویم پالان آن»، «تقدم و تسلط مصلحت بر حق»، «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» و... چرک زدائی از وجدان اخلاقی مسؤلیتی همگانی است و هر انسانی که بر آن شود، استقلال و آزادی و توانائی خویش را باز یابد، می باید به آن قیام کند.

۲۴. تغییر کن تا تغییر یابی و الگوی تغییر شوی، بسا نیازمند هجرت است. اگر همه انقلابها، در پی هجرت میسر شده اند و مبداء تاریخ مسلمانان مهاجرت پیامبر (ص) است، از این رو است. قرآن، هجرت را ارزش کرده است، بدین خاطر که انسان آزاده نمی باید ستم ببیند و سکوت کند: قرآن، سوره های بقره، آیه ۲۱۸ و آل عمران، آیه ۱۹۵ و نساء، آیه های ۸۹ و ۹۷ و ۱۰۰ و انفال، آیه های ۷۲ و ۷۴ و ۷۵ و توبه، آیه ۲۰ و... ۲۵. پاسخ باغبان پیری که درخت گردو می کاشت به انوشیروان، ترجمان فرهنگ رشد و این اصل اخلاقی بس ارجمند است: آدمی می باید همواره از خود بیرسد: او برای جمع و جامعه خود چه می کند.

حکیم فردوسی می سراید: زهر بر و بیم و فرزند خویش، زن و کودک و خرد و پیوند خویش

## اخلاق در خور

### مردمسالاری شورائی

قرآن در آیه ۳۶ سوره نحل، پرستش خداوند را اجتناب از طاعت می خواند و هدف بعثت پیامبران می شناسد و در آیه ۲۵۶ سوره بقره، راه رشد را از راه غی مشخص می کند. و بنا بر سوره حمد، صراط مستقیم را کسانی در پیش می گیرند که نعمت هدایت خداوندی را جسته اند و در هستی آفریده، تنها یک راه راست وجود دارد و آن عمل به حق است.

۶. قرآن، سوره زخرف آیه های ۳۶ و ۳۷ و... ۷. آن روز که برابر وعده خداوند تحقق پذیرد (قرآن سوره قصص، آیه ۵)، مستضعفان وارثان زمین و امامان می گردند و استقرار مردم سالاری شورائی تحقق می پذیرد.

۸. دو حدیث از پیامبر (ص): کلکم راع و کلکم مسئول و من اصبح و لم یهتیم بامور المسلمین، فلیس بمسلم و آیه های قرآن که امانت گزاران و عهد شناسان را بهشتیان می شمارد: قرآن، سوره مؤمنون، آیه ۸ و معارج، آیه ۳۲

۹. پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک آموزش زردشت است و حق راست گفتن و بنا بر قرآن، راست شنیدن، حقی از حقوق انسان است. چرا که دروغ پوشاندن حق است و پوشاننده حق ستمکار است. کسی هم که دروغ می شوند و بر آن نمی شود که حقیقت را بداند، ستمکار است.

افزون بر این، راست گفتن و راست شنیدن عمل به حقوق است و دروغ گفتن و دروغ شنیدن غفلت از حقوق نگاه کنید به «حق راست گفتن و راست شنیدن» از ابوالحسن بنی صدر، انقلاب اسلامی، شماره ۶۴۹

۱۰. قول علی (ع) که بازگویی از آیه های قرآنی است. «خواهی نشوی سوره سباء، آیه های ۳۱ تا ۳۴.

۱۱. قرآن، سوره های حج، آیه ۳۰ و فرقان، آیه های ۴ و ۷۲ و مجادله، آیه ۲

۱۲. قرآن، سوره احزاب، آیه ۷۲

۱۳. از درسهائی که بکاربردنشان سبب موفقیت می شود، یکی نفس خویش را مکلف دانستن است. از این رو، قرآن، از پیامبر (ص) نیز می خواهد نفس خویش را مکلف بداند: سوره نساء، آیه ۸۴

۱۴ و ۱۵. نگاه کنید به تحقیق ابوالحسن بنی صدر در باره «فکر جمعی جبار» در انقلاب اسلامی شماره های ۶۱۸ و ۶۱۹

۱۶. قول علی (ع) که عمل به آموزش قرآن و این اصل است: چون حق است خداوند می فرماید و نه چون خداوند می فرماید حق است.

۱۷. قرآن، سوره های نساء، آیه ۱۳۵ و نحل، آیه ۷۶ و رحمن، آیه ۹ حدید، آیه ۲۵ و معارج، آیه ۳۳ و طلاق، آیه ۲ و مدثر، آیه ۲ و... ۱۸. نگاه کنید به فصل چهارم کتاب «اصول راهنمای اسلام» نوشته ابوالحسن بنی صدر.

۱۹. بنا بر قرآن، برای انسان، جز سعی او نیست سوره نجم، آیه ۳۹